

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصلنامه

شمیم معرفت

«وثره مریان عقیدتی سیاسی سیج»

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی  
نماندگی ولی فقیه در سازمان سیج مستضعفین

# شمیم معرفت

فصلنامه کمک آموزشی مربیان عقیدتی سیاسی

شماره ۲۷ - تابستان ۱۳۹۰

\*\*\*\*\*

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: علی رضایی

سرمدیر: علی اصغر علی مردانی

دبیر تحریریه: عباس داودی

صفحه بندی و طرح جلد: کانون تبلیغاتی تندیس هنر

نشانی: تهران، بزرگراه بسیج، سازمان بسیج مستضعفین، معاونت تربیت

و آموزش عقیدتی سیاسی، مدیریت اساتید، مربیان و مدیران

صندوق پستی: ۱۶۹/۱۷۸۴۵ (بر روی پاکت حتماً بنویسید نشریه شمیم معرفت)

تلفن: ۳۳۲۳۹۶۵۶

پست الکترونیک دبیر تحریریه: [AbbasDavudi@Yahoo.com](mailto:AbbasDavudi@Yahoo.com)

نشریه در تلخیص، برداشت و تصحیح مقالات رسیده آزاد است

## فهرست

صفحه	عنوان
۴	سرمقاله - چهار «ت» تبلیغ
۹	کنکاشی پیرامون اراده الهی
۲۱	انسان در قرآن
۳۷	نخستین قدم برای پاکی
۴۷	اصول تدریس احکام
۶۰	نام‌های دوزخ در آیات و روایات و تفاسیر
۶۱	اوقات فراغت برای تلف کردن نیست
۶۸	روزی که ایمان سودی ندارد
۷۳	پاسخ مختصر به چند شبهه پیرامون آزادی
۸۲	الخصال
۸۳	چهل نکته درباره نماز جماعت و حضور در مسجد
۹۷	وطن اسلامی یا اسلام وطنی
۱۰۶	شش کار این امت از اخلاق قوم لوط است
۱۰۷	بحثی پیرامون هدایت و ضلالت در قرآن
۱۲۰	کاش راهی بود تا دوباره شهید شویم
۱۲۱	خمس معادله‌ای عجیب
۱۴۱	سخنی کوتاه درباره «مردم‌سالاری دینی» در ایران
۱۴۸	ورزش‌های اسلامی کدام است
۱۵۱	ذبح مشروعه
۱۵۸	ربنا
۱۵۹	پرسش‌نامه

## سرمقاله

## حجت‌الاسلام ماندگاری

**اشاره:** آنچه در پی می‌خوانید مصاحبه حجت‌الاسلام ماندگاری در خصوص موضوع تبلیغ دینی است. از آنجا که مریبان عقیدتی همگی در حال تبلیغ دین هستند و در این مصاحبه نکات ارزشمندی مطرح شده است تصمیم گرفتیم این مصاحبه را به صورت خلاصه و با کمی تغییرات به جای سرمقاله منتشر کنیم. امیدواریم مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

\*\*\*\*\*

## چهار «ت» تبلیغ

نگاه غیر تخصصی به مدیریت فرهنگی و بحث تبلیغ دین باعث شده هرکسی بلد است حرف بزند، روایت و آیه و روضه بخواند، بتواند برود تبلیغ. در صورتی که اگر فقاقت و اجتهاد روش استنباط است، تبلیغ هم روش بیان است. اگر آن تخصص است، این هم تخصص است. مسؤولیت حوزه دو چیز است. یکی تفقه و دیگری تبلیغ. من تبلیغ را مجموعه‌ی چند بخش و چند فعالیت می‌دانم. مربی که در این چند بخش کار نکرده باشد، از نگاه من قطعاً مربی متخصص نیست؛ گرچه ده سال است دارد فعالیت می‌کند.

اولین بخش تبلیغ، تعلیمات است. در تبلیغ، تعلیمات لازم داریم؛ چون تبلیغ یک علم است، علم بیان.

دومین بخش تبلیغ، تمرینات است. تبلیغ علاوه بر این که علم است، مهارت هم هست. این مهارت تمرین می‌خواهد؛ فقط با دانستن نمی‌توان کار کرد.

سومین بخش، تزئینات است؛ چون تبلیغ هنر است، تزئین هم می‌خواهد. سلیقه‌ی هنرمندانه‌ای می‌خواهد تا در سه دقیقه انسان بتواند مخاطب را مجاب کند. یکی از چیزهایی که در عرصه‌ی رسانه کم داریم، مریبان و مبلغان سه دقیقه‌ای است.

بخش چهارم تبلیغ، توفیقات است. چون مربی می‌خواهد از طرف خدا حرف بزند. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» (احزاب/۳۹) اگر وصل به خدا نباشد، باید فیلم بازی کند. این‌ها آموزش و تربیت می‌خواهد.

بخش اول یعنی تعلیمات، خودش سه قسمت است.

**اول باید معارف دین را بشناسیم،** آن هم نه شناخت کلی. ما به طور کلی می‌گوییم دین گفته عادل و منصف باشید، با تقوی و با خدا باشید اما باید شناخت‌های جزئی ارائه کنیم. مربی دز یک شهر یا محله صدها مورد معزل فردی، خانوادگی و اجتماعی را می‌بیند. اگر بخواهد با کلی‌گویی با این معزلات روبه‌رو شود، به درد نمی‌خورد. این که بگوییم مردم باحیا باشید، به درد نمی‌خورد. حیا را باید در روابط خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی نشان داد. حیا را باید در دانشگاه امروز معنا کنیم که دختر و پسر در کلاس، در آزمایشگاه، کار پروژه‌ای و اردو و... با هم هستند. حتی در بسیج و انجمن اسلامی هم با هم هستند.

**دوم مخاطب‌شناسی** هم بسیار مهم است. مخاطبان از لحاظ سن، از لحاظ جنس و شرایط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی متفاوت هستند. این که ائمه‌ی طاهرین و انبیاء علیهم‌السلام مأمور بودند «أَنْ يَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» خدا مأمورشان کرده که به اندازه‌ی عقل و فهم مردم حرف بزنند، به همین خاطر است. مخاطب‌شناسی یعنی میل و نیاز مخاطب را بشناسیم؛ ظرفیت مخاطب را بدانیم.

گاهی به دوستان مربی در کلاس‌ها می‌گوییم شما از جلسه پانصد نفره خوشتان می‌آید یا از جلسه پنج نفره؟ می‌گویند پانصد نفره. معلوم می‌شود متخصص نیستید. چون هیچ وقت طبیب، پانصد نفری طبابت نمی‌کند. هر چه بالاتر بروید، بیشتر کلی‌گویی خواهید کرد. اگر اهل بیت را نگاه کنید، مشافهات‌شان بیشتر از مکاتبات‌شان بوده است.

**اصلی‌ترین بخش کار اهل بیت، ارتباطات چهره به چهره بوده است.** شاید

کسی بگوید در آن زمان این بزرگواران در انزوای اجتماعی بودند و حکومت نداشتند. اما زمانی در حکومت هم بودند، ارتباطات چهره‌به‌چهره‌شان خیلی بیشتر بوده است. به خاطر مخاطب‌شناسی در تبلیغ دین. پیغمبر و اهل بیت وقتی به یک نفر می‌رسیدند، می‌گفتند رکن ایمان صبر است. به یکی می‌گفتند رکن ایمان یقین است. به یکی دیگر می‌گفتند رکن ایمان خوف و رجاء است. به مصداق نگاه می‌کردند.

**بخش سوم در تعلیمات، روش‌شناسی** است. مثلاً روش جمع‌آوری محتوی که چگونه مطلب جمع کنیم، چگونه گزینش کنیم و بچیینم؟ پردازشمان چگونه باشد؟ گزینش، چینش و پردازش برای خودش روش دارد. باید ایجاد انگیزه کنیم، چون مخاطبانی که پای جلسه می‌نشینند، در دسته‌بندی‌های مختلف قرار می‌گیرند.

الان غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که با تمام پیشرفت‌ها در تکنولوژی ارتباطات، هنوز یک رسانه است که به گردش هم نمی‌رسند؛ آن هم ارتباط چهره به چهره‌ای که شیعه از طریق جلسه دارد. یکی از اندیشمندان مسیحی گفته بود: «امام حسین شیعه‌ها را با روز عاشورا و تاسوعایش به من بدهید، من دنیا را فتح می‌کنم!»

### بخش دوم تمرینات

تبلیغ یک مهارت است. همچنان که پزشک در کنار درسی که می‌خواند، باید دوره کار عملی بگذراند و حتماً باید آزمایشگاه ببیند، همچنان که یک مهندس باید دوره‌ی کارگاه را بگذراند، مربی هم باید در این سه بخش، باید پروژه‌های تحقیقاتی بگذراند. مثل پیدا کردن چند آیه، حدیث، دعا، مثال، طنز، شعر، آمار و... مربی باید ریز به ریز در بحث‌های مختلف معارف‌شناسی، مخاطب‌شناسی و روش‌شناسی، کار عملی بیاورد. باید تمرین کند؛ آن‌هم تمرین تحقیقی.

یک بخش هم تمرینات اجرایی است. حالا که شما به عنوان مربی این پژوهش را انجام دادی، بیا این‌جا نشان بده. ده نفر مربی بنشینند یک مربی بخشی از کلاس یا سخنرانی را اجرا کند و همه شروع کنند به نقادی آن بخش.

### بخش سوم تزئینات

در دنیا دعوا سر بسته‌بندی است. چینی‌ها یک بسته‌بندی ارائه می‌دهند، آلمانی‌ها یکی دیگر و... راجع به کالاهای خوراکی که گاهی مزه‌اش هیچ فرقی ندارد، بسته‌بندی‌های مختلف است.

چرا من مربی نمی‌توانم معارف را با بسته‌بندی و دسته‌بندی جدید بگویم؟ باید به سخن‌مان وزن بدهیم، دسته‌بندی‌اش کنیم. باید روی این‌ها کار کرد. این تازه تزئین در محتواس‌ت. تزئین در ترکیب بحث و در ارائه‌ی بحث هم ممکن است.

حاج آقای قرائتی می‌فرمود: "اول انقلاب می‌خواستیم برویم تبلیغ؛ اول رفتیم محضر شهید بهشتی و به ایشان گفتیم می‌خواهیم دین خدا را تبلیغ کنیم؛ باید چه کار کنیم؟ ایشان فرمود: دو چیز را از دین جدا کنید: «یکی خرافات، یکی عمل مسلمانان»

ما در تزئینات واقعاً کم کار کرده‌ایم. مربی باید بنشیند فکر کند و این ظرافت‌ها را در آورد. یک بعد تزئین تمثیل است. آقای قرائتی فوق‌تخصص مثال‌سازی دارد. چرا مربی ما بلد نیست مثال بزند؟ مثال، تشبیه معقول به محسوس است. چرا بلد نیستیم از حکایت‌ها خوب

مثال بزنییم؟ چرا بلد نیستیم مقایسه کنیم؟ چرا بلد نیستیم نمونه بیاوریم و از آمار و حتی مثال‌های فیلم‌ها خوب استفاده کنیم؟ البته اصلاً تبلیغ فیلم نمی‌کنیم ولی نکته‌اش را می‌آوریم و استفاده می‌کنیم تا مخاطب فیلم هم که می‌بیند، با تحلیل ببیند.

### بخش چهارم توفیقات

درباره‌ی توفیقات خدا دو جمله به پیغمبر گفته است: یکی « لا تُریدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لا شُكُوراً » (انسان/۹) که در زمینه‌ی تبلیغ، کاسب نشویم. و دوم « لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا » (انعام/۹۰ - هود/۵۱ - شورا/۲۳)؛ اراده و تقاضای پول نکنید. نمی‌دانم چه بلایی بر سر سیستم تبلیغ آورده‌ایم که بهترین‌های ما هم دارند آلوده‌ی پول می‌شوند. بلد نبودیم توفیقات را در سیستم بگنجانیم.

### تو بندگی پو گدایان به شرط مزد مکن که فواجه فود روش بنده پروری داند

بعد هم به شوخی می‌گوییم: اسب امام حسین علیه‌السلام هم جو می‌خواهد! یعنی من هم زن و بچه دارم؛ خرج دارم. کسی نیامده این را به ما درس بدهد که « مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ » (طلاق/۳ و ۲)

من در بحث توفیقات، چهار مشکل اساسی برای مربیان می‌بینم.

درباره‌ی بحث‌های مادی همین آیه جواب می‌دهد که این شرط از طرف خدا هست که اگر در تبلیغ تقوی داشته باشیم، خدا تأمین مان می‌کند. فکر می‌کنم این مثال از شهید مطهری است که می‌گوید تو پنجره را به نیت شنیدن صدای اذان باز کن، باد هم می‌آید؛ ولی اگر برای باد پنجره را باز کردی، معلوم نیست صدای اذان را بشنوی! تو به قصد انجام وظیفه تبلیغ کن، خدا زندگیت را هم تأمین می‌کند. « كُنْ لِي اَكُنْ لَكَ »؛ این‌ها را با مربیان کم کار کرده‌ایم. این مشکل اول است که با توفیق حل می‌شود.

مشکل دوم مربیان قصه‌ی تحبیب قلوب است. دوست دارند مردم دوستشان داشته باشند. همه این را می‌خواهند « اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا » (مریم/۹۶)؛ اما تو تکلیفت را انجام بده، ببین خدا محبوبیت را چگونه در دل‌ها می‌گذارد. گاهی من می‌خواهم خودم را معرفی کنم، مگر چه قدر عرضه دارم؟ اما گاهی خدا من را معرفی می‌کند: « اِنَّ مِنْ تَعْرِفُ بِكَ غَيْرٌ مَّجْهُولٌ »؛ از مناجات شعبانیه است. کسی که خدا معرفی‌ش شود، مجهول نمی‌ماند. اگر این را باور کنیم وضع عوض می‌شود.

مورد سوم از مشکلات مریبان، طلب عزت و شهرت از غیر است. « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا » (فاطر/۱۰)؛ من مریبی نباید دنبال شهرت خودم باشم. این آیه در سوره‌ی قصص خیلی تکان دهنده است. امام صادق علیه السلام وقتی این آیه را شنیدند، بلند بلند گریه می کردند. « تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا » (قصص/۸۳). یک ذره دنبال شهرت خودم نباشم. بگذارم خدا کارها را بکند.

چهارمین دغدغه‌ی مریبی، رفع مشکلات است؛ مشکلات عجیبی که سر راهش هست. مبلغی رفته بود برای تبلیغ؛ به او گفته بودند ما نان مفت نداریم بدهیم آخوند بخورد؛ بلند شو برو! گفته بود: من صبح تا شب در مزرعه‌تان کار می‌کنم، اجازه بدهید شبها برایتان منبر بروم؛ گفته بودند شب جا نداریم مگر اسطبل اسبها. گفته بود عیب ندارد، من همان جا می‌خوابم. « وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » (طلاق/۳).

اگر ما روی توفیقات مریبی کار نکنیم، اگر بخواهد برای پولش خودش بدود و نرخ بدهد - خودش، اطرافیانش یا دفترش - کل تبلیغات دینی ما کم کم زمین می‌خورد.

حاج آقای قرائتی می‌گفت یک بار من را به جایی دعوت کردند، اول گفتم ما چیزی نمی‌گیریم؛ بعد گفتم چرا چیزی نگیرم؟ می‌گیرم می‌دهم برای کار خیر. به صاحب مجلس گفتم بدهید، برای کار خیر مصرف کنم. بعد با خودم گفتم شاید همین هم مشکل داشته باشد، به آن‌ها گفتم خودتان بدهید به کار خیر. آخرش گفتم اصلاً به من چه! می‌خواهید بدهید، می‌خواهید ندهید! من همین‌طوری می‌آیم برای منبر. رفتم و یک دهه یا یک ماه سخنرانی کردم، وقتی برگشتم حتی یک زنگ هم برای تشکر نزدند. با خودم گفتم این‌ها تشکر هم نکردند. دو دستی زدم بر سر خودم و گفتم عجب؛ تو که پول نگرفتی، منتظر تشکر بودی؟ اگر من با خدا معامله کرده‌ام، تشکر از چه کسی را می‌خواهم؟ « فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ » (بقره/۱۵۸)؛ او خوب تشکر می‌کند.

از آن جا که مریبان عقیدتی به طریق اولی مبلغ نیز می‌باشند در این متن به جای مبلغ کلمه مریبی جایگزین گردیده است.

# کنکاشی پیرامون

## اراده الهی

نویسنده: رضا اخوی

مقدمه

معنای مشیت

مشیت در قرآن و روایات

اقسام مشیت الهی

۱. مشیت تکوینی

۲. مشیت تشریحی

مشیت و آزادی انسان

چرا گفتن إن شاء الله لازم است

راهکارهای توجه به مشیت الهی در زندگی

(۱) تقویت باورها

(۲) توجه به فرمایش و سیره اولیاء الهی

(۳) توجه به پیامدهای نگفتن ان شاء الله

حکایتی خواندنی

# کنکاشی سرامون

## اراده الهی

### مقدمه

یکی از دلایل عدم موفقیت انسان در کارها، سرمستی و مغرور شدن به داشته‌ها و دانسته‌های خود است. این که انسان علاج تمام مشکلات و رسیدن به موفقیت و پیشرفت را مرهون علم و دانش، تجربه و تلاش، شانس و توانایی خود بداند و منشأ نیروبخش خود را فراموش نماید.

هنگامی که انسان به قدرت زور و بازو، فکر و خرد و داشته‌های خود مغرور و سرمست شده، مشیت و خواست الهی را در نظر نگیرد و تصور کند خود به تنهایی و بدون نیاز به خداوند، از عهده‌ی انجام کارها و برطرف کردن مشکلاتش بر می‌آید، خداوند نیز با قرار دادن برخی موانع او را متوجه اشتباه خود می‌نماید و او با گره‌های غیر قابل پیش‌بینی در کارها مواجه می‌شود تا به خود آید و بداند که هیچ چیزی از دایره‌ی خواست و مشیت الهی خارج نیست و به قول قدیمی‌ها: تا خدا نخواهد، برگ خشکیده‌ی درخت هم بر زمین نخواهد افتاد. در این نوشتار ضمن بررسی حقیقت و معنا و مفهوم مشیت الهی، به بررسی چرایی لزوم گفتن ان شاء الله در کارها و وعده‌های کوچک و بزرگ زندگی می‌پردازیم.

### معنای مشیت

مشیت؛ از مادهی «شیء» مصدر «شاء، يشاء» است که در لغت به معنای خواستن (۱) است و مشیت الهی بر چیزی، مقدر کردن آن چیز است، لذا گفته می‌شود: «مشیة الله، عبارت است از تجلی ذات و عنایت سابق پروردگار بر ایجاد معدوم و یا اعلام موجود، و اراده عبارت است از تجلی خداوند برای ایجاد معدوم.» (۲) یعنی مشیت عبارت است از آن خواست قلبی و درونی که پیش از اراده تحقق پیدا می‌کند.

به عبارت ساده، مشیت یعنی: آنچه خدا بخواهد، همان می‌شود؛ زیرا در نگرش توحیدی، همه چیز به خداوند هستی بر می‌گردد و هیچ چیز از دایره‌ی مشیت و اراده الهی و قدرت و حکومت او بیرون نیست و مشیت الهی مافوق همه‌ی مشیت‌ها است و تا او چیزی را اراده نکند واقع نمی‌شود.

این نوع نگرش و تفکر، یعنی همان اعتقاد به توحید افعالی که به انسان می‌فهماند مشیت و اراده و اختیار او به گونه‌ای نیست که بیرون از اراده و مشیت الهی باشد. از این رو اگر بخواهد کار و عملی را انجام دهد، باید با تکیه و تاکید بر مشیت و اراده الهی و در آن چارچوب باشد.

### مشیت در قرآن و روایات

در قرآن کریم در مورد خداوند واژه‌های: «مشیت، اراده و مرید» به کار نرفته است، ولی در آیات فراوان، واژه‌های: «شاء الله، يشاء الله، اراد الله، أردنا، یرید الله و نرید» به کار رفته است. با توجه به این افعال، صفت مشیت و اراده، و اسم شائی و مرید انتزاع گردیده و به عنوان صفات و اسماء الهی به کار رفته‌اند. (۳)

به عنوان مثال می‌فرماید:

« إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ - هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.» (۴)

« وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! » (۵)

یا درباره منافقان می‌فرماید: « وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - و اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آن‌ها را از بین می‌برد چرا که خداوند بر هر چیز تواناست. » (۶)

در روایات نیز به این موضوع پرداخته شده است و معصومین علیهم‌السلام به مناسبت‌های مختلف از آن سخن گفته‌اند.

علی‌بن‌ابراهیم هاشمی می‌گوید: از موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «چیزی نباشد جز آن‌چه خدا آن‌را بخواهد و اراده کند و اندازه‌گیری نماید و حکم کند.» عرض کردم، معنای خواست و مشیت خداوند چیست؟ حضرت فرمود: «آغاز هر کاری را مشیت گویند. [یعنی هر کاری اول مورد تعلق مشیت خداوند واقع می‌شود. بعد مراحل بعدی نظیر قضا و قدر پدید می‌آید].» (۷)

از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «المشیه و الاراده من صفات الأفعال؛ مشیت و اراده از صفات افعال است.» (۸)

امام رضا علیه‌السلام در مناظره‌ای که با عمران صابی داشته‌اند، فرموده‌اند: «و اعلم أن الإبداع و المشیه و الإراده معناها واحد و أسماؤها ثلاثه - بدان ابداع و مشیت و اراده مفاهیم سه‌گانه‌ای‌اند که یک معنا بیش ندارند.» (۹)

در مناظره طولانی که میان امام رضا علیه‌السلام و سلیمان مروزی متکلم معتزلی معروف خراسان در مجلس مأمون انجام شده، یکی از مسائل مورد بحث آنان این بوده است که آیا اراده خداوند از صفات ذات است یا از صفات فعل، و آیا اراده همان علم است یا صفت دیگر. سلیمان اراده را از صفات ذاتی دانسته و آن‌را به علم تفسیر کرده است (چنان که رأی معتزله این بوده است) و امام رضا علیه‌السلام آن را صفت فعل و حادث دانسته است. «(۱۰)

بکیر بن‌اعین از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «آیا علم و مشیت خداوند مختلف‌اند یا همگون؟» امام علیه‌السلام فرمود: «علم غیر از اراده است، به گواه این که ما می‌گوییم: فلان کار را انجام خواهیم داد اگر خدا بخواهد، ولی نمی‌گوییم فلان کار را انجام خواهیم داد اگر خدا بداند. پس این که می‌گوییم ان‌شاءالله، دلیل بر این است که پیش از این نخواست است. پس هرگاه مشیت او به تحقق چیزی تعلق گیرد، همان‌گونه که او خواسته است، تحقق خواهد یافت. و علم خداوند بر مشیت او سابق است.» (۱۱)

## اقسام مشیت الهی

## ۱. مشیت تکوینی

«مشیت تکوینی عبارت است از مقام ایجاد اشیاء، که مخصوص خداوند بوده و بر اساس علم و حکمت و مصلحت خود آن‌ها را ایجاد می‌نماید و از آن جا که این مقام عین حق است و از قدرت لایزال الهی سرچشمه می‌گیرد، تخلف از آن امکان‌پذیر نمی‌باشد و بندگان در این حوزه حق اختیار ندارند.» (۱۲) «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ - شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را زنده و به هر کس بخواهی، بدون حساب، روزی می‌بخشی.» (۱۳) این آیه چند نمونه از مصادیق امور تکوینی را ذکر نموده که در ارتباط با تکوین و تقدیر خداوند بوده و از محدوده‌ی اراده‌ی مخلوقات خارج است. (۱۴)

## ۲. مشیت تشریعی

مشیت تشریعی این است که خداوند با ارسال رسولان، بندگان را از آن چه به مصلحت و یا ضرر آن‌هاست، آگاه می‌نماید تا با اختیار خود و بدون هیچ‌گونه اجبار، اعمال را انجام داده یا ترک کنند؛ قرآن اشاره به این مشیت می‌فرماید: (۱۵)

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!» (۱۶)

باید توجه داشت که جریان اراده الهی در همه‌ی هستی به این معنا نیست که بی‌واسطه کارها را انجام می‌دهد؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ - خداوند ابا و امتناع دارد که کارها را بی‌اسباب و ابزار انجام دهد.» (۱۷)

به عنوان مثال میوه را با درخت، فرزند را با والدین، باران را با ابر و... ایجاد می‌کند. نکته اساسی این جاست که این واسطه‌ها، و به تعبیری مظاهر فعل و فیض الهی، از خود هیچ استقلال و اختیاری ندارند و همه‌کاره اراده خداست؛ خواه به آن تصریح شود، همچون برخی معجزات حضرت عیسی علیه‌السلام که می‌فرماید: «أَنْيَ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذِنُ اللَّهُ وَ أْبْرِيءُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى يَأْذِنُ اللَّهُ - من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام من از گل، چیزی به شکل پرند می‌سازم سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پیسی] را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.» (۱۸) و خواه تصریح نشود، مثل کارهای سایر اولیاءالله و یا اسباب مادی و عادی.

## مشیت و آزادی انسان

در قرآن، آیات فراوانی دالّ بر تسلط کامل خداوند بر تمام امورات هستی است (۱۹) که همه‌ی اتفاقات عالم را بر اساس مشیت الهی معرفی نموده و انسان را فاقد هیچ‌گونه اختیاری نشان می‌دهند: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - بگو: بار خدایا، تویی دارنده مُلک. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلک می‌ستانی. هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلت می‌دهی؛ همه‌ی نیکی‌ها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی.» (۲۰)

اما در کنار این آیات، آیاتی نیز هستند که انسان را صاحب اختیار معرفی کرده و او را عامل تغییر در سرنوشت خود می‌دانند و به همین دلیل برای انسان مسئولیت‌هایی معین شده و ثواب و عقاب بر آن‌ها مترتب شده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا - بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماست. هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود. ما برای کافران آتشی که لهیب آن همه را در بر می‌گیرد، آماده کرده‌ایم.» (۲۱)

از این آیات معلوم می‌گردد که اختیار انسان، اختیار مطلق و در عرض مشیت خدا نیست؛ چرا که اگر بپذیریم، انسان مختار محض است، باید به این نکته ملتزم شویم که موجودی یافت شده که از دایره‌ی حکومت و قدرت خداوند خارج است و این شرک بوده و با توحید افعالی خداوند در تعارض است. (۲۲) و از سوی دیگر اگر بپذیریم انسان مجبور محض است، در این صورت نتیجه‌ای جز لغویت تکلیف و جزا نخواهد داشت و این عقیده با حق انتخاب در انسان‌ها که امری بدیهی است، منافات دارد؛ از این رو حق این است که نظام آفرینش بر اساس امر بین‌الامرین تدوین شده؛ یعنی قدرت، عقل، شعور، آزادی در انتخاب و اراده‌ی ما از اوست و در طول اراده و مشیت الهی بوده و معلول آن است؛ زیرا خداوند تمام مقدمات و لوازم اراده و اعمال آن را در اختیار ما قرار داده و این ما هستیم که تصمیم نهایی را در انجام یا ترک امور اتخاذ می‌کنیم. پس از آن جهت که افعال ما لازمه‌ی مقدماتی بوده که خدای رحمان به ما عنایت کرده، هم می‌توان این لوازم را به او نسبت داد و هم به کسی که افعال را انجام داده است. بنابراین نه تنها بین این دو دسته از آیات هیچ‌گونه تقابل و تعارضی نیست،

بلکه بین آن‌ها همگونی خاصی وجود دارد. (۲۳)

بنابراین اختیار انسان، در طول مشیت خداوند است؛ یعنی خداوند خواسته که انسان توان خواستن و انتخاب داشته باشد. از همین رو، اگر کسی علل و عوامل کاری را به طور کامل فراهم و بر آن اقدام نماید، آن واقعه اتفاق خواهد افتاد؛ به عنوان مثال اگر آتش، بنزین و اکسیژن را در کنار هم قرار دهیم، قطعاً انفجار رخ خواهد داد. این، همان نظام متقن و تخلف‌ناپذیر هستی است. حال زمانی که اسباب و علل کاری فراهم شود و آن کار صورت پذیرد، آیا بدون مشیت الهی صورت گرفته است؟ مسلماً چنین نیست؛ ولی مشیت خدا، چیزی زاید بر همان اسباب و علل و تأثیر بخشی به آن نیست. در مورد انسان هم مشیت او بر آزاد و مختار بودن انسان است. بنابراین، فعالیت‌های ارادی انسان جبراً از او صادر نمی‌شود و مستند به خواست آزاد خود او است. در عین حال، به مشیت الهی نیز استناد دارد؛ به این معنا که اگر تکویناً نمی‌خواست چنین بشود، به او آزادی و اختیار نمی‌داد.

شخصی از امام رضا علیه‌السلام سؤال کرد:

آیا خداوند همه‌ی امور را به‌دست بندگان سپرده است؟

حضرت فرمود: «خداوند عزیزتر از آن است. (یعنی این امر با عزت خداوند سازگاری ندارد).»

عرض کرد: «پس خداوند انسان‌ها را بر گناه مجبور می‌کند؟»

حضرت فرمود: «خداوند عادل‌تر و حکیم‌تر از آن است. (که فردی را بر گناه اجبار نماید).»

سپس حضرت فرمود: «خدای بزرگ فرموده: ای پسر آدم! من شایسته‌ترم نسبت به کارهای خوبت از تو و تو شایسته‌تری به کارهای ناپسندت از من. تو کارهای بد را به قوت و توانی که در تو قرار داده‌ام، انجام می‌دهی.» (۲۴)

بنابراین آموزه‌های دینی، در عین حال که اصل علیت اسباب طبیعی را تأیید و امضا می‌کند، خداوند را به‌عنوان سبب‌ساز و سبب‌سوز قدرتمندی معرفی می‌نماید که این نظام نیرومند هم مقهور اراده و قدرت او است و برخلاف نگرش انسان‌های سطحی‌نگر، که همه‌چیز را در چارچوب مادی علت و معلولی می‌بینند، این نظام برای خدای سبب‌ساز کمترین نقش چارچوب بودن را ندارد؛ زیرا خداوندی که این اسباب را آفریده و به هر یک خاصیت و اثر بخشیده است، می‌تواند در هر لحظه که بخواهد آن اثر و خاصیت را از آن‌ها گرفته و خنثی نماید، تا انسان بداند که حقایق عالم تنها آن نیست که او می‌بیند و می‌فهمد.

### چرا گفتن **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** لازم است

گفتیم که در نگرش توحیدی، همه چیز به خداوند هستی برمی گردد و هیچ چیز از دایره‌ی مشیت و اراده الهی و قدرت و حکومت او بیرون نیست و انسان با وجود همه‌ی آزادی و حق انتخابی که دارد، خواست و اراده‌اش، در طول و هم جهت با اراده و مشیت الهی است.

ما به دریا مکم طوفان می دهیم      ما به سیل و موج فرمان می دهیم

نقش هستی، نقشی از ایوان ما است      فاک و باد و آب، سرگردان ما است

قطره‌ای کز بویباری می‌رود      از پی انبیا کاری می‌رود (۲۵)

این نوع تفکر، یعنی همان اعتقاد به توحید افعالی که به انسان می‌فهماند مشیت و اراده و اختیار او به گونه‌ای نیست که بیرون از اراده و مشیت الهی باشد. از این رو اگر بخواهد کار و عملی را انجام دهد، باید با تکیه و تاکید بر مشیت و اراده الهی و در آن چارچوب باشد. به همین دلیل بسیار تاکید شده که انسان موقعی که تصمیم بر کاری گرفت، خواست خدا را بر خواست خود مقدم بدارد؛ شاید که اراده الهی، چیز دیگری باشد.

ظهور و بروز این واگذاری امور به خدا در زبان افراد با ایمان، گفتن کلمه **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** است. در واقع تاکید زبانی به گفتن **مَا شَاءَ اللَّهُ** و یا **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**، به معنای پذیرش اندیشه مشیت فراتر و برتر الهی و قدرت او بر همه‌ی هستی است و این که نباید خود را مستقل از او ببینیم.

افراد با ایمان هرگاه از انجام کاری سخن می‌گویند، یا به کسی وعده‌ای می‌دهند، یا حتی اگر مطلب مسلمی را می‌گویند، آن را با جمله «**إِنْ شَاءَ اللَّهُ**» همراه می‌سازند و این همان آموزه‌ی قرآن کریم است که خداوند در سوره‌ی کهف به پیامبرش صلی الله علیه و آله خطاب کرده، می‌فرماید: «**وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ** وَأَذْكُرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشَدًا - نباید درباره‌ی کاری که می‌خواهی فردا انجام دهی، بگویی که من آن را انجام می‌دهم، مگر آن که بگویی: اگر خدا بخواهد و خدا را هنگامی که فراموش کردی یاد کن و بگو شاید (و امید است) که پروردگارم مرا به کوتاه‌ترین راه رشد هدایت و رهنمون سازد.» (۲۶)

این آیات یک دستور کلی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همه‌ی افراد با ایمان می‌دهد که هرگز نگو من فلان کار را فردا انجام می‌دهم (وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا). مگر این که باور داشته باشی و بگویی: اگر خدا بخواهد (إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ)؛ یعنی در رابطه با اخبار آینده و تصمیم بر انجام کارها، حتماً جمله **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** را اضافه کن، چرا که تو هرگز مستقل در

تصمیم‌گیری نیستی و اگر خدا نخواهد هیچ‌کس توانایی بر هیچ‌کاری را ندارد. ضمن این‌که خبر دادن قطعی برای انسانی که قدرتش محدود است و اطلاع دقیقی از حوادث آینده ندارد و احتمال ظهور موانع مختلف وجود دارد، صحیح و منطقی نیست، و چه بسا دروغ از آب درآید، به همین دلیل باید گفتار او با گفتن جمله ان‌شاءالله همراه باشد، تا هم اظهار ادب در پیشگاه خدا کرده و هم اعتراف نماید که ما چیزی از خود نداریم، هر چه هست از ناحیه او است و انسان محتاج عنایت و توجه خدا می‌باشد.

همچنین با گفتن جمله‌ی ان‌شاءالله، نظر لطف و مرحمت خداوند شامل حال انسان شده، راه‌های نزدیک‌تر و سودمندتری که از حیطة ی دانایی و آگاهی او خارج است، پیش پای او قرار می‌دهد و او را زودتر به مقصد می‌رساند.

روش انبیاء الهی و اولیای خدا نیز چنین بوده است. چنان‌که حضرت اسماعیل علیه‌السلام در پاسخ پدرش حضرت ابراهیم علیه‌السلام که فرمود: «یا بُنَّیَّ اِنِّیْ اَرَى فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اُذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى - پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟»، عرضه می‌دارد: «قَالَ يَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ - ای پدر! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.» (۲۷)

همچنین حضرت شعیب علیه‌السلام در ماجرای ازدواج دختر خود با حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: «قَالَ اِنِّیْ اُرِيْدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِخْدَى ابْنَتِيْ هَاتِيْنِ عَلٰی اَنْ تَاَجْرِيْ ثَمَانِيْ حِجَجٍ فَاِنْ اَتَمَمْتِ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا اُرِيْدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ - من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و به خواست خداوند مرا از صالحان خواهی یافت.» (۲۸)

و نیز در وعده پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در فتح مکه در قرآن می‌خوانیم: «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ - همه شما به‌خواست خدا وارد مسجدالحرام می‌شوید.» (۲۹)

در داستان حضرت یوسف علیه‌السلام نیز، هنگامی که پدر و مادر حضرت پس از سال‌ها دوری و فراق، به مصر آمدند و دیدارها تازه شد، آن حضرت پدر و مادر خود را چنین خطاب می‌کند: «ادْخُلُوْا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ آمِنِيْنَ - همگی وارد مصر شوید که به‌خواست خدا در امن و امان خواهید بود.» (۳۰)

## راهکارهای توجه به مشیت الهی در زندگی

### (۱) تقویت باورها

اولین و جدی‌ترین راهکار این است که انسان بینش دینی خود را تقویت نموده و به این باور قطعی در فکر و عمل برسد که هیچ‌چیز در عالم، بدون خواست و اراده‌ی خداوند لباس تحقق نخواهد پذیرفت و تنها با خواست پروردگار است که کارها به سرانجام می‌رسد و اگر اراده نفرماید به راحتی نقشه‌ها و افکار انسان، پوچ و باطل خواهد شد.

وقتی از حضرت علی علیه‌السلام پرسیدند: خداوند را به چه چیز شناختی؟ فرمود: «عَرَفْتُ اللَّهَ بِسُخِّ الْعَزَائِمِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِّ - خدا را با شکسته شدن اراده‌ها و تغییر تصمیم‌ها شناختم - فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي - پس دانستم که مدبّر و گرداننده‌ی امور، من نیستم.» (۳۱)

رو به فودت نسبت هستی مده!	دل به پنین مستی و پستی مده!
زانچه نداری ز چه افسرده‌ای	وز غم و اندوه، دل آزرده‌ای؟
گر ببرد ور بدهد دست اوست	وز ببرد ور بنهد ملک اوست
آن‌چه خدا فواست همان می‌شود	و آن‌چه دلت فواست نه آن می‌شود (۳۲)

### (۲) توجه به فرمایش و سیره اولیاء الهی

رفتار و گفتار ائمه علیهم‌السلام و بزرگان دین نیز الگویی برای انسان است که با پیروی از روش آنان می‌توان راحت‌تر به مطلوب رسید. إن شاء الله.

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفارش به پیروان خود «إن شاء الله» را از نشانه‌های ایمان کامل برشمرده‌اند و فرموده‌اند: «از نشانه‌های کامل بودن ایمان بنده، آن است که در هر کاری إن شاء الله بگوید.» (۳۳)

همچنین امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به پرسشی پیرامون آیه «و اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ - و خدا را هنگامی که فراموش کردی یاد کن» (۳۴)، فرمود: یعنی اگر فراموش کردی إن شاء الله بگویی، و بعد یادت آمد، هر زمان که به یاد آوردی إن شاء الله بگو. (۳۵)

نیز نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام دستور داده بود نامه‌ای بنویسند. هنگامی که نامه پایان یافت و به خدمت حضرت ارائه کردند، مشاهده کرد إن شاء الله در آن نیست.

فرمود: «شما چگونه امیدوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد، در حالی که إن شاء الله در آن نیست، نگاه کنید در هر جای آن نیست بگذارید.» (۳۶)

### ۳) توجه به پیامدهای نگفتن ان شاء الله

راهکار دیگر توجه به پاره‌ای از عقوبت‌های دنیوی بر ترک گفتن «ان شاء الله» است. چنان‌که قرآن کریم در مورد صاحبان باغی که می‌خواستند محصول آن را جمع‌آوری کرده و چیزی از آن به فقرا ندهند و با یکدیگر هم قسم شدند که این کار را سپیده دم انجام دهند، می‌فرماید:

«ولی کار را به مشیت خداوند منوط نکردند و «ان شاء الله» نگفتند: پس صبح‌گاه وقتی که به باغ خود رفتند، آن‌را از هرگونه محصول خالی یافتند و خداوند همه‌ی آن نعمت‌ها را از آن‌جا گرفته بود.» (۳۷)

#### حکایتی خواندنی

نقل شده که مردی زن پاک و صالحی داشت. زن همیشه از شوهرش می‌خواست که در کارها به خدا توکل کند و ان شاء الله بگوید. اما شوهرش اعتنایی به این حرف‌ها نداشت و حتی گاهی زن را مسخره می‌کرد.

یک روز هنگام غذا خوردن، به چیزی نیاز پیدا کردند و شوهر برای تهیه آن از خانه خارج شد و به همسرش گفت: تو غذایت را بخور تا من برگردم.

همسرش گفت: بگو ان شاء الله!

شوهر گفت: این مطلب ساده و بی‌اهمیت که نیازی به این چیزها ندارد. این را گفت و از خانه خارج شد. همین که از در خانه خارج شد، ناگهان مأموران حکومتی او را به جرم دزدی دستگیر کردند و به زندان بردند.

مدت زیادی طول کشید تا مجرم اصلی پیدا شد و مرد آزاد گشت.

وقتی به در خانه رسید، در زد، همسرش پرسید: تو کیستی؟ گفت: من هستم، ان شاء الله!

زن گفت: تو دیگر کیستی؟ گفت: من شوهر تو هستم، ان شاء الله!

زن در را باز کرد و گفت: تو این همه مدت کجا بودی؟ جواب داد: زندانی بودم، ان شاء الله!

پرسید: برای چه؟ مگر چه کرده بودی؟

گفت: هیچ گناهی مرتکب نشده بودم، تنها گناهم نگفتن ان شاء الله بود، ان شاء الله! (۳۸)

پی نوشت ها

- (۱) لسان العرب، ج ۱ ص ۱۰۳
- (۲) لغتنامه‌ی دهخدا، ج ۵، ص ۵۳۲
- (۳) رک، کتاب توحید صدوق باب صفات ذات و صفات فعل و باب مشیت و اراده.
- (۴) رعد/ ۱۱
- (۵) قصص/ ۵
- (۶) بقره/ ۲۰
- (۷) الکافی، ج ۱، ص ۱۵۰
- (۸) توحید صدوق، باب مشیت و اراده، حدیث ۵
- (۹) همان، باب صفات ذات، ص ۴۳۵
- (۱۰) همان، ص ۴۴۵-۴۵۴
- (۱۱) همان حدیث ۱۶
- (۱۲) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۴۹
- (۱۳) آل عمران/ ۲۷
- (۱۴) تفسیر روشن، ج ۴، ص ۱۴۴ و ۱۴۵
- (۱۵) أظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۸۸
- (۱۶) انسان/ ۳، و آیه‌ی ۲۹ کهف نیز اشاره به این مطلب است.
- (۱۷) بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰
- (۱۸) ال عمران/ ۴۹
- (۱۹) مانند: بقره/ ۲۱۳ و ۲۴۷، آل عمران/ ۳۷، رعد/ ۲۶ و ۳۹، ابراهیم/ ۴، انسان/ ۳۰، تکویر/ ۲۹ و...
- (۲۰) آل عمران/ ۲۶
- (۲۱) کهف/ ۲۹
- (۲۲) تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۸۹
- (۲۳) همان، ج ۱۰، ص ۱۶۳ و ج ۵، ص ۳۸۵
- (۲۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۷ - عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۳
- (۲۵) پروین اعتصامی
- (۲۶) کهف/ ۲۳ و ۲۴
- (۲۷) صافات/ ۱۰۲
- (۲۸) قصص/ ۲۷
- (۲۹) فتح/ ۲۷
- (۳۰) یوسف/ ۹۹
- (۳۱) بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۸۴
- (۳۲) علامه طباطبایی (رحمت الله علیه)
- (۳۳) کنز العمال، ح ۵۴۶۸
- (۳۴) کهف/ ۲۴
- (۳۵) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۵
- (۳۶) کافی، ج ۲، ص ۶۷۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۸
- (۳۷) سوره قلم، آیه ۱۷ به بعد.
- (۳۸) عذاب‌ها و پندها، ص ۵۵. شبیه این داستان از مرحوم دولابی نیز نقل شده است. نک:
- مصباح الهدی، مهدی طیب، ج ۱، ص ۳۲

# انسان در قرآن

تلخیص و تدوین: روح‌الله سجادی

اشاره

انسان در جهان‌بینی اسلامی

ارزش‌های انسان

جمع تعاریف

ضد ارزش‌ها

زشت یا زیبا؟

موجود چند بُعدی

این تفاوت‌ها در سه ناحیه است:

۱. ناحیه ادراک و کشف خود و جهان.

۲. ناحیه جاذبه‌هایی که بر انسان احاطه دارد.

۳. ناحیه کیفیت قرار گرفتن تحت تأثیر جاذبه‌ها و انتخاب آن‌ها.

۱. علم و دانایی

۲. خیر اخلاقی

۳. جمال و زیبایی

۴. تقدیس و پرستش

توانایی‌های گوناگون انسان

# انسان در قرآن

## اشاره

آن چه در پی می‌خوانید خلاصه مطالبی است که شهید مطهری در باب تعریف قرآن از انسان و مسئولیت‌های او بیان نموده است که در «مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد ۲، صفحه ۲۶۵ به بعد» آمده است.

ایشان در این مباحث ابتدا به تعریف‌های قرآن از انسان و سپس به ضد ارزش‌هایی که انسان می‌تواند به آن تبدیل شود و قرآن آن‌ها را بیان می‌کند پرداخته و سپس با تحلیل توانایی‌های انسان، وظیفه او را در قرآن مشخص می‌نماید.

## انسان در جهان بینی اسلامی

انسان در جهان بینی اسلامی داستانی شگفت دارد. انسان اسلام تنها یک حیوان مستقیم القامه که ناخنی پهن دارد و با دو پا راه می رود و سخن می گوید نیست. این موجود از نظر قرآن ژرف تر و مرموزتر از این است که بتوان آن را با این چند کلمه تعریف کرد. قرآن انسان را مدحها و ستایشها کرده و هم مذمتها و نکوهشها نموده است. عالی ترین مدحها و بزرگ ترین مذمت های قرآن درباره انسان است؛ او را از آسمان و زمین و از فرشته برتر و در همان حال از دیو و چهارپایان پست تر شمرده است. از نظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می تواند به (اسفل سافلین) سقوط کند؛ این خود انسان است که باید درباره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید. سخن خویش را از ستایش های انسان در قرآن تحت عنوان (ارزش های انسان) آغاز می کنیم.

### ارزش های انسان

۱. انسان خلیفه خدا در زمین است:

روزی که خواست او را بیافریند، اراده خویش را به فرشتگان اعلام کرد. آن ها گفتند: آیا موجودی می آفرینی که در زمین تباهی خواهد کرد و خون خواهد ریخت؟ او گفت: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْۤا اَمْ یَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ (بقره/۳۰)

اوست که شما انسان ها را جانشین های خود در زمین قرار داده تا شما را در مورد سرمایه هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد.

وَ هُوَ الَّذِیْ جَعَلَکُمْ خَلْفَ الْاَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضُکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّیَبْلُوْکُمْ فِیْ مَاۤ اٰتٰکُمْ اِنَّ رَبَّکَ سَرِیْعُ الْعِقَابِ وَ اِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ (انعام/۱۶۵)

۲. ظرفیت علمی انسان بزرگ ترین ظرفیت هایی است که یک مخلوق ممکن است داشته

باشد:

تمام اسماء را به آدم آموخت (او را به همه حقایق آشنا ساخت)، آن گاه از فرشتگان

(موجودات ملکوتی) پرسید: نام‌های این‌ها را بگوئید چیست.

گفتند: ما جز آن‌چه تو مستقیماً به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم (آن‌چه را تو مستقیماً به ما نیاموخته باشی ما از راه کسب نتوانیم آموخت). خدا به آدم گفت: ای آدم! تو به این‌ها بیاموز و این‌ها را آگاهی ده. همین‌که آدم فرشتگان را آموزش داد، خدا به فرشتگان گفت: نگفتم که من از نهنان‌های آسمان‌ها و زمین آگاهم (می‌دانم چیزی را که شما نمی‌دانید) و هم می‌دانم آن‌چه را شما اظهار می‌کنید و آن‌چه را پنهان می‌دارید.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (بقره/۳۲) قَالَ يَادُمْ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنْي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره/۳۳)

۳. او فطرتی خدا آشنا دارد؛ هنوز که فرزندان آدم در پشت پدران خویش بوده (و هستند و خواهند بود) خداوند (با زبان آفرینش) آن‌ها را بر وجود خودش گواه گرفت و آن‌ها گواهی دادند.

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف/۱۷۲)

چهره خود را به سوی دین نگه دار، همان که سرشت خدایی است و همه مردم را بر آن سرشته است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (روم/۴۳)

۴. در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد. انسان ترکیبی است از طبیعت و ماوراء طبیعت، از ماده و معنی، از جسم و جان:

آن که هرچه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از شیره کشیده‌ای که آبی پست است قرار داد؛ آنگاه او را بیاراست و از روح خویش در او دمید.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (سجده/۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ (سجده/۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (سجده/۹)

۵. آفرینش انسان، آفرینشی حساب شده است، تصادفی نیست. انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است:

خداوند، آدم را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد.

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ (طه/۱۲۲)

۶. او شخصیتی مستقل و آزاد دارد، امانتدار خداست، رسالت و مسئولیت دارد، از او خواسته شده است با کار و ابتکار خود زمین را آباد سازد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار کند:

همانا امانت خویش را بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، همه از پذیرش آن امتناع ورزیدند و از قبول آن ترسیدند، اما انسان بار امانت را به دوش کشید و آن را پذیرفت. همانا او ستمگر و نادان بود.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب/۷۲)

۷. او از یک کرامت ذاتی و شرافت ذاتی برخوردار است. خدا او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است. او آنگاه خویشتن واقعی خود را درک و احساس می‌کند که این کرامت و شرافت را در خود درک کند و خود را برتر از پستی‌ها و دنائت‌ها و اسارت‌ها و شهوترانی‌ها بشمارد:

همانا ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را بر صحرا و دریا (خشک و تر) مسلط کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم.

وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰)

۸. او از وجدانی اخلاقی برخوردار است؛ به حکم الهامی فطری، زشت و زیبا را درک می‌کند:

سوگند به نفس انسان و اعتدال آن، که ناپاکی‌ها و پاکی‌ها را به او الهام کرد.

فَأَلَمْنَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس/۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (شمس/۹)

۹. او جز با یاد خدا با چیز دیگر آرام نمی‌گیرد. خواست‌های او بی‌نهایت است، به هر چه برسد از آن سیر و دلزده می‌شود مگر آن که به ذات بی‌حد و نهایت (خدا) بپیوندد:

همانا تنها با یاد او دل‌ها آرام می‌گیرد.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸)

ای انسان! تو به سوی پروردگار خویش بسیار کوشنده هستی و عاقبت او را دیدار خواهی کرد.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق/۶)

۱۰. نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است:

همانا اوست که آن‌چه در زمین است برای شما آفرید.

وَالَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره/۲۹)

آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است مسخّر او قرار داده است (پس او حق بهره‌گیری مشروع از همه این‌ها را دارد)

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (جاثیه/۱۳)

۱۱. او را برای این آفرید که تنها خدای خویش را پرستش کند و فرمان او را بپذیرد. پس او وظیفه‌اش اطاعت امر خداست:

همانا جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا پرستش کنند.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶)

۱۲. او جز در راه پرستش خدای خویش و جز با یاد او خود را نمی‌یابد، و اگر خدای خویش را فراموش کند خود را فراموش می‌کند و نمی‌داند که کیست و برای چیست و چه باید کند و کجا باید برود:

همانا از آنان مباحثید که خدا را فراموش کردند و خداوند، خودشان را از یاد خودشان برد.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر/۱۹)

۱۳. او همین‌که از این جهان برود و پرده تن که حجاب چهره جان است دور افکنده شود، بسی حقایق پوشیده که امروز بر او نهان است بر وی آشکار گردد:

همانا پرده را کنار زدیم، اکنون دیده‌ات تیز است.

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق/۲۲)

۱۴. او تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند؛ یگانه محرک او حوائج مادی زندگی نیست. او احیاناً برای هدف‌ها و آرمان‌هایی بس عالی می‌جنبد و می‌جوشد. او ممکن است که از حرکت و تلاش خود جز رضای آفریننده مطلوبی دیگر نداشته باشد:

ای نفس آرامش‌یافته! همانا به سوی پروردگارت بازگرد با خشنودی متقابل: تو از او و او از تو خشنود.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (فجر/۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (فجر/۲۸)

خداوند به مردان و زنان باایمان باغ‌ها وعده کرده است که در آن‌ها نهرها جاری است، جاویدان در آن‌جا خواهند بود، و هم مسکن‌های پاکیزه؛ اما خشنودی خدا از همه این‌ها برتر و بالاتر است. آن است رستگاری بزرگ.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه/ ۷۲)

### جمع تعاریف

بنا بر آن‌چه گفته شد، از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان، ملهم به خیر و شر، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند و بالا می‌رود اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد، ظرفیت علمی و عملی‌اش نامحدود است، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است، احیاناً انگیزه‌هایش هیچ‌گونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره‌گیری مشروع از نعمت‌های خدا به او داده شده است ولی در برابر خدای خودش وظیفه‌دار است.

### ضد ارزش‌ها

در عین حال، همین موجود در قرآن مورد بزرگ‌ترین نکوهش‌ها و ملامت‌ها قرار گرفته است:

(۱) او بسیار ستمگر و بسیار نادان است.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب/ ۷۲)

- (۲) او نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.  
 وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (حج/ ۶۶ و ...)
- (۳) او آنگاه که خود را مستغنی می‌بیند طغیان می‌کند.  
 كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ (علق/ ۶) أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ (علق/ ۷)
- (۴) او عجول و شتابگر است.  
 وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (اسراء/ ۱۱)
- (۵) او هرگاه به سختی بیفتد و خود را گرفتار ببیند ما را در هر حال (به یک پهلو افتاده و یا نشسته و یا ایستاده) می‌خواند؛ همین‌که گرفتاری را از او برطرف کنیم گویی چنین حادثه‌ای پیش نیامده است.  
 وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (یونس/ ۱۲)
- (۶) او تنگ‌چشم و ممسک است.  
 قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (اسراء/ ۱۰۰)
- (۷) او مجادله‌گرترین مخلوق است.  
 وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (كهف/ ۵۴)
- (۸) او حریص آفریده شده است.  
 إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (معارج/ ۱۹)
- (۹) اگر بدی به او رسد جزع کننده است و اگر نعمت به او رسد بخل کننده است.  
 إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (معارج/ ۲۰) وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (معارج/ ۲۱)

### زشت یا زیبا؟

چگونه است؟ آیا انسان از نظر قرآن یک موجود زشت و زیباست، آن هم زشت زشت و زیبای زیبا؟

آیا انسان یک موجود دو سرشتی است: نیمی از سرشتش نور است و نیمی ظلمت؟ چگونه است که قرآن، هم او را منتها درجه مدح می‌کند و هم منتها درجه مذمت؟! حقیقت این است که این مدح و ذم، از آن نیست که انسان یک موجود دو سرشتی است:

نیمی از سرشتش ستودنی است و نیم دیگر نکوهیدنی؛ نظر قرآن به این است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آن‌ها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد (ایمان) است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا برمی‌خیزد. به وسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا در دست نفس امّاره خارج می‌شود و به صورت یک ابزار مفید درمی‌آید. پس انسان حقیقی که خلیفه الله است، مسجود ملائکه است، همه چیز برای اوست و بالاخره دارنده همه کمالات انسانی است، انسان به‌علاوه ایمان است نه انسانِ منهای ایمان. انسانِ منهای ایمان، کاستی‌گرفته و ناقص است. چنین انسانی حریص است، خونریز است، بخیل و ممسک است، کافر است، از حیوان پست‌تر است.

در قرآن آیاتی آمده است که روشن می‌کند انسانِ ممدوح چه انسانی است و انسانِ مذموم چه انسانی است. از این آیات استنباط می‌شود که انسانِ فاقد ایمان و جدا از خدا انسان واقعی نیست. انسان اگر به یگانه حقیقتی که با ایمان به او و یاد او آرام می‌گیرد بپیوندد، دارنده همه کمالات است و اگر از آن حقیقت یعنی خدا جدا بماند درختی را ماند که از ریشه خویشتن جدا شده است. ما به‌عنوان نمونه دو آیه را ذکر می‌کنیم:

وَ الْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ (سوره عصر)

سوگند به عصر، همانا انسان در زیان است، مگر آنان که ایمان آورده و شایسته عمل کرده و یکدیگر را به حق و صبر و مقاومت توصیه کرده‌اند.

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ. (اعراف / ۱۷۹)

همانا بسیاری از جنیان و آدمیان را برای جهنم آفریده‌ایم (پایان کارشان جهنم است)، زیرا دل‌ها دارند و با آن‌ها فهم نمی‌کنند، چشم‌ها دارند و با آن‌ها نمی‌بینند، گوش‌ها دارند و با آن‌ها نمی‌شنوند. این‌ها مانند چهارپایان بلکه راه گم کرده‌ترند.

### موجود چند بُعدی

از آنچه گفته شد معلوم شد که انسان با همه وجوه مشترکی که با سایر جاندارها دارد، فاصله عظیمی با آن‌ها پیدا کرده است. انسان موجودی مادی - معنوی است.

انسان با همه وجوه مشترکی که با جاندارهای دیگر دارد، یک سلسله تفاوت‌های اصیل و

عمیق با آن‌ها دارد که هریک از آن‌ها بُعدی جداگانه به او می‌بخشد و رشته‌ای جداگانه در بافت هستی او به‌شمار می‌رود. این تفاوت‌ها در سه ناحیه است:

۱. ناحیه ادراک و کشف خود و جهان.

۲. ناحیه جاذبه‌هایی که بر انسان احاطه دارد.

۳. ناحیه کیفیت قرار گرفتن تحت تأثیر جاذبه‌ها و انتخاب آن‌ها.

اما در ناحیه ادراک و کشف جهان. حواس حیوان راهی و وسیله‌ای است برای آگاهی حیوان به جهان. انسان در این جهت با حیوان‌های دیگر شریک است و احیاناً برخی حیوانات از انسان در این ناحیه قوی‌ترند.

آگاهی و شناختی که حواس به حیوان و یا انسان می‌دهد سطحی و ظاهری است؛ به عمق ماهیت و ذات اشیاء و روابط منطقی آن‌ها نفوذ ندارد. ولی در انسان نیروی دیگری برای درک و کشف خود و جهان وجود دارد که در جانداران دیگر وجود ندارد و آن نیروی مرموز تعقل است. انسان با نیروی تعقل، قوانین کلی جهان را کشف می‌کند و بر اساس شناخت کلی جهان و کشف قوانین کلی طبیعت، طبیعت را عملاً استخدام می‌کند و در اختیار خویش قرار می‌دهد. مکانیسم شناخت تعقلی از پیچیده‌ترین مکانیسم‌های وجود انسان است. همین مکانیسم پیچیده اگر درست مورد دقت قرار گیرد، دروازه شگفتی است برای شناخت خود انسان. انسان با این نوع شناخت، بسیاری از حقایق را که مستقیماً از راه حواس با آن‌ها تماس ندارد کشف می‌کند. شناخت انسان ماورای محسوسات را، بالاخص شناخت فلسفی خداوند، وسیله این استعداد مرموز و مخصوص آدمی صورت می‌گیرد.

اما در ناحیه جاذبه‌ها. انسان مانند جانداران دیگر تحت تأثیر جاذبه‌ها و کشش‌های مادی و طبیعی است؛ میل به غذا، میل به خواب، میل به امور جنسی، میل به استراحت و آسایش و امثال این‌ها او را به سوی ماده و طبیعت می‌کشد. اما جاذبه‌هایی که انسان را به خود می‌کشد منحصر به این‌ها نیست؛ جاذبه‌ها و کشش‌های دیگر انسان را به سوی کانون‌های غیر مادی، یعنی اموری که نه حجم دارد و نه سنگینی و نتوان آن‌ها را با امور مادی سنجید، می‌کشاند.

اصول جاذبه‌های معنوی که تا امروز شناخته شده و مورد قبول است امور ذیل است:

### ۱. علم و دانایی

انسان، دانش و آگاهی را تنها از آن جهت که او را بر طبیعت مسلط می‌کند و به سود

زندگی مادی اوست، نمی‌خواهد. در انسان غریزه حقیقت‌جویی و تحقیق وجود دارد. نفس دانی و آگاهی برای انسان مطلوب و لذت‌بخش است. علم، گذشته از این که وسیله‌ای است برای بهتر زیستن و برای خوب از عهده مسئولیت برآمدن، فی حد نفسه نیز مطلوب بشر است. انسان اگر بداند رازی در ورای کهکشان‌ها وجود دارد و دانستن و ندانستن آن تأثیری در زندگی او ندارد، باز هم ترجیح می‌دهد که آن را بداند. انسان طبعاً از جهل فرار می‌کند و به سوی علم می‌شتابد. بنابراین، علم و آگاهی یکی از ابعاد معنوی وجود انسان است.

## ۲. خیر اخلاقی

پارهای از کارها را انسان انجام می‌دهد نه به منظور سودی از آن‌ها و یا دفع زبانی به وسیله آنها، بلکه صرفاً تحت تأثیر یک سلسله عواطف که عواطف اخلاقی نامیده می‌شود؛ از آن جهت انجام می‌دهد که معتقد است انسانیت چنین حکم می‌کند.

فرض کنید انسانی در شرایطی سخت، در بیابانی وحشتناک قرار گرفته است، بی‌آذوقه و بی‌وسيله، و هر لحظه خطر مرگ او را تهدید می‌کند. در این بین، انسانی دیگر پیدا می‌شود و به او کمک می‌کند و او را از چنگال مرگ قطعی نجات می‌بخشد.

بعد این دو انسان از یکدیگر جدا می‌شوند و یکدیگر را نمی‌بینند. سال‌ها بعد آن فردی که روزی گرفتار شده بود، نجات‌دهنده قدیمی خود را می‌بیند که به حال نزاری افتاده است؛ به یادش می‌افتد که روزی همین شخص او را نجات داده است.

آیا وجدان این فرد در این جا هیچ فرمانی نمی‌دهد؟ آیا به او نمی‌گوید که پاداش نیکی، نیکی است؟ آیا نمی‌گوید سپاس‌گزاری احسان‌کننده واجب و لازم است؟ پاسخ مثبت است.

آیا اگر این فرد به آن شخص کمک کرد، وجدان انسان‌های دیگر چه می‌گوید؟ و اگر بی‌اعتنا گذشت و کوچک‌ترین عکس‌العملی نشان نداد، وجدان‌های دیگر چه می‌گویند؟

مسئلاً در صورت اول وجدان‌های دیگر او را تحسین می‌کنند و آفرین می‌گویند، و در صورت دوم ملامت می‌کنند و نفرین می‌گویند. این که وجدان آن انسان حکم می‌کند (پاداش احسان، احسان است) «قرآن کریم می‌فرماید: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (الرحمن/۶۰) و هم این که وجدان انسان‌ها حکم می‌کند که (پاداش‌دهنده نیکی را به نیکی، باید آفرین گفت و بی‌اعتنا را باید مورد ملامت و شماتت قرار داد) از وجدان اخلاقی ناشی می‌شود و این‌گونه اعمال را خیر اخلاقی می‌گویند.

معیار بسیاری از کارهای انسان (خیر اخلاقی) است و به عبارت دیگر، بسیاری از کارها را انسان به جهت (ارزش اخلاقی) انجام می‌دهد نه به جهت امور مادی. این نیز از مختصات انسان است و مربوط است به جنبه معنوی انسان و یک بعد از ابعاد معنویت اوست. سایر جانداران هرگز چنین معیاری ندارند. برای حیوان (خیر اخلاقی) مفهوم ندارد و (ارزش اخلاقی) بی‌معنی است.

### ۳. جمال و زیبایی

یک بُعد دیگر از ابعاد معنوی انسان علاقه به جمال و زیبایی است. قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد. انسان جمال و زیبایی را در همه شئون زندگی دخالت می‌دهد: جامه می‌پوشد برای سرما و گرما، به همان اندازه هم به زیبایی رنگ و دوخت اهمیت می‌دهد؛ خانه می‌سازد برای سکونت، و بیش از هر چیز به زیبایی خانه توجه دارد؛ حتی سفره‌ای که برای غذا خوردن پهن می‌کند و ظرفی که در آن غذا می‌ریزد و حتی ترتیب چیدن غذا در ظرفها و بر سفره همه روی اصول زیبایی است. انسان دوست دارد قیافه‌اش زیبا باشد، نامش زیبا باشد، جامه‌اش زیبا باشد، خطش زیبا باشد، خیابانش و شهرش زیبا باشد، مناظر جلو چشمش زیبا باشد و خلاصه می‌خواهد هاله‌ای از زیبایی تمام زندگی‌اش را فرا گیرد.

برای حیوان مسئله زیبایی مطرح نیست. برای حیوان آنچه مطرح است محتوای آخور است، اما این که آخور زیبا باشد یا نازیبا دیگر مطرح نیست. برای حیوان پالان زیبا، منظره زیبا، مسکن زیبا و غیره مطرح نیست.

### ۴. تقدیس و پرستش

یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود آدمی، حس نیایش و پرستش است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان و هر جا که بشر وجود داشته است، نیایش و پرستش هم وجود داشته است؛ چیزی که هست شکل کار و شخص معبود متفاوت شده است: از نظر شکل، از رقصها و حرکات دسته‌جمعی موزون همراه با یک سلسله اذکار و اوراد گرفته تا عالی‌ترین خضوعها و خشوعها و راقی‌ترین اذکار و ستایشها، و از نظر معبود از سنگ و چوب گرفته تا ذات قیوم ازلی ابدی منزّه از زمان و مکان.

پیامبران پرستش را نیاوردند و ابتکار نکردند، بلکه نوع پرستش را - یعنی نوع آداب و

اعمالی که باید پرستش به آن شکل صورت گیرد - به بشر آموختند و دیگر این که از پرستش غیر ذات یگانه (شرک) جلوگیری به عمل آوردند.

از نظر مسلمّات دینی و همچنین از نظر برخی علمای دین‌شناسی (مانند ماکس مولر)، بشر ابتدا موحد و یگانه پرست بوده است و خدای واقعی خویش را می‌پرستیده است؛ پرستش بت یا ماه و یا ستاره یا انسان از نوع انحراف‌هایی است که بعداً رخ داده است؛ یعنی چنین نبوده که بشر پرستش را از بت یا انسان یا مخلوقی دیگر آغاز کرده باشد و تدریجاً با تکامل تمدن به پرستش خدای یگانه رسیده باشد. حس پرستش که احیاناً از آن به (حس دینی) تعبیر می‌شود، در عموم افراد بشر وجود دارد.

اریک فروم نیز می‌گوید: «انسان ممکن است جانداران یا درختان یا بت‌های زرّین یا سنگی یا خدای نادیدنی یا مردی ربّانی یا پیشوایی شیطانی صفت را بپرستد؛ می‌تواند نیاکان یا ملت یا طبقه یا حزب خود یا پول و کامیابی را بپرستد ... او ممکن است از مجموعه معتقداتش به عنوان دین، ممتاز از معتقدات غیردینی، آگاه باشد و ممکن است برعکس، فکر کند که هیچ دینی ندارد. مسئله بر سر این نیست که دین دارد یا ندارد، مسئله بر سر این است که کدام دین را دارد.» (جهانی از خود بیگانه/ص ۱۰۰)

ویلیام جیمز بنا بر نقل اقبال می‌گوید: «انگیزه نیایش نتیجه ضروری این امر است که در عین این که در قوی‌ترین قسمت از خودهای اختیاری و عملی هر کس خودی از نوع اجتماعی است، با وجود این، مصاحب کامل خویش را تنها در جهان اندیشه (درون‌اندیشی) می‌تواند پیدا کند ... اغلب مردم، خواه به صورت پیوسته و خواه به صورت تصادفی در دل خویش به آن رجوع می‌کنند. حقیرترین فرد بر روی زمین، با این توجه عالی، خود را واقعی و باارزش احساس می‌کند.» (احیای فکر دینی/ص ۱۰۵)

قهرمان‌های افسانه‌ای ساختن از پهلوانان و یا دانشمندان و یا رجال دینی، معلول حس تقدیس بشر است که می‌خواهد موجودی قابل ستایش و تقدیس داشته باشد و او را عاشقانه و در حد مافوق طبیعی ستایش نماید. ستایش‌های مبالغه‌آمیز بشر امروز از قهرمان‌های حزبی یا ملی، دم زدن از پرستش حزب، مرام، مسلک، پرچم، آب و خاک، و احساس میل به فداکاری در راه این‌ها همه معلول این حس است. احساس نیایش احساس [نیازی] غریزی است به کمالی برتر که در او نقصی نیست و جمالی که در آن زشتی وجود ندارد. پرستش مخلوقات به هر شکل، نوعی انحراف این حس از مسیر اصلی است.

## توانایی‌های گوناگون انسان

قوه و نیرو نیازی به تعریف ندارد؛ عاملی که اثری از او ناشی می‌شود به نام قوه یا نیرو نامیده می‌شود. قوه اگر با شعور و ادراک و خواست توأم باشد به نام (قدرت) و یا (توانایی) نامیده می‌شود.

یکی دیگر از تفاوت‌های حیوان و انسان با گیاه و جماد این است که حیوان و انسان برخلاف جماد و گیاه، پاره‌ای از قوه‌های خویش را برحسب میل و شوق و یا ترس و به دنبال (خواست)، اعمال می‌کند. مثلاً مغناطیس که نیروی کشش آهن دارد به‌طور خود به خود و به حکم نوعی جبر طبیعی آهن را به سوی خود می‌کشد. مغناطیس نه از کار خویش آگاه است و نه میل و شوق یا ترس و بیمش اقتضا کرده است که آهن را به سوی خود بکشد. همچنین است آتش که می‌سوزاند و گیاه که از زمین می‌روید و درخت که شکوفه می‌کند و میوه می‌دهد.

اما حیوان که راه می‌رود، به راه رفتن خویش آگاه است و خواسته است که راه برود و اگر نمی‌خواست راه برود چنین نبود که جبراً راه برود. این است که گفته می‌شود: (حیوان جنبنده باخواست است). به عبارت دیگر، پاره‌ای از قوه‌های حیوان تابع خواست حیوان است و در فرمان خواست حیوان است؛ یعنی اگر حیوان بخواهد، آن قوه‌ها عمل می‌کنند و اگر نخواهد، عمل نمی‌کنند.

در انسان نیز پاره‌ای قوه‌ها و نیروها به همین شکل وجود دارد، یعنی تابع خواست انسان است، با این تفاوت که خواست حیوان میل طبیعی و غریزی حیوان است و حیوان در مقابل میل خود قدرت و نیرویی ندارد. حیوان همین که میلش به سوئی تحریک شد خود به خود به آن سو کشیده می‌شود. اما انسان چنین نیست. انسان قادر است و توانایی دارد که در برابر میلیهای درونی خود ایستادگی کند و فرمان آن‌ها را اجرا نکند. این توانایی را انسان به حکم یک نیروی دیگر دارد که از آن به (اراده) تعبیر می‌شود. اراده به نوبه خود تحت فرمان عقل است؛ یعنی عقل تشخیص می‌دهد و اراده انجام می‌دهد.

از آنچه گذشت روشن شد که انسان از دو جهت یک سلسله توانایی‌ها دارد که سایر جاندارها ندارند:

یکی از جهت این که در انسان یک سلسله میل‌ها و جاذبه‌های معنوی وجود دارد که در سایر جاندارها وجود ندارد. این جاذبه‌ها به انسان امکان می‌دهد که دایره فعالیتش را از

حدود مادیات توسعه دهد و تا افق عالی معنویات بکشاند، ولی سایر جاندارها از زندان مادیات نمی‌توانند خارج شوند.

دیگر از آن جهت که به نیروی (عقل) و (اراده) مجهز است؛ قادر است در مقابل میلها مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از تحت تأثیر نفوذ جبری آنها آزاد نماید و بر همه میلها (حکومت) کند. انسان می‌تواند همه میلها را تحت فرمان عقل قرار دهد و برای آنها جیره‌بندی کند و به هیچ میلی بیش از میزان تعیین شده ندهد و به این وسیله (آزادی معنوی) که با ارزش‌ترین نوع آزادی است کسب نماید.

این توانایی بزرگ از مختصات انسان است و در هیچ حیوانی وجود ندارد و همین است که انسان را شایسته (تکلیف) کرده است و همین است که به انسان حق (انتخاب) می‌دهد و همین است که انسان را به صورت یک موجود واقعاً (آزاد) و (انتخابگر) و (صاحب اختیار) درمی‌آورد.

میلها و جاذبه‌ها نوعی پیوند و کشش است میان انسان و یک کانون خارجی که انسان را به سوی خود می‌کشاند. انسان به هر اندازه که تسلیم میلها بشود خود را رها می‌کند و به حالت لختی و سستی و زبونی درمی‌آید و سرنوشتش در دست یک نیروی خارجی قرار می‌گیرد که او را به این سو و آن سو می‌کشاند، ولی نیروی عقل و اراده نیرویی درونی و مظهر شخصیت واقعی انسان است.

انسان آنجا که به عقل و اراده متکی می‌شود نیروهای خویش را جمع و جور می‌کند و نفوذهای خارجی را قطع می‌نماید و خویشتن را (آزاد) می‌سازد و به صورت (جزیره‌ای مستقل) درمی‌آید. انسان به واسطه عقل و اراده است که (مالک خویشتن) می‌شود و شخصیتش استحکام می‌یابد.

**مالکیت نفس و تسلط بر خود و رهایی از نفوذ جاذبه میلها هدف اصلی تربیت اسلامی است. غایت و هدف چنین تربیتی (آزادی معنوی) است.**

این همه تأکید در قرآن در مورد انسان برای این است که انسان خویشتن را آنچنان که هست بشناسد و مقام و موقع خود را در عالم وجود درک کند، و هدف از این شناختن و درک کردن این است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند.

قرآن کتاب انسان‌سازی است؛ یک فلسفه نظری نیست که علاقه‌اش تنها به بحث و نظر و چشم‌انداز باشد؛ هر چشم‌اندازی را که ارائه می‌دهد برای عمل و گام برداشتن است.

قرآن کوشاست که انسان «خود» را کشف کند. این «خود»، «خود» شناسنامه‌ای نیست که اسمت چیست؟ اسم پدرت چیست و در چه سالی متولد شده‌ای؟ تابع چه کشوری هستی؟ از کدام آب و خاکی و با چه کسی زناشویی برقرار کرده‌ای و چند فرزند داری؟ آن «خود» همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می‌شود و با شناختن آن «خود» است که [انسان] احساس شرافت و کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستیها برتر می‌شمارد، به قداست خویش پی می‌برد، مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش پیدا می‌کند.

**قرآن از برگزیدگی انسان سخن می‌گوید، چرا؟** می‌خواهد بگوید: تو یک موجود «تصادفی» نیستی که جریانات کور و کر- مثلاً اجتماع تصادفی اتمها- تو را به وجود آورده باشد؛ تو یک موجود انتخاب شده و برگزیده‌ای، و به همین دلیل رسالت و مسئولیت داری. بدون شک انسان در جهان خاکی قوی‌ترین و نیرومندترین موجودات است. اگر زمین و موجودات زمینی را در حکم یک «قریه» فرض کنیم، انسان کدخدای این قریه است. ولی باید ببینیم که آیا انسان یک کدخدای انتخاب شده و برگزیده است و یا یک کدخدایی که به زور و قلدری خود را تحمیل کرده است؟

**اعتقاد به این که انسان موجودی «انتخاب شده» است و هدفی از انتخاب در کار است نوعی آثار روانی و تربیتی در افراد به وجود می‌آورد، و اعتقاد به این که انسان نتیجه یک سلسله تصادفات بی‌هدف است نوعی دیگر آثار روانی و تربیتی در انسان به وجود می‌آورد.**

خودشناسی به معنی این است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند؛ بداند خاکی محض نیست، پرتوی از روح الهی در او هست؛ بداند که در معرفت می‌تواند بر فرشتگان پیشی بگیرد؛ بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است (او شما را از زمین بیافرید و عمران آن را از شما خواست) «هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/۶۱)

# تختین قدم برای پاکی

نویسنده: سعید حساری

حرکت در مسیر

تو خود حجاب خودی

واجبات، محبوب ترین وسیله

گناه؛ محو کننده ی اثر اعمال نیک

گرامی ترین

یادگیری احکام

چهار نکته مهم

۱- پاکی از گناه نیاز به برنامه ریزی دارد

۲- ترک گناه امری تدریجی و زمان بر است

۳- جهاد اکبر

۴- اگر تلاش کنی خدا یاری می کند

سه دستورالعمل کمکی

(۱) مواظبت به آیات شریفه آخر سوره «حشر»

(۲) دوام بر وضو

(۳) مراقبت بر سوره غنی و ذکر ...

# تختین قدم برای پایی

## حرکت در مسیر

قرآن کریم فرموده است:

«وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ - وَ [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌های دیگر [که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. این‌هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.» (۱)

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که جز یک راه مستقیم وجود ندارد و راه خدا یکی است که همان راه سیر و سلوک الی‌الله و راه تقرب به اوست اما در مقابل کجراهه‌ها و بیراهه‌ها متعدد و فراوانند که به همین خاطر آیه شریفه فرموده «وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ - از راه‌های دیگر پیروی نکنید»

هدف از خلقت انسان حرکت به سمت خدای متعال و تقرب نسبت به او و ملاقات با آن ذات مقدس و در نهایت آرام و قرار گرفتن در جوار اوست. این حرکت روحی، یک سیر روحانی و معنوی است که علمای اخلاق و اهل معرفت از آن به سیر و سلوک الی‌الله تعبیر می‌کنند.

## تو خود حجاب خودی

در دعای شریف اباحمره ثمالی خطاب به خدای متعال عرضه می‌داریم:  
 «وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ السَّيِّئَةُ دُونَكَ - به درستی که تو از  
 بندگان در پرده و حجاب نیستی جز آن که گناهان بندگان باعث حجاب آن‌ها از شهود  
 جمالت گردیده است.» (۲)

نور خدای متعال تمام عالم را روشن نموده است «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - خدا نور  
 آسمان‌ها و زمین است» (۳) حال اگر کسی نابینا بود و توانایی دیدن این نور را نداشت، مانع  
 از اوست و باید خویش را درمان کند. از ما انسان‌ها دعوت شده نابینایی چشمان دل خود را  
 برای نظر به وجه‌الله برطرف نمائیم. در مناجات بسیار عظیم شعبانیه خطاب به خدای متعال  
 عرضه می‌داریم:

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ - خدایا مرا انقطاع  
 [بریدن از همه چیز] کامل به سوی خود عطا فرما و روشن‌ساز دیدگان دل ما را به نوری که  
 به واسطه‌ی آن نور، تو را مشاهده کند.» (۴)

## واجبات، محبوب‌ترین وسیله

همان‌طور که در فراز دعای اباحمره گذشت مهمترین عامل کوری چشمان دل و دوری از  
 پروردگار، اعمال زشت و سیئه است و سریع‌ترین مرکب و وسیله برای تقرب و نزدیکی به  
 خدای متعال دوری از گناهان و انجام واجبات است. در این خصوص در حدیث شریف قدسی  
 خدای متعال چنین فرموده است:

«وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ - هیچ بنده‌ای با وسیله‌ای که نزد من  
 محبوب‌تر باشد از آن چه بر او واجب کرده‌ام به من نزدیک نشد.» (۵)

قرآن کریم هدف از خلقت انسان را "عبادت" معرفی نموده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ  
 إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل  
 یابند و به من نزدیک شوند).» (۶)

پس یگانه طریق رسیدن به حقیقت (الله تعالی) گذر از جاده‌ی شریعت و مؤدب شدن به  
 آداب آن است. دروغ می‌گوید کسی که ادعای عرفان و لقاءالله دارد اما در مقام عمل، عامل  
 به دستورات او نیست.

در این خصوص حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه چنین فرموده‌اند:

«و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آن‌که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ‌یک از اخلاق حسنه برای او به حقیقت پیدا نشود؛ و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود.» (۷)

### ترک محرمات مقدم است

خداوند می‌فرماید اعمال را فقط از متقین (ترک کنندگان گناه) قبول می‌کند.

«إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ - خدایا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.» (۸)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرموده‌اند: «وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ - مهاجر (در راه خدا) کسی است که از گناهان هجرت نموده و دوری‌گزیند و آنچه که خداوند حرام نموده، ترک نماید.» (۹)

حضرت امام رحمت‌الله‌علیه در همین خصوص فرموده‌اند:

«پس، انسان مایل به صحت نفس و شفیق به حال خود، پس از تنبه به این‌که راه چاره‌ی خلاصی از عذاب دردناک منحصر است به عمل کردن به دستور انبیا؛ و پیروی دستورات آن‌ها منحصر است به دو چیز، یکی اتیان به مصلحات و مستصحات نفسانیه (آن‌چه موجب سلامت است) و دیگر پرهیز از مضرات و مولمات آن، و معلوم است که ضرر محرّمات در مفسدات نفسانیه از همه چیز بیشتر است و از این سبب محرّم شده‌اند، و واجبات در مصلحات از هر چیز مهم‌تر است و از این جهت واجب شده‌اند، و افضل از هر چیز و مقدم بر هر مقصد و مقدمه پیشرفت و راه منحصر مقامات و مدارج انسانیه این دو مرحله است که اگر کسی مواظبت به آن‌ها کند از اهل سعادت و نجات است، و مهم‌ترین این دو تقوای از محرّمات است - و اهل سلوک نیز این مقام (ترک محرّمات) را مقدم شمارند بر مقام اول (انجام واجبات) و از مراجعه‌ی به اخبار و آثار و خطب نهج‌البلاغه واضح شود که حضرات معصومین نیز به این مرحله بیشتر

اهمیت داده‌اند - پس، ای عزیز این مرحله اوّل را خیلی مهم شمار و مواظبت و مراقبت در امر آن نما که اگر قدم اوّل را درست برداشتی و این پایه را محکم کردی، امید وصول به مقامات دیگر است، و الا رسیدن به مقامات ممتنع و نجات بس مشکل و صعب می‌شود.» (۱۰)

### گناه؛ محو کننده‌ی اثر اعمال نیک

گناهان مانند آفاتی هستند که بر انبار کارهای نیک و خوب وارد شده و آن‌ها را از بین می‌برند. بسیاری از متدینین و مؤمنین سالیان دراز اهل خمس و زکات و نماز و روزه و حج و حتی اعمال مستحبی مانند نماز شب و دیگر عبادات هستند، اما اثری از محبت الهی و آثار و برکات آن که روزی اهل معرفت است احساس نمی‌کنند و دل سرد و مأیوس می‌گردند که علت آن را باید در اعمال زشتی که محو کننده‌ی اثر اعمال نیک است، جستجو نمود.

در روایاتی که به ما رسیده به همین اثر تخریبی بعضی از گناهان اشاره شده است. به عنوان مثال: امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «الْغِیْبَةُ حَرَامٌ عَلَیْ كُلِّ مُسْلِمٍ وَإِنَّهَا تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ - غیبت کردن برای هر مسلمانی حرام است و همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد، غیبت نیز کارهای نیک انسان را می‌خورد و از بین می‌برد.» (۱۱)

در روایت دیگری امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنَّ الْحَسَدَ یَأْكُلُ الْإِیْمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ - به درستی که حسد ایمان را از بین می‌برد همان‌طور که آتش هیزم را نابود می‌کند.» (۱۲)

### گرامی‌ترین

کسانی نزد خدا عزیز و گرامی و به او نزدیک‌تر هستند که مطیع‌تر باشند، چرا که خود او در کتاب عزیزش به این امر اشاره فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ - گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (۱۳)؛ و فرد با تقوا به کسی گفته می‌شود که مراقبت کامل در انجام واجبات الهی و ترک نواهی او دارد. بنابراین هر کس در بارگاه الهی روحیه‌ی بندگی و عبودیت او بالاتر و در مقابل فرامین و خواسته‌های خدای متعال گوش به حرف‌تر و خاضع‌تر باشد، در نزد خداوند عزیزتر و محبوب‌تر است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که فخر جهان آفرینش و اشرف مخلوقات عالم هستی است، چون بنده و عبد مطلق خداست بدین مقام شامخ و بلند نائل گردیده است و به همین

جهت در تشهد نماز روزی ده بار شهادت می‌دهیم که نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم ابتدا عبد و بنده‌ی خدا و سپس رسول و فرستاده‌ی اوست (أشهدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)؛ که مقام عبودیت او مقدّم بر مقام رسالت ذکر شده است.

### یادگیری احکام

انسان تا نداند کدام عمل و حالت، حرام و مبعوض خدای سبحان و کدام فعل واجب و محبوب اوست چگونه می‌تواند حق بندگی و عبودیت را به جای آورد و اوامرش را اطاعت و نواهی‌اش را ترک نماید؟! لذا بر هر انسان مؤمن و طالب سعادت عقلی و شرعاً واجب است که نسبت به یادگیری فرامین الهی و احکام شرعی مبادرت ورزد؛ کما این که فقهای عظام نیز در ابتدای رساله‌های عملیه بر این وجوب حکم رانده‌اند:

«مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.» (۱۴)

روایات زیادی درباره‌ی وجوب یادگیری مسائل شرعی و واجب و حرام الهی وارد شده است که به ذکر سه خبر بسنده می‌کنیم:

« قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي ابْنًا قَدْ أَحَبَّ [أَحِبُّ] أَنْ يَسْأَلَكَ عَنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ لَنَا يَسْأَلُكَ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ قَالَ فَقَالَ وَ هَلْ يَسْأَلُ النَّاسُ عَنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ - مردی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد من پسری دارم که دوست دارم از شما درباره‌ی حلال و حرام سؤال کند و می‌خواهم که درباره‌ی امور که فایده‌ای برای او ندارد سؤال ننماید. امام علیه‌السلام فرمودند: «آیا مردم درباره‌ی امری بافضیلت‌تر از حلال و حرام سؤال می‌کنند؟!» (۱۵)

امام علیه‌السلام در این حدیث سؤال نمودن و فراگیری واجبات و محرمات را بافضیلت‌ترین چیزها دانسته‌اند زیرا سؤال کردن مقدمه‌ی یادگیری است.

در روایت دیگری درباره‌ی اهمیت فراگیری و فهم احکام دینی و حلال و حرام الهی چنین وارد شده است:

« إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْتَ السَّيَاطَ عَلَى رُءُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ - اسحاق بن عمار - امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: ای کاش تازیانه را بالای سر دوستانم می‌گرفتم تا این که فهم در حلال و حرام الهی پیدا می‌نمودند.» (۱۶)

در روایت دیگری از وجود نازنین امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم:  
 «حَدِيثٌ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ - حَدِيثٌ وَ  
 سخنی که درباره‌ی شناخت حلال و حرام الهی از یک فرد راستگو فراگرفته می شود از دنیا و  
 آن چه از طلا و نقره در دنیا است؛ بهتر می باشد.» (۱۷)

از این روایات به خوبی اهمیت فراگیری مسائل شرعی و حلال و حرام الهی استفاده  
 می شود. به همین جهت علمای اخلاق و اهل معرفت به شاگردان سلوکی خویش دستور  
 داده اند که از مطالعه‌ی رساله‌ی عملیه و کتب اخلاقی در طول روز غفلت نکنند. (کتب  
 اخلاقی نیز شامل بسیاری از واجبات و محرمات اخلاقی مانند غیبت، دروغ، تهمت، حسد،  
 کبر، عجب و... می باشند).

### چهار نکته مهم

#### ۱- پاکی از گناه نیاز به برنامه ریزی دارد

چنان چه در بیان و سیره بزرگان علما و سالکان طریق الی الله مشخص است پاکی از گناه  
 و معاصی نیاز به برنامه و برنامه ریزی و اختصاص دادن وقت جهت عمل به آن دارد و به  
 صرف این که: من دوست دارم انسان وارسته و متقی باشم، به چنین مقامی نخواهم رسید.  
 استاد بزرگ اخلاق حضرت آیت الله حاج شیخ مجتبی تهرانی "حفظه الله" فرموده اند:  
 «خیلی از افراد بودند که در طول تاریخ آرزوی رسیدن به مقامات معنوی را داشتند اما  
 هیچ گاه به این خواسته خود نرسیدند زیرا قدم در وادی عمل و حرکت نهادند.»

#### ۲- ترک گناه امری تدریجی و زمان بر است

ترک گناه امری تدریجی و زمان بر است و مدت زمان موفقیت در آن، بستگی به همت و  
 جدیت فرد و میزان تلاش او دارد زیرا به دست آوردن تقوا امری تمرینی است و پس از  
 رسیدن به آن و حصول ملکه‌ی تقوا، برای تداوم و حفظ آن، برنامه‌ی آینده باید تا پایان عمر  
 ادامه یابد. بنابراین تا رسیدن به مرز پیروزی و حصول ملکه‌ی تقوا و چشیدن طعم شیرین  
 آن، باید به تلاش و مجاهده با نفس و شیطان ادامه داد و در مواجهه با بعضی ناکامی‌ها و  
 لغزش‌هایی که قهراً در این مدت پیش خواهد آمد امید خود را از دست نداد؛ چرا که ناامیدی  
 اوّل شکست و رکود است.

### ۳- جهاد اکبر

شخصی که در این مسیر قرار می‌گیرد باید بداند که مجاهد فی سبیل الله است زیرا در میدان مبارزه با نفس اماره و شیطان وارد شده است که بدترین دشمنان انسان هستند. در روایت نبوی آمده است: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ حَبْيِكَ - بدترین دشمنان تو (ای انسان) آن نفس توست که در درون تو قرار دارد.» (۱۸) و قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ - نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند.» (۱۹) شیطان نیز دشمن قسم خورده‌ی انسان است چرا که گفته است: «قَالَ فِعْرَتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ - گفت: به عزتت سوگند، همه‌ی انسان‌ها را گمراه خواهم کرد.» (۲۰) بنابراین شیطان و نفس اماره‌ی بدتر از شیطان، موانع جدی در این مسیر هستند که برای رهایی از گناه، انسان باید بر آن دو غلبه نماید که در روایات ما به این جهاد و نبرد، **جهاد اکبر** گفته شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عده‌ای را برای جنگ فرستاد. چون بازگشتند فرمود: مرحبا به گروهی که جهاد کوچک (جنگ در راه خدا) را انجام دادند اما جهاد اکبر (بزرگ) همچنان بر دوش آنان باقی است. کسی پرسید: یا رسول الله، جهاد اکبر چیست؟ فرمودند: جهاد با نفس» (۲۱)

### ۴- اگر تلاش کنی خدا یاری می‌کند

انسانی که می‌خواهد سیر الی الله نماید باید بداند که صبر او بر ترک معصیت و بردباریش در مسیر طاعت، از منظر الهی دور نمانده و خدای متعال در این مجاهده، نصرت و یاری خویش را به او هدیه نموده و او را به راه رستگاری هدایت می‌نماید زیرا که خودش در قرآن کریم فرموده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - کسانی که در راه رسیدن به ما تلاش می‌کنند آن‌ها را به راه‌های خویش راهنمایی می‌کنیم.» (۲۲)

### سه دستورالعمل کمکی

(۱) مواظبت به آیات شریفه آخر سوره «حشر»

حضرت امام خمینی رحمت الله علیه می‌فرماید: «جناب عارف بزرگوار و شیخ عالی مقدار ما (حضرت آیت الله شاه‌آبادی رضوان الله علیه) می‌فرمودند که مواظبت به آیات شریفه آخر سوره «حشر»، از آیه‌ی شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتُنظِرَنَّ نَفْسًا مَا قَدَّمْتُمْ

لَعْدٍ...» تا آخر سوره‌ی مبارکه با تدبّر در معنی آن‌ها در تعقیب نمازها خصوصاً در اواخر شب که قلب فارغ‌البال است، خیلی مؤثر است در اصلاح نفس.

(۲) دوام بر وضو

و نیز برای جلوگیری از شرّ نفس و شیطان دوام بر وضو را سفارش می‌فرمودند و می‌گفتند وضو به منزله‌ی لباس جُنّدی (سربازی) است.» (۲۳)

(۳) مراقبت بر سوره غنی و ذکر ...

وقتی از حضرت علامه حسن‌زاده آملی تقاضای ذکر یا دعایی نمودند که با انجام آن از گرفتاری روحی نجات پیدا کنند، ایشان فرمود: دو مطلب به شما عرض می‌کنم، یقیناً اثر دارد، به شرط آن که اقلّاً چهل روز بر آن مداومت داشته باشید.

اول: ذکر شریف: «یا حیُّ یا قَیُّوم، یا مَنْ لا اله الا انت» که گفته‌اند اکثر در آن سبب حیات و زیادت عقل می‌شود و مجرب هم هست.

دوم: سوره غنی (واقعه) را بخوانید تا غنی در علم و بعداً چیزهای دیگری شوید. (۲۴)

\*\*\*\*\*

با مراجعه به آیات و روایات به خوبی درمی‌یابیم همان‌طور که ما را دعوت به تقوا و پرهیز از گناه نموده‌اند روش ترک معاصی و چگونگی غلبه بر هواهای نفسانی و شیطان را نیز بیان فرموده‌اند و در این مسیر مشکل، ما را به خود واگذار ننموده‌اند. ان‌شاءالله در شماره‌های بعدی به این روش‌ها خواهیم پرداخت.

\*\*\*\*\*

بعض از کتب فقهی و اخلاقی که جهت مطالعه‌ی علاقمندان می‌تواند مفید باشد:

۱. رساله‌ی عملیه‌ی مراجع عظام تقلید و کتب استفتائات ایشان.
۲. کتاب ارزشمند گناهان کبیره تألیف شهید عالی مقام دستغیب "رحمة الله علیه".
۳. کتاب نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی تألیف حضرت آیت‌الله مهدوی کنی.
۴. کتاب واجبات و محرمات تألیف حضرت آیت‌الله مشکینی "رحمت‌الله علیه".
۵. مجموعه کتب "اخلاق الهی" برگرفته از دروس اخلاق آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی.
۶. یک واجب یک حرام (معرفی ۴۰ واجب و ۴۰ حرام) تألیف مجتبی رئیسی.

## پی‌نوشت‌ها

- (۱) انعام/۱۵۳
- (۲) مفاتیح الجنان - اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان
- (۳) نور/۳۵
- (۴) مفاتیح الجنان - اعمال ماه شعبان
- (۵) الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲
- (۶) ذاریات/۵۶
- (۷) مائده/۲۷
- (۸) شرح چهل حدیث، ص ۸
- (۹) اصول کافی ج ۲ ص ۲۳۷
- (۱۰) چهل حدیث، ص ۲۰۸
- (۱۱) کشف‌الریبه ص ۹
- (۱۲) اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۶
- (۱۳) حجرات/۱۳
- (۱۴) توضیح‌المسائل، مسأله ۱۱
- (۱۵) بحارالانوار ج ۱ ص ۲۱۴
- (۱۶) المحاسن ج ۱، ص ۲۲۹
- (۱۷) وسائل‌الشیعه ج ۲۷ ص ۹۸
- (۱۸) بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴
- (۱۹) یوسف/۵۳
- (۲۰) ص ۸۲
- (۲۱) اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲
- (۲۲) عنکبوت/۶۹
- (۲۳) شرح چهل حدیث ص ۲۰۸
- (۲۴) صراط سلوک، رهنمودهای اخلاقی - عرفانی حضرت استاد علامه حسن‌زاده آملی، صفحه ۱۰۴

# اصول تدریس احکام

تدوین و تحقیق: محمد علی شامدی

تبیین ضرورت فراگیری احکام و تقلید در مسائل شرعی

۱- رابطه‌ی انسان با خویشتن

۲- رابطه‌ی انسان با معبود

۳- رابطه‌ی انسان با دیگران

۴- رابطه‌ی انسان با طبیعت

داشتن نگاه تربیتی و هدایتی

آگاهی از نکته‌های فقهی

# اصول تدریس احکام

## مقدمه

بسیاری از نکات در زمینه‌ی «آموزش احکام» وجود دارد که اگر به هزار نکته هم نرسد و باریک‌تر ز مو هم نباشد، اما ممکن است برای ما مریبان احکام، سودمند و آگاهی از آن‌ها برایمان لازم باشد، چرا که ما موظفیم با بیان این نکات برای مخاطبان و با طرح آن‌ها به صورت سؤال در همان جلسه‌ی نخست تدریس «احکام»، انگیزه و علاقه و جاذبه برای یادگیری مسائل فقهی و احکام الهی را در آنان به وجود آوریم.

از این‌رو، برای آموزش احکام که یک «علم» و یک «هنر» است، باید به اصولی توجه داشته باشیم که برخی از آن‌ها را در این شماره بیان نموده‌ایم.

لازم به ذکر است این مطالب از سلسله مقالاتی که توسط استاد عبدالرحیم موگهی در چند نشریه مختلف منتشر شده استخراج گردیده است.

### تبیین ضرورت فراگیری احکام و تقلید در مسائل شرعی

هر انسانی نیازمند است و برای برآوردن نیازهای خود - چه نیازهای مادی و معنوی و چه نیازهای فردی و اجتماعی - روابطی را برقرار می‌کند، و این روابط بر چهار گونه است:

#### ۱- رابطه‌ی انسان با خویشتن

#### ۲- رابطه‌ی انسان با معبود

#### ۳- رابطه‌ی انسان با دیگران

#### ۴- رابطه‌ی انسان با طبیعت

بیشتر این روابط و به‌ویژه نوع سوم آن، از دو حالت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری خاصی برخوردارند به‌طوری که گاه این تأثیر و تأثر به حدی است که در علم فیزیک ثابت شده است حرکت دست انسان حتی در کهکشان‌های دور نیز تأثیر می‌گذارد. پس برای این که از هرگونه اختلال و نابسامانی در روابط انسانی جلوگیری و این‌گونه روابط، بسامان و نظام‌مند شوند، باید ضوابط و قوانینی مبتنی بر «علم» و «حکمت» و فراتر از تنگنای عقده‌ها، سلیقه‌ها، زمان و مکان بر این روابط حاکم شوند و هر کس به این نتیجه دست یابد که مرکب علم و عقل در این مسیر پریپیچ و خم و پرفراز و نشیب راهوار نیست و فقط تا حدی او را راهبر است، به «آموزه‌های الهی و وحیانی» روی می‌آورد و از آن رهنمون می‌گیرد و خاستگاه این ضوابط و قوانین را در آنجا می‌جوید و ره در این راه می‌پوید و هرگونه قوانین حرکات و سکناات خویش را در گستره‌ای به فراخنای خاک تا افلاک و فرش تا عرش با مجموعه و منشوری به نام «احکام» ضابطه‌مند می‌کند، چرا که ضوابط حاکم بر روابط انسان الهی را چیزی جز «احکام» نمی‌داند. و با این بینش و نگرش، هرگونه ضابطه در روابط فردی - اجتماعی و مادی - معنوی انسان الهی را از یک «حکم فقهی و دینی» برخوردار و

منتج می‌داند.

برای نمونه، در ضوابط حاکم بر «**روابط انسان با خویشتن**»، احکام فقهی خاصی - بدون در نظر گرفتن روایی یا ناروایی آن - می‌تواند در مسائل و موضوعات و ابعاد مختلف ذیل مطرح شود:

۱- احکام اخلاقی (اخلاق فردی) مانند احکام خودبینی، خودستایی، خودپرستی، خودنمایی، خودآرایی، گوش دادن به نوارهای ناشایست و نگاه کردن به فیلم‌های نابایست در خلوت خود.

۲- احکام هنری مانند احکام نواختن تار و گیتار، زدن سنتور و تنبور، و کشیدن طرح و نقاشی و کاریکاتورهای خاص و فقط به منظور هوای دل خویش و ارضای تمایلات درونی خود و انجام همه‌ی این‌ها در عزلت خویشتن.

۳- احکام ادبی مانند احکام سرودن یا خواندن اشعار و غزلیات و قصاید خاص در خلسه و تنهایی خود.

در ضوابط حاکم بر «**روابط انسان با معبود**»، احکام فقهی مختلفی در مسائل و موضوعات ذیل می‌تواند جریان یابد:

۱- احکام عبادی مانند احکام نماز و حج.

۲- احکام عرفانی مانند احکام ذکر گفتن، ریاضت کشیدن، پرداختن به سیر و سلوک، پیروی از طریق و منش صوفیان و درویشان و اطاعت محض از قطب و مرشد و پیر طریقت.

در ضوابط حاکم بر «**روابط انسان با دیگران**»، احکام فقهی دیگری می‌تواند در ابعاد و امور ذیل مطرح شود:

۱- احکام خانوادگی مانند احکام بی‌احترامی و ناسزاگویی به همسر و فرزند، اطاعت نکردن از همسر در موارد شرعی، برداشتن پول و اموال همسر بدون اجازت و رضایت

- او، دست بلند کردن روی همسر و کتک زدن فرزند.
- ۲- احکام اجتماعی مانند احکام دوستی و ارتباط با دیگران، سرکشی به خانه‌ی مردم، شکستن شیشه‌ی همسایه به وسیله‌ی فرزند، و به‌طور کلی مسائلی که در برخورد انسان با اجتماع مورد بررسی قرار می‌گیرند.
- ۳- احکام سیاسی مانند احکام روابط بین‌الملل و برقراری ارتباط با دولت‌ها، سیاستگذاری داخلی و خارجی، و ولایت فقیه.
- ۴- احکام اقتصادی مانند احکام خرید و فروش، مضاربه، شراکت، ارز، سهام، سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی و خارجی، خمس و زکات.
- ۵- احکام ورزشی مانند احکام شرط‌بندی در مسابقات، شطرنج، مشت‌زنی، حدود ورزش بانوان و توهین به داوران و بازیگران.
- ۶- احکام نظامی مانند احکام جنگ و جهاد، صلح و دفاع، و جلوگیری از تجاوز به مرزهای زمینی، آبی و هوایی.
- ۷- احکام حقوقی مانند احکام حرف زشت زدن به شاگردان و تنبیه کردن آنان.
- ۸- احکام فرهنگی مانند احکام چاپ و نشر مطالب و کتاب‌های ضد ارزشی، گوش دادن به رادیوهای بیگانه و پخش نوارها و فیلم‌های غیر مجاز.
- ۹- احکام اخلاقی (اخلاق اجتماعی) مانند احکام غیبت از مسؤولین، نقل خبرهایی که راست بودن آن‌ها معلوم و تأیید نشده است، و لاف‌زنی و خالی‌بندی و زیر پای دیگران را خالی کردن.
- ۱۰- احکام تربیتی مانند احکام مریدسازی و مریدبازی، تربیت دیگران بدون داشتن مطالعات تربیتی و تربیت کردن یک بعدی انسان‌ها.
- در ضوابط حاکم بر «**روابط انسان با طبیعت**»، این احکام می‌توانند مورد توجه باشند:
- ۱- احکام بهداشتی مانند احکام آلوده نکردن آب و هوا، و حفظ بهداشت محیط

زیست.

۲- احکام کشاورزی مانند احکام قطع درختان و تخریب جنگل‌ها برای انجام امور کشاورزی.

۳- احکام صنعتی مانند احکام استفاده از معادن بدون اجازه از دولت.

آنچه گفته شد، نمونه‌هایی از ضوابط و احکام حاکم بر روابط انسان است که در تمامی حرکات و سکنات او جاری و ساری و نشان‌دهنده‌ی ضرورت فراگیری احکام و به‌کارگیری آن در همه‌ی شؤون زندگی است و کسانی که نمی‌توانند در این زمینه اجتهاد یا احتیاط کنند، تقلید از مجتهد جامع‌الشرائط برای آنان ضرورت می‌یابد. باری، بیان ضرورت فراگیری احکام و تقلید از مجتهد جامع‌الشرائط به زبانی آسان و با ذکر مثال‌های فراوان و مبتنی بر منطق استدلالی و برای دانش‌آموزان، یکی از اصول مهم تدریس و آموزش احکام است که در این زمان و با این موج شبهات در میان جوانان، باید مورد توجه جدی استادان و معلمان احکام قرار گیرد، زیرا بیان احکام بدون آن، شاید آب در هاون کوفتن و بدون هیچ پژوهشی در فضای ذهن دانش‌آموزان به فراموشی گراییدن باشد.

### داشتن نگاه تربیتی و هدایتی

حدود ۱۵ سال پیش برای خواهران معلم درس احکام تدریس می‌کردم. یک روز، پس از پایان کلاس، خواهری نزد آمد و پرسید: «آیا از نظر شرعی، زن باید حقوق دریافتی خود را به همسرش بدهد؟» به ایشان عرض کردم: «مخارج خانه و هزینه‌های زندگی و نفقه زن بر عهده‌ی شوهر است، حتی اگر زن برای خودش درآمد و حقوقی نیز داشته باشد. بنابراین بر زن واجب نیست که حقوق خویش را به شوهرش بدهد؛ ولی گاه ممکن است نپرداختن حقوق به همسر موجب شود تا اختلاف‌هایی در روابط زناشویی پدیدار کند و کدورت‌هایی را در زندگی به بار آورد.» پاسخم که به این‌جا

رسید، ناگهان بغضش ترکید و اشک از دیدگانش جاری شد و گفت: «آری، اختلاف‌های شدیدی بین ما به وجود آمده و نشاط و طراوت زندگی از خانه‌ی ما رخت بر بسته است، زیرا شوهرم به من می‌گوید: باید حقوق معلمی خود را به من بدهی تا در زندگی خرج کنم. اما من از این کار خودداری می‌کنم و او نیز از این کارم عصبانی شده و می‌گوید: پیوند زندگی با تو را از هم می‌گسلم»

به ایشان گفتم: «فکر می‌کنی - در صورت داشتن عمر طبیعی - تا چند سال دیگر بتوانی حقوق دریافت نمایی؟» پاسخ داد: «حدود ۵۰ سال.» به او گفتم: «ماهانه چه قدر حقوق می‌گیری و چند فرزند داری؟» در آن زمان جواب داد: «ماهی شش هزار تومان و سه فرزند دارم.» در همان جا برای ایشان محاسبه‌ای کردم و گفتم: «حقوق دریافتی شما در تمام این مدت فقط سه میلیون و ششصد هزار تومان خواهد شد. آیا حاضر هستی و راضی می‌شوی برای این مقدار پول، همه‌ی زندگی و سه فرزند خود را از دست بدهی؟» پاک‌اندیشانه پاسخ داد: «نه، حاج آقا!» دوباره به ایشان عرض کردم: «دادن حقوقتان به همسران بر شما واجب نیست و شوهرتان کار درستی انجام نمی‌دهند و حتی در حق شما ظلم می‌کند اما شما از حق و حقوق خویش گذشت کنید و برای سامان یافتن و باطراوت شدن زندگیتان و بی‌پناه نشدن فرزندان، حقوق معلمی خود را فعلاً به همسران بدهید، به آن امید که روزی نگاهش به زندگی نگاهی واقع‌بینانه و عادلانه و خردورزانه شود و شما مادران بهتر از ما می‌دانید که برای فرزندان، به‌ویژه دختران، هیچ چیز نمی‌تواند جانشین قلب پرمهر و دستان پرمحبت و نگاه پرلطف مادران گردد.»

درحالی که گفته‌هایم را تأیید و اشک‌هایم را پاک می‌کرد، گفت: «از این پس، برای سامان یافتن زندگی‌ام و بی‌پناه نشدن فرزندانم حقوقم را به همسرم خواهم داد.» هدف از یاد کردن این خاطره آن است که در آموزش احکام باید نگاهی تربیتی و هدایتی نیز داشته باشیم و فقط به بیان احکام و پاسخ به مسائل شرعی دانش‌آموزان

نپردازیم، زیرا امکان دارد که در مواردی باعث بروز مشکلات و یا حتی فتنه‌هایی شود. به‌عنوان مثال، اگر در مورد سؤال یاد شده، تنها حکم شرعی آن پاسخ داده و یا حتی به این خواهر معلم گفته می‌شد که نباید حقوق خود را به همسرت بدهی و وظیفه‌ی اوست که هزینه‌های زندگیش را تأمین کند و چه بد می‌کند که با شما چنین برخورد زشتی می‌نماید؛ آیا احتمال نداشت که فتنه و آشوبی به پا شود؟

آیا در آموزش احکام جنسی و شرایط بلوغ و مسائل بعد از آن، نباید به جنبه‌های روانی و بهداشتی و تربیتی آن نیز توجه کنیم؟

آیا نباید در پاسخ به مسائل و مشکل‌های خانوادگی و احکام روابط دانش‌آموزان با پدران و مادران و خواهران و برادران خودشان، مستحکم نگه داشتن بنیان خانواده را نیز در نظر داشته باشیم؟

### آگاهی از نکته‌های فقهی

متأسفانه تصورات و باورهای غلطی از بعضی احکام فقهی رایج گردیده است که آگاهی از آن‌ها که نکات ظریفی نیز هستند برای یک مربی احکام ضروری است. در این خصوص به چند نکته اشاره می‌نماییم.

#### نکته‌ی اول

در رساله‌های توضیح المسائل، یکی از شرایط صحت وضو را بدین مضمون می‌خوانیم: «در وضو باید شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به وی کمک کند، وضویش باطل است.»

برخی با خواندن این مسأله گمان کرده‌اند که اگر در حال اختیار، شخص دیگری به وسیله‌ی ظرف، پارچ، کتری و مانند آن، داخل مشت وضو گیرنده آب بریزد، وضوی او باطل می‌شود! در صورتی که چنین کمک‌هایی به وضو گیرنده، وضوی وی را باطل نمی‌کند، بلکه این کار فقط «مکروه» و ترک این‌گونه کمک‌ها برای وضو گیرنده، بهتر

و دارای ثواب است.

البته اگر آن شخص دیگر به تنهایی و در حال غیر اضطرار و مثلاً به وسیله‌ی دست‌های خودش عمل شستن یا مسح را برای وضو گیرنده انجام و در حقیقت او را وضو دهد، و یا مثلاً دست وضو گیرنده را در دست خودش بگیرد و با همکاری و مشارکت او عمل شستن یا مسح را برای وضو گیرنده انجام دهد، و در حقیقت در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به وضو گیرنده کمک کند، در این حالت است که وضوی وی باطل می‌شود.

### نکته‌ی دوم

برخی گاه می‌گویند: چنانچه دختران و زنان در برابر پسران و مردان نامحرم و در مکان‌هایی مانند ایستگاه‌های قطار و یا بین راه وضو بگیرند، وضوی آنان باطل می‌شود! و حال آن‌که در چنین مواردی، وضوی بانوان باطل نیست و صحیح است، ولی اگر بانوان در برابر مردان نامحرم به‌طوری وضو بگیرند که حجاب شرعی خود را رعایت نکنند، و مثلاً از مچ دست به بالا یا موها و یا روی پای آنان در هنگام شستن و مسح کردن در معرض دید نامحرم باشند، در این صورت فقط به جهت رعایت نکردن حجاب شرعی خود، مرتکب کار حرامی شده‌اند و اما وضویشان صحیح است.

### نکته‌ی سوم

برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سره و نه همه‌ی آنان، چگونگی مسح سر را حتی در حال اختیار و نه اضطرار به ده صورت جایز می‌دانند:

(۱) با دست راست

(۲) با دست چپ

(۳) از بالا به پایین

(۴) از پایین به بالا

- (۵) با داخل کف و دست
- (۶) با بیرون و پشت دست
- (۷) با ساعد و فاصله‌ی میان مچ دست تا آرنج
- (۸) به صورت طولی و عمودی
- (۹) به صورت عرضی و افقی
- (۱۰) به صورت زیگزاگی

#### نکته‌ی چهارم:

برخی گمان کرده‌اند اگر هنگام مسح سر، دست وضو گیرنده با رطوبت و تری پیشانی او تماس پیدا کند و مخلوط شود، وضوی وی باطل می‌شود، در حالی که این مسأله دو صورت دارد:

- ۱- اگر مسح پا با همان قسمت از دست که با آب پیشانی تماس پیدا کرده و مخلوط شده است انجام شود، در این صورت وضو باطل می‌گردد.
- ۲- چنانچه مسح پا با قسمت دیگری از دست که با آب پیشانی تماس پیدا نکرده و مخلوط نشده است انجام شود، در این صورت وضو صحیح است. مثلاً انگشتان دست در هنگام مسح سر با رطوبت پیشانی مخلوط نشده باشد و مسح پا نیز با رطوبت باقیمانده در انگشتان دست انجام گیرد.

#### نکته‌ی پنجم:

بسیاری از مراجع معظّم تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سرّه خواندن دعا به زبان غیر عربی مانند فارسی، ترکی و انگلیسی و خواندن اشعاری را که دارای مضمون دعا و مناجات خداست، در نماز جایز می‌دانند. بنابراین هر نمازگزاری - طبق فتوا و نظر چنین مراجعی و نه همه‌ی آنان - می‌تواند مثلاً در قنوت نماز چنین دعا‌های بخواند.

الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

**نکته‌ی ششم:**

اگر بخواهیم به ثواب کامل کارهای مستحب دست یابیم، باید آن‌ها را به همان گونه‌ای که شارع مقدس و از طریق مرجع تقلیدمان دستور داده است انجام دهیم. یکی از این کارهای مستحب، بالا بردن دست‌ها هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و تکبیرهای بین نماز است.

برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدس سرّه چگونگی این کار را بدین صورت بیان می‌فرمایند: «برای نماز گزار مستحب است که هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، دست‌های خویش را تا مقابل صورت و یا تا مقابل گوش‌ها بالا برد به طوری که با آغاز بالا بردن دست‌ها، گفتن الله اکبر را نیز آغاز کند و با پایان بالا بردن دست‌ها که مقابل صورت یا گوش‌ها می‌رسد، گفتن الله اکبر را نیز به پایان رساند و بهتر است که دست‌ها دیگر از مقابل گوش‌ها نگذرد، و انگشتان دست‌ها به هم چسبیده و کف دست‌ها رو به قبله باشد»

**نکته‌ی هفتم:**

در رساله‌های توضیح المسائل، مسأله‌ای را بدین مضمون می‌خوانیم: «نماز گزار در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا را به زمین بگذارد، نمازش باطل است.»

برخی با خواندن این مسأله گمان کرده‌اند که بنابراین اگر نماز گزار به همراه سر دو انگشت بزرگ پاها، انگشت‌های دیگر پاهایش را نیز به زمین بگذارد، نمازش باطل است. در حالی که منظور از این مسأله، آن است که چنانچه نماز گزار در سجده، سر دو انگشت بزرگ پاهایش را اصلاً به زمین نگذارد و به جای آن‌ها انگشت‌های دیگر پاهایش را بگذارد، در این صورت است که نمازش باطل می‌شود. و روشن است که معمولاً چنین حالتی برای نماز گزاران خیلی کم پیش می‌آید.

### نکته‌ی هشتم

برخی از نمازگزاران و به‌ویژه بانوان، برای بهره‌مندی از ثواب بیشتر و پس از پایان قنوت نماز، دست‌های خود را به سر و صورت و سینه می‌کشند.

برخی از مراجع معظّم تقلید، این کار را در همه‌ی نمازها - چه واجب و چه مستحب - و برخی دیگر فقط در نمازهای واجب، نه تنها مستحب نمی‌دانند، بلکه مکروه و ترک آن را دارای ثواب و پاداش می‌دانند.

همچنین برگرداندن انگشتر و نگاه کردن به نگین آن در قنوت نماز که غالباً به وسیله‌ی مردان نمازگزار انجام می‌شود، طبق نظر برخی از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدّس سرّه مستحب نیست.

### نکته‌ی نهم

برخی از مراجع معظّم تقلید می‌فرمایند: «بدن نمازگزار نه تنها در هنگام گفتن ذکرهای واجب، بلکه در هنگام گفتن ذکرهای مستحب نماز، غیر از بحول الله... نیز باید آرام و بی‌حرکت باشد؛ حتی اگر نمازگزار در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده، تکبیرهای مستحب را بگوید، چنان‌چه آن را به قصد ذکر مخصوصی که در نماز وارد شده است و دستور داده‌اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر به این قصد که ذکر و یاد خدا در هر جای نماز خوب و پسندیده است بخواند ذکر مستحبی مانند تکبیر را گفته باشد، نمازش صحیح است»

### نکته‌ی دهم:

هنگامی که از برخی مردم پرسیده می‌شود: اگر بچه‌ای مهر نماز را از جلوی نمازگزار بردارد و برود، یا این که کسی مهر نماز را با پایش از جلوی نمازگزار به فاصله‌ی دوری پرت کند و آن کس متوجه نشود، وظیفه‌ی نمازگزار چیست، پاسخ می‌دهند: باید بر پشت دست یا ناخن‌هایش - به‌ویژه ناخن شست - سجده کند و نماز بخواند. در حالی که بسیاری از مراجع بزرگوار تقلید مانند حضرت امام خمینی قدّس سرّه می‌فرمایند که نمازگزار باید به ترتیب ذیل عمل کند:

اول: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است داشته باشد، مثلاً تکه‌ی کاغذی در جیب خود دارد، باید با آن سجده کند.

دوم: چنانچه چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد و وقت نماز نیز تنگ نباشد، باید نماز را بشکند و آن چیز را فراهم کند و دوباره نماز خود را بخواند. سوم: اگر وقت نماز تنگ است به طوری که فراهم کردن آن چیز، موجب قضای نماز می‌شود، باید نمازگزار بر لباسش چنانچه از «پنبه» یا «کتان» است سجده کند. چهارم: اگر لباسش از جنس دیگری غیر از پنبه و کتان است، باید بر همان چیز سجده کند.

پنجم: چنانچه آن هم ممکن نباشد، باید بر پشت دستش سجده کند. ششم: اگر آن هم امکان ندارد، باید بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده کند. شایان ذکر است در صورتی که وقت نماز وسعت دارد و نمازگزار چیزی را که سجده بر آن صحیح است ندارد، ولی مهر نماز در فاصله‌ی نزدیکی مثلاً حدود یک یا دو قدمی نمازگزار وجود داشته یا پرت شده باشد، باید با رعایت جهت قبله - در صورت امکان - و نگفتن ذکرهای نماز، به طرف مهر نماز حرکت کند و سپس به نزدیک آن که رسید، ادامه‌ی نمازش را شروع کند و هنگام سجده بر آن، سجده کند.

### تذکر

در پایان این قسمت که یکی از «اصول تدریس احکام» یعنی آگاهی از نکته‌های فقهی بود، لازم است این نکته‌ی مهم به خاطر سپرده شود که در این مسائل و نکته‌هایی که بیان شد، هر مقلدی باید پس از آگاهی از فتوا و نظر مرجع تقلید خویش و مطابق بودن آن با این نکته‌های فقهی به آن‌ها عمل کند، مگر در مواردی که این نکات مورد اتفاق همه‌ی مراجع بزرگوار تقلید بوده باشد. و برای این که دیگران و به‌ویژه دانش‌آموزان مذهبی و متدین، این نکته‌ها را بعید ندانند و به مآخذ آن‌ها ارجاع داده شوند.

ردیف	نام	نام‌های دوزخ در آیات و روایات و تفاسیر		
		متن	تعداد تکرار	یکی از نشانی‌ها
۱	جهنم	جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ	ترجمه المیزان ج ۱۷ ص ۴۵۶	۷۲ ص ۵۶
۲	لظي	كَلَّا إِنَّهَا لَظِي	ترجمه بیان السعاده ج ۱۴ ص ۳۰۲	۱ معارج ۱۵
۳	حُطْمَةَ	كَلَّا لَبِئْدَنَ فِي الْحُطْمَةِ	ترجمه بیان السعاده ج ۱۴ ص ۳۰۲	۲ همزه ۴
۴	سَقَرٌ	وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ	ترجمه المیزان ج ۱۹ ص ۱۳۹	۴ مدثر ۲۷
۵	جَحِيمٍ	وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ	أطيب البيان في تفسير القرآن ج ۴ ص ۴۵۲	۲۶ انفطار ۱۴
۶	سعير	مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ	ترجمه المیزان ج ۱۷ ص ۴۵۶	۱۹ ملک ۱۰
۷	هاوِيَةٌ	فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ	التحریر والتنوير ج ۳ ص ۴۵۳	۱ القارعه ۹
۸	زفير	لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ	التحریر والتنوير ج ۳ ص ۴۴۹	۲ انبيا ۱۰۰
۹	القارعة	وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ	التحریر والتنوير ج ۳ ص ۴۴۹	۳ القارعه ۳
۱۰	يَحْمُومٍ	وَظُلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ	مفاتيح الغيب ج ۲۹ ص ۴۰۹	۱ واقعه ۴۳
۱۱	سموم	فَمَنْ لَّلهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ	ترجمه بیان السعاده ج ۱۳ ص ۴۲۶	۲ طور ۲۷
۱۲	سجين	كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِينٍ	پرتوی از قرآن ج ۳ ص ۲۴۲	۲ مطففين ۷
۱۳	دارالبوار	أَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ	تفسیر نمونه ج ۱۰ ص ۳۴۳	۱ ابراهيم ۲۸
۱۴	سواى	ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاى	ترجمه جوامع الجامع ج ۵ ص ۲۸	۱ روم ۱۰
۱۵	العسر	يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ	روح البيان ج ۱ ص ۲۹	۱ بقره ۱۸۵
۱۶	اثام	وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا	بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۳۷۳	۱ فرقان ۶۸
۱۷	فلق	قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ	بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۳۷۳	۱ فلق ۱
۱۸	ساهره	فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ	تفسیر شریف لاهیجی ج ۴ ص ۷۰۱	۱ نازعات ۱۴
۱۹	صعود	سَأْرَهُمْ صَعُودًا	روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۸۲	۱ مدثر ۱۷
۲۰	زمهریر	لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا	الفرقان ج ۲۹ ص ۳۱۸	۱ انسان ۱۳
۲۱	غساق	هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ عَسَاقٌ	(غساق چشمه‌ایست در جهنم) و (غساق زمهریر است که دوزخیان را از شدت سرما بسوزاند) منهج الصادقین ج ۸ ص ۶۴	۲ ص ۵۷
۲۲	امام باقر علیه السلام فرموده است، در جهنم کوهی است بنام صعود و در آن کوه دره‌یی است			
۲۳	بنام سقر (سعر) و در آن چاهی است بنام هیهب (هیمب، برهوت)، هر گاه روپوش آن چاه بر			
۲۴	کنار می‌رود، دوزخیان از شدت گرمای آن فریاد برمی‌آورند، جایگاه سرکششان در آن چاه			
۲۵	است. روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۸۲			

# اوقات فراغت

## برای تلف کردن نیست

نویسنده: مرتضی قضاوی

مقدمه

استفاده از فرصت‌ها

اوقات فراغت وقت تلف شده نیست

اوقات فراغت و استفاده از فرصت‌ها

اوقات فراغت را در چه کاری صرف کنیم

برنامه‌های ورزشی

مسافرت

# اوقات فراغت

## برای تلف کردن نیست

### مقدمه

چگونگی گذراندن اوقات فراغت با توجه به تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری دوران اخیر به‌عنوان یک مسأله مهم مورد توجه قرار گرفته است، به گونه‌ای که جامعه جدید را مصادف با تجلی تمدن فراغت دانسته‌اند. تغییر ساختار اجتماعی جامعه و نحوه نگرش به زندگی، حتی مصادیق اوقات فراغت را تغییر داده است. گذراندن این اوقات به صورتی مطلوب، نقش مهمی در تعلیم و تربیت فرد و جامعه ایفا می‌کند و حتی می‌توان گفت بهترین برنامه‌های تربیتی، بدون اوقات فراغت بی‌نتیجه و ناتمام خواهند ماند.

در این خصوص توجه به آموزه‌های دینی و تربیتی برای گذراندن اوقات فراغت و آموزش استفاده صحیح از این اوقات رسالتی است که مربیان محترم بر عهده دارند. این مهم اگر تحقق پذیرد، تغییر نگرش اولیاء و مدیران مربوطه را به‌دنبال داشته و تحولی اساسی در نحوه بهره‌برداری از اوقات فراغت به‌وجود خواهد آمد.

## استفاده از فرصت‌ها

استفاده از فرصت‌ها در اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «عبادت کردن را غنیمت شمارید و کاری نیکو انجام دهید، زیرا جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خدا سلامت می‌رساند و می‌فرماید: هر لحظه‌ای که مرا یاد کنی، برایت پاداش منظور می‌گردد و به تو مقامی می‌دهم، و هر ساعتی که به یاد من نباشی، عمر خود را تباه کرده‌ای، چنان که به داود هم وحی رسید: ای داود، آن ساعتی که به یاد من نباشی، عمر خود را تباه کرده‌ای.» (۱)

امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «هر کسی ساعتی از عمر خود را به بطالت بگذراند، حسرتش در قیامت طولانی می‌گردد.» (۲)

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اعمال مردم تو را فریب ندهد و بدان که تو در گرو عمل خود می‌باشی، روزهای خود را به کارهای بیهوده تلف نکن، و اوقات خود را به بطالت تباه نگردان و بدان کسانی هستند که کارهایت را ضبط می‌کنند.» (۳)

## اوقات فراغت وقت تلف شده نیست

اما بر خلاف نظر برخی که اوقات فراغت را اوقات تلف شده و اوقات بی‌ارزش عمر تلقی می‌کنند و تنها ایامی را که در حال فعالیت و کار هستند، ارزشمند می‌دانند و بر این باورند که زمانی که به کار نمی‌گذرد به کار جهان نمی‌آید؛ اوقات فراغت در دین مبین اسلام، بخشی از مرحله‌ی زیستن فرد است که با استفاده‌ی بهینه از آن، قادر به استفاده‌ی مطلوب از بقیه‌ی اوقات خود خواهد بود.

امام صادق علیه‌السلام اهمیت و جایگاه این اوقات را این‌گونه متذکر می‌شوند.

«شایسته است مسلمان عاقل ساعتی از روز خود را برای کارهایی که بین او و خداوند انجام می‌گیرد اختصاص دهد و ساعتی را با برادران دینی و ایمانی خود ملاقات کند و در امور معنوی و اخروی با آنان گفتگو کند و ساعتی نفس خود را با لذایذ و مشتیهاتش، که گناه نباشد، آزاد بگذارد و این ساعت لذت، آدمی را در انجام وظایف دو ساعت دیگر کمک می‌کند.» (۴)

همچنین امام رضا علیه‌السلام فرموده‌اند: «کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد. ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف می‌سازند و در باطن نسبت به

شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح، نیروی انجام وظایف ساعات دیگر را تأمین نمایید.» (۵)

### اوقات فراغت و استفاده از فرصت‌ها

یکی از کارکردهای مهم اوقات فراغت این است که با بهره جستن از این فرصت‌ها، می‌توان به ارتقای فکری و علمی و نیز دیگر جنبه‌های لازم مادی و معنوی پرداخت و از فرصت به دست آمده، به بهترین شکل بهره گرفت. آن‌هایی که در زندگی موفق شده و نامور گردیده‌اند، کسانی بودند که از لحظه لحظه‌ی عمر خود، به بهترین وجه استفاده کردند. آنان با مدیریت زمان، اوقات خود را بیهوده تلف نمی‌کردند. به این مثال‌ها توجه کنید:

«دکتر بورنی» (۶)، زبان فرانسوی و ایتالیایی را در طی رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت.

«لیاهو بوربت»، که به آهنگر دانشمند معروف است، هجده زبان قدیم و جدید و بیست لهجه مختلف اروپایی را در ضمن آهنگری که وسیله‌ی معیشت او بود، فرا گرفت. (۷)

«بوعلی سینا»، برخی از حدود ۲۳۸ کتاب، رساله، نامه و دیگر آثار و تألیفاتش را در سفر، زندان و وزارت تألیف نمود؛ به‌عنوان مثال قسمت طبیعیات کتاب شفا را در هنگام وزارت، و کتاب الهدایه، القولنج و رساله‌ی بن‌یقظان را، در مدت چهار ماهی که در زندان بود، نوشته است. (۸)

مقام معظم رهبری نیز در توصیه به امر کتاب‌خوانی تأکید فرموده‌اند که از فرصت‌های اندک فراغت استفاده شود، ایشان فرموده‌اند:

«گاهی می‌بینید یک نفر پای تلویزیون نشسته و منتظر یک فیلم است. تلویزیون آگهی تبلیغاتی پخش می‌کند و گاهی پخش تبلیغات بیست دقیقه طول می‌کشد. یک وقت است کسی به آن تبلیغات احتیاج دارد اما کسی که احتیاج ندارد آگهی‌های تبلیغاتی را ببیند، این بیست دقیقه را چرا بیکار بنشیند؟! یک کتاب دم دستش باشد؛ بردارد و بیست دقیقه مطالعه کند. اگر مردم ما عادت کنند که از این وقت‌های ضایع شونده برای مطالعه کتاب استفاده کنند، جامعه خیلی پیش خواهد رفت و فرهنگ کشور، خیلی ترقی خواهد کرد.» (۹)

«من می‌خواهم خواهشی از مردم بکنم و آن این است: کسانی که وقت‌های ضایع شونده‌ای دارند؛ مثلاً به اتوبوس یا تاکسی سوار می‌شوند، یا سوار وسیله نقلیه خودشان هستند و دیگری ماشین را می‌راند، یا در جاهایی مثل مطب پزشک در حال انتظار به سر

می‌برند و به هر حال اوقاتی را در حال انتظار به بی‌کاری می‌گذرانند، در تمام این ساعات، کتاب بخوانند. کتاب در کیف یا جیب خود داشته باشند و در اتوبوس که نشستند، کتاب را باز کنند و بخوانند. وقتی هم به مقصد رسیدند، نشانی لای کتاب بگذارند و باز در فرصت یا فرصت‌های بعدی آن را باز کنند و از همان‌جا بخوانند. بنده خودم چند جلد قطور از یک عنوان کتاب را در اتوبوس خواندم! قضیه مربوط به قبل از انقلاب است که چند روزی برای انجام کاری از مشهد به تهران آمده بودم... وضعیت و فضای اتوبوس‌های آن روزگار برای ما خیلی آزاردهنده بود و نمی‌توانستیم تحمل کنیم. دلم می‌خواست سرم پایین باشد و خواندن کتاب در چنین وضعیتی بهترین کار بود. ساعتی را که به این حالت می‌گذراندم احساس نمی‌کردم ضایع می‌شود. آن وقت‌ها تقریباً یک ساعت طول می‌کشید تا آدم با اتوبوس از جایی به جای دیگر می‌رفت. بعضی وقت‌ها این جابه‌جایی کمتر یا بیشتر هم طول می‌کشید. به هر حال چنین یک ساعت‌هایی را احساس نمی‌کردم که ضایع می‌شود؛ چون کتاب می‌خواندم.» (۱۰)

### اوقات فراغت را در چه کاری صرف کنیم

کارشناسان مدیریت و دست‌اندرکاران امور تربیتی، اوقات فراغت را پدیده‌ای دانسته‌اند که از یک سو، مناسب‌ترین بستر رشد و شکوفایی استعداد‌های گوناگون و از سوی دیگر، زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات و بزهکاری‌هاست.

آن‌چه باعث این کارکرد دوگانه شده و به ظاهر تعارضاتی را ایجاد کرده، چگونگی گذران این اوقات و بهره‌گیری از آن است. بدین جهت امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:

« فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ، وَ لَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَابُ السِّيَرَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَ يَتَوَلَّى كُتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا - و اگر برای ما فراغتی از کارها مقدر نموده باشی، آن را با سلامتی (از آفات) قرارده که در آن گناهی ما را در نیابد و خستگی به ما رو نیاورد تا نویسندگان اعمال زشت، از نزد ما با دفتری خالی از کردار بد برگردند و نویسندگان خوبی‌ها، به سبب آن‌چه از حسنات ما نوشته‌اند، شادمان و مسرور باز آیند.» (۱۱)

از این‌رو باید توجه کرد که اسلام به چه کارهایی سفارش نموده است تا دچار افراط و تفریط در این زمینه نشویم.

علاوه بر عبادت و علم اندوزی و دیدار برادران دینی، که در مطالب قبلی به آن اشاره شد باید از اوقات فراغت برای تفریح و نشاط نیز بهره برد. در این خصوص به دو کار که ائمه اطهار به آن سفارش نموده‌اند اشاره می‌نماییم.

### برنامه‌های ورزشی

آموزه‌های دینی یکی از نکات برجسته و ستودنی فرد مؤمن را، توانایی و نیروی جسمی او می‌داند. همان‌گونه که خداوند یکی از دلایل برگزیده شدن طالوت پیامبر را توانایی‌های جسمی او دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ سَبْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ - خداوند طالوت را بر شما برگزیده و او را در دانش و نیروی بدنی وسعت بخشیده است.» (۱۲)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز فرموده‌اند: «مؤمن نیرومند بهتر و نزد خداوند محبوب‌تر از مؤمن ناتوان است.» (۱۳)

و فرموده‌اند: «ورزش و بازی کنید و تفریح داشته باشید، همانا من ناراحت‌م از این‌که در دین شما خستگی و بی‌نشاطی دیده شود.» (۱۴)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را نشاط دائمی و دوری از کسالت و بی‌حالی برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «المؤمنُ .... بَعِيدٌ كَسَلُهُ، دائِمٌ نَشَاطُهُ - شخص با ایمان از کسالت به دور و همیشه شاداب و با نشاط است.» (۱۵)

و سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «فَبَادِرُوا بِصِحَّةِ الْأَجْسَامِ فِي مُدَّةِ الْأَعْمَارِ - در تمام عمر، برای سلامتی و حفظ تندرستی خود بکوشید.» (۱۶)

### مسافرت

از دیگر جلوه‌های تفریحات سالم برای تخلیه هیجان و انرژی و نیز استفاده بهینه از اوقات فراغت، سیر و سیاحت و مسافرت است.

خداوند در قرآن کریم به سیاحت و سفر امر فرموده (۱۷) تا انسان در پرتو مسافرت، ضمن عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان، از زیبایی طبیعت بهره گرفته و مسرور و شادمان گردد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سخنی کوتاه و دقیق پیرامون فوائد و آثار سیر و سفر چنین فرمودند: «سَافِرُونَ تَصِحُّوا - مسافرت کنید تا سالم بمانید.» (۱۸)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز یکی از فواید پنجگانه مسافرت را تفریح و شادابی ناشی از آن دانسته و می‌فرماید: «در جستجوی تکامل و ترقی، از وطن دور شو و مسافرت نما که در سفر پنج فایده نهفته است: تفریح و انبساط روحی، تحصیل درآمد زندگی و تأمین معاش،

آموختن دانش و تجربه، یادگیری آداب زندگی و آشنایی با بزرگان و صاحبان فضیلت.» (۱۹)

همچنین روایاتی که از سیره ائمه علیه‌السلام نقل شده، حکایت از آن دارد که آن بزرگواران نیز نسبت به تفریح و گردش اهمیت داده و از این لذت حلال بهره می‌جستند.

شخصی به نام عمرو بن حُرَیث می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام در خانه برادرشان - عبدالله بن محمد - بودند که خدمت ایشان رفته و عرض کردم: جانم به فدایتان! چه شد که به این جا آمدید؟ حضرت فرمود: «برای گردش و تفریح.» (۲۰)

همچنین شخصی به نام ابراهیم بن اُبی محمود می‌گوید: امام رضا علیه‌السلام به ما فرمود: «چه خورشتی دل‌پذیرتر است؟»

هر کس چیزی گفت. برخی گوشت، برخی روغن و برخی دیگر نیز شیر را به‌عنوان بهترین خورشت انتخاب کردند.

حضرت فرمود: خیر، نمک؛ روزی برای گردش و هواخوری بیرون رفته بودیم. برخی جوانان فراموش کرده بودند نمک بیاورند. گوسفند چاقی سر بریدند، ولی از آن استفاده نکردیم تا برگشتیم.» (۲۱)

حال اگر مسافرت‌های انسان نیت و رنگ و بویی خدایی داشته باشد و در قالب سفرهای زیارتی و مانند آن باشد، اثرات معنوی را نیز با خود همراه ساخته، شادی درون را نیز به انسان هدیه خواهد نمود.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱) ارشاد القلوب، ترجمه سلگی ج ۱ ص ۱۴۰
- ۲) همان
- ۳) ترجمه الإیمان والکفر بحارالانوار ج ۲ ص ۴۴۳
- ۴) کافی، ج ۵، ص ۸۷
- ۵) تحف‌العقول، ص ۴۰۹
- ۶) موسیقی‌دان انگلیسی و مؤلف تاریخ موسیقی
- ۷) گوهر وقت، ص ۱۹۰
- ۸) گوهر وقت، ص ۲۰۸
- ۹) ۱۳۷۵/۲/۲۲
- ۱۰) همان
- ۱۱) صحیفه سجادیه، دعای یازدهم
- ۱۲) بقره/۲۴۷
- ۱۳) صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۶
- ۱۴) میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۰۴
- ۱۵) بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۶
- ۱۶) تحف‌العقول، ص ۲۳۹
- ۱۷) سیروا فی الارض؛ سوره‌های عنکبوت/۲۰، انعام/۱۱، نمل/۶۹
- ۱۸) بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷
- ۱۹) مستدرک‌الوسائل، ج ۸
- ۲۰) کافی، ج ۲، ص ۲۳
- ۲۱) کافی، ج ۶، ص ۳۲۶

## روزی که ایمان سودی ندارد

نویسنده: عباس داودی

خداوند متعال در آیه ۱۵۸ سوره انعام می‌فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آنها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و نشانه‌های رستاخیز)؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو: « (اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید،) انتظار بکشید ما هم انتظار (کیفر شما را) می‌کشیم!»

در تفاسیر، تأویل و تفسیر این آیه درباره قیامت یا هنگام مرگ گفته شده که وقتی کسی مرگ را به چشم دید اگر تا آن وقت ایمان نیاورده باشد دیگر ایمانش سودی نخواهد داشت.

اما آیات قرآن لایه‌ها و تفاسیر متعددی می‌تواند داشته باشد که منافاتی با هم ندارند. در برخی تفاسیر و کتب روایی این روز که آیات پروردگار آشکار می‌گردد، به هنگام ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تأویل شده است.

چنان‌که در زیارت آل‌یاسین نیز وقتی صحبت از حق بودن رجعت (یا ظهور) است به همین آیه اشاره نموده و می‌گوید که ایمان کسانی که تا قبل از رجعت ایمان نیاورده باشند دیگر سودی به حالشان نخواهد داشت. در این زیارت به امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه‌الفدا) عرضه می‌داریم:

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ أَنْ رَجَعْتُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ  
لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا

و گواهی می‌دهم که تو حجت‌ خدایی شما اول موجود و آخر در اجسام هستید و  
محققاً رجعت شما حق است و در آن هیچ شک و ریب نیست در روزی که  
هیچ کس را ایمانش اگر پیش از آن روز ایمان نیاورد و در ایمانش کسب خیر نکرده  
ابداً در آن روز ایمانش سودمند نباشد.

همچنین ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده است که در تفسیر آیه: « يَوْمَ  
يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا »، فرمود:  
« يَعْنِي يَوْمَ خُرُوجِ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مَنْ ثَمَّ قَالَ ع يَا بَا بَصِيرٍ طُوبَى لِشَيْعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظَرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ  
وَ الْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ - آن روز، روز  
قیام منتظر ماست! خوش به حال شیعیان قائم ما که در غیبت او منتظر ظهور او می‌باشند  
و اطاعت او را گردن می‌نهند. آن‌ها دوستان خدایند و کسانی می‌باشند که از کسی جز  
خدا ترس ندارند و غمگین نمی‌باشند. » (۱)

روایت دیگری نیز از آن حضرت با کمی تفاوت نقل شده است که درباره همین آیه  
فرمود: « الْآيَاتُ هُمُ الْأَيْمَةُ وَ الْآيَةُ الْمُنتَظَرَةُ الْقَائِمِ ع فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ  
قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَ إِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آيَاتِهِ ع - آیات عبارت از ائمه هستند و آیه منتظره قائم  
علیه‌السلام است، و در آن روز ایمان کسی که پیش از قیام او با شمشیر، ایمان نیاورده  
باشد سودی ندارد، گرچه به پدرانش ایمان آورده باشد. » (۲)

و در نقل دیگری نیز آمده است: « فِقَالُوا إِنْ هَذِهِ الْآيَةُ هُوَ الْقَائِمِ ع فِإِذَا ظَهَرَ لَمْ تَقْبَلْ تَوْبَةَ  
الْمُخَالَفِ - مراد به این علامت، قائم علیه‌السلام است. پس هر گاه ظاهر شود آن  
حضرت، قبول کرده نمی‌شود توبه مخالف » (۳)

در آیه ۷۵ سوره مریم می خوانیم: « قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا - بگو: کسی که در گمراهی است، باید خداوند به او مهلت دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند: یا عذاب (این دنیا)، یا (عذاب) قیامت! (آن روز) خواهند دانست چه کسی جایش بدتر، و لشکرش ناتوانتر است!»

این آیه نیز ظاهراً درباره قیامت است اما (علاوه بر آن معنی)، روایت زیر آن را به قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط می داند.

ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: اما اینکه فرماید: « حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ - تا چون موعود خویش را ببینند» مقصود خروج و ظهور امام قائم است، «السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ - در آن روز خواهند دانست» به خوبی آن روز را بدانند و بفهمند آنچه را از طرف خدا به دست امام قائم بر آنها فرود آید و این است قول خدا که: « مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا - کیست که (نزد قائم) جایگاه بدتری دارد - وَأَضْعَفُ جُنْدًا - و سپاهش ناتوان تر است.

عرض کردم: خدا فرماید: « يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى - سوره مریم ۷۶ - خدا هدایت هدایت شدگان را بیفزاید» فرمود: خدا در آن روز آن هائی را که هدایت شده اند بسبب پیرویشان از قائم هدایت روی هدایت افزایش، زیرا او را رد نکنند و منکر نشوند. (۴)

و نیز درباره آیات ۲۰۵ و ۲۰۶ سوره شعرا روایت شده است:

عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ « أَمْ قَرَأْتِ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ - آیا دیدی که اگر سالها هم آنان را (از نعمت های خود) برخوردار کنیم، آن گاه عذاب موعود به آنها خواهد رسید» قَالَ خُرُوجُ الْقَائِمِ. (۵)

همچنین درباره آیه ۴۴ سوره معارج هم روایت شده است:

عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» - در حالی که چشم‌هایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلت و خواری آن‌ها را پوشانده است! این همان روزی است که به آن‌ها وعده داده می‌شد» قَالَ يَعْنِي يَوْمَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۶)

\*\*\*\*\*

از مجموع روایات ذکر شده استفاده می‌شود که ایمان اگر کسی تا زمان ظهور امام عصر - ارواحنا لتراب مقدمه الفدا - ایمان نیاورده باشد یا ایمانش را قرین عمل نکرده باشد، پس از ظهور حضرت نمی‌تواند ایمان بیاورد و ایمان وی را قبول نخواهند کرد. شاید دلیل آن این است که اگر کسی تا آن روز خود را آماده ظهور ننموده باشد، آن روز هم آن‌قدر پرده‌های غفلت بر روی دلش می‌آید که خودش ایمان نخواهد آورد.

از طرفی در دعای عهد به خدای متعال عرض می‌کنیم که:

«اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً» - ای خدا غم و اندوه دوری آن بزرگوار را به ظهورش از قلوب این امت برطرف گردان و برای آرامش دل‌های ما به ظهورش تعجیل فرما که مخالفتان ظهورش را بعید دانند و ما فرج و ظهورش را نزدیک می‌دانیم.»

پس اگر ما ایمان خود را چنان کامل نکنیم که به نحو شایسته آماده سربازی حضرت حجت علیه‌السلام باشیم، این خطر وجود دارد که بعد از ظهور، ایمان ما را نپذیرند.

## پی نوشت ها

- ۱) کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۷ - بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۴۹ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۵۰۱
- ۲) کمال الدین و تمام النعمه ج ۱ ص ۱۸ و ج ۲ ص ۳۳۶ - بحار الأنوار ج ۵۱، ص ۵۱ - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۴ ص ۴۹۱ - تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۷۸۱ - الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن ج ۱۰ ص ۳۵۳ - القرآن و فضائل أهل البيت المتن ص ۱۵۰ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۵۰۱
- ۳) بحار الأنوار ج ۵۳، ص ۱۳۳ - تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید ص ۳۲۳ - الفصول المختاره ص ۱۵۵ - این روایت در کتاب روزگار رهایی (یوم الخلاص) صفحه ۵۱۳ نقل شده و در پاورقی این اسناد برای آن ذکر شده است: ینابیع الموده ج ۳ ص ۷۷ - بشارة الاسلام ص ۳۲ و ۷۱
- ۴) الکافی ج ۱ ص ۴۳۱ - بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۳۳۲ - بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۶۳ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۳ ص ۷۲۷ - تأویل الآیات الظاهره ص ۳۰۱ - تفسیر الصافی ج ۳ ص ۲۹۱ - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۸ ص ۲۶۲ - تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۳۵۶ - القرآن و فضائل أهل البيت المتن ص ۳۵۱ - این روایت در کتاب روزگار رهایی (یوم الخلاص) صفحه ۵۱۴ نقل شده و در پاورقی این اسناد برای آن ذکر شده است: الزام الناصب ص ۲۴ و ۹۶ - اسعاف الراغبین ص ۱۴۳
- ۵) بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۳۷۲ - تأویل الآیات الظاهره ص ۳۸۹ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۱۸۵ - تأویل الآیات الظاهره ص ۳۸۹ - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۹ ص ۵۱۰ - القرآن و فضائل أهل البيت المتن ص ۳۷۴
- ۶) بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۲۰ - تأویل الآیات الظاهره ص ۷۰۰ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۵ ص ۴۹۳ - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۱۳ ص ۴۴۷

پانچ مختصر بہ چند سہرہ

# سیرامون آزادی

تدوین: حسین راسکردار

مقدمہ

آزادی جنسی

حجاب

تساهل امام علی علیہ السلام با خوارج

پدیدہی بردگی در اسلام

برنامہ‌های اصلاحی اسلام درباره‌ی بردگان

# پاسخ مختصر به چند شبهه

## سرامون آزادی

### مقدمه

آزادی مقوله‌ای است که همیشه دست‌آویز غریبان برای حمله به کسانی بوده است که با فرهنگ منحن غرب به مقابله پرداخته‌اند.

در این خصوص سه مقوله «آزادی جنسی» «حجاب» «آزادی بیان» و «برده‌داری در اسلام» بیش از بقیه مطالب مورد بحث بوده است.

اگر چه هر کدام از این موضوعات نیاز به کتاب‌هایی دارد که البته نوشته هم شده است، اما به لحاظ رسالت این نشریه مجدداً به این سه مقوله پاسخ بسیار کوتاهی داده‌ایم تا به صورت اجمال مورد استفاده مربیان محترم قرار گیرد.

با توجه به این که در این پاسخ‌ها سرفصل‌های اصلی وجود دارد، اساتید محترم می‌توانند خود به بسط پاسخ و موضوع بر اساس تحقیقات و مطالعات خود اقدام نمایند.

## آزادی جنسی

مسائل جنسی یک امر کاملاً شخصی است و به آزادی‌های دیگران صدمه نمی‌زند. در گذشته به دلیل نبود راه‌های جلوگیری از بارداری و علم ژنتیک برای مشخص شدن پدر و مادر یک فرد، لازم بود تا مسائل جنسی در حدود همسر قانونی محدود شود. اما امروزه اگر کسی نخواهد دین‌دار باشد، نباید وارد حریم خصوصی او شد و جلوی آزادی‌های جنسی او را گرفت.

۱- برخلاف تصور بسیاری از فلاسفه غرب آن چیزی که مبنا و اساس حق آزادی و لزوم رعایت و احترام آن می‌گردد میل و هوی و اراده فرد نیست، بلکه استعدادی است که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل به وی داده است. اراده بشر تا آن‌جا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد بشر است هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی بکشانند، اما آن‌جا که بشر را به سوی فنا و نیستی سوق می‌دهد و استعدادهای نهانی را به هدر می‌دهد احترامی نمی‌تواند داشته باشد.

۲- بدون شک در ازدواج تمتع شخصی و مسرت فردی وجود دارد؛ انگیزه‌ی افراد در انتخاب همسر بهره‌مند شدن از مسرت و لذت بیشتر زندگی است. اگر زندگی و خوشی و مسرت در زندگی را مساوی با اعمال شهوت بدانیم و چنین فرض کنیم که هرکس بیشتر می‌خورد و می‌خوابد و عمل آمیزش انجام می‌دهد، او از مسرت و خوشی بیشتری بهره‌مند است و به عبارت دیگر اگر استعدادهای بهجت‌زای انسانی و موجبات ناراحتی‌های او را محدود بدانیم به آن‌چه حیوانات دارند، البته انتقال کامیابی‌های جنسی از کانون خانوادگی به اجتماع بزرگ لذت و مسرت بیشتری خواهد داشت.

اما اگر بتوانیم تصور کنیم که اتحاد روح زن و شوهر و عواطف صمیمانه‌ای که احياناً تا آخرین روزهای پیری که غریزه جنسی فعالیتی ندارد باقی است برای زندگی ارزش بیشتر و بالاتری دارد، اگر بتوانیم تصور کنیم که لذتی که یک مرد (یا زن) از مصاحبت همسر مشروع و وفادارش [می‌برد] با لذتی که از مصاحبت یک زن (یا مرد) هرجایی می‌برد تفاوت دارد، کوچک‌ترین تردیدی در این جهت نخواهیم کرد که به‌خاطر بهره‌مند شدن از مسرت بیشتر و آرامش بیشتر لازم است عواطف جنسی افراد را محدود به همسر قانونی کرد و محیط و کانون خانوادگی را به این‌کار، و اجتماع بزرگ را به کار و فعالیت اختصاص دهیم.

۳- مطلب مهم‌تر جنبه‌های اجتماعی مسأله ازدواج است. [ازدواج] تنها برای این نیست که زن و مرد از مصاحبت یکدیگر لذت بیشتری ببرند. ازدواج و تشکیل کانون خانوادگی ایجاد کانون پذیرایی نسل آینده است. سعادت نسل‌های آینده بستگی کامل دارد به وضع اجتماع خانوادگی. دست توانای خلقت برای ایجاد و بقا و تربیت نسل‌های آینده علایق نیرومند زن و شوهری را از یک طرف و علایق والدین و فرزندی را از طرف دیگر به وجود آورده است. عواطف اجتماعی و انسانی در محیط خانوادگی رشد می‌کنند. روح کودک را حرارت محیط فطری و طبیعی چندصد درجه پدر و مادر، نرم و ملایم می‌کند.

می‌گویند در اروپا عواطف بسیار کم است؛ حتی در میان برادران و پدران و فرزندان عواطف کمی مشاهده می‌شود، برخلاف مردم مشرق زمین؛ چرا؟ برای این که این گونه عواطف در کانون‌های باصفا و صمیمی و پرمهر خانوادگی رشد می‌کند، اما در اروپا چنین صفا و صمیمیت و وحدت و یگانگی میان زنان و شوهران وجود ندارد زیرا در آن جا عواطف جنسی زن و مرد به یکدیگر اختصاص ندارد؛ هر کدام به‌طور نامحدود می‌توانند لاقلاً از تمتعات نظری و لمسی در اجتماع بزرگ بهره‌مند شوند.»<sup>۱</sup>

۴- نکته بعد این است که حتی اگر کسی مسائل نامشروع جنسی خود را محرمانه نگه‌دارد و به حریم کسی تجاوز نکند، اگر چه به خود ظلم کرده ولی قانون جامعه اسلامی با او کاری ندارد. ولی اگر این موضوع را به اجتماع بکشاند مجرم محسوب می‌شود. زیرا وقتی زن یا مرد در بیرون از منزل به لحاظ روانی یا جسمی اشباع شد، در محیط خانه محبت واقعی را نخواهد داشت و حتی اگر چند درصد از محبت روابط خانوادگی کم شود به حقوق خانواده و افراد آن تجاوز شده است.

۵- «فلسفه‌ی پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به‌شمار برود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به‌شمار می‌رود و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود.

علت این که جوانان امروز از ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیشنهاد می‌شود، جواب می‌دهند که حالا زود است، ما هنوز بچه‌ایم، و یا به عنوان دیگر از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند همین است؛ و حال آن که در قدیم یکی از شیرین‌ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود.

جوانان پیش از آن که به برکت دنیای اروپا، کالای زن این همه ارزان و فراوان گردد "شب زفاف را کم از تخت پادشاهی" نمی دانستند.

ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زوجین یکدیگر را عامل نیکبختی و سعادت خود می دانستند، ولی امروز کام جویی های جنسی در غیر کادر ازدواج به حد اعلی فراهم است و دلیلی برای آن اشتیاق ها وجود ندارد. معاشرت های آزاد و بی بند و بار پسران و دختران ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت درآورده است که باید آن را با توصیه های اخلاقی و یا احياناً - چنان که برخی از جراید پیشنهاد می کنند - با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد.» ۲

### حجاب

**مجبور ساختن زن به این که حجاب داشته باشد بی اعتنایی به حق آزادی او و**

**اهانت به حیثیت انسانی اوست.**

فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به این که وقتی می خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد. حجاب در اسلام یک وظیفه ای است برعهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود.

اگر رعایت پاره ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را زندانی کردن یا بردگی نمی توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل آزادی فرد نمی توان دانست.

پوشیده بودن زن - در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است - موجب کرامت و احترام بیشتر اوست، زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق مصون می دارد.

شرافت زن اقتضا می کند که هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سنگین و باوقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زبان دار لباس نپوشد، زبان دار راه نرود، زبان دار و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد.» ۳

توضیحات قسمت قبل در خصوص حفظ حریم خانواده و احترام به حقوق زن و شوهر در این جا نیز صادق است، زیرا جلوه‌گری زن در اجتماع، با توجه به حس تنوع‌طلبی مردان، باعث کم رغبتی مرد به همسر قانونی خود و سست شدن یا لااقل کم‌فروغ شدن فضای خانواده می‌گردد.

محمد بن سنان گفته است: حضرت امام رضا علیه‌السلام در جواب سؤالات من، مکتوبی مرقوم و به‌سوی من ارسال داشتند در آن آمده است:

«نگاه کردن به موهای زنان مستور و بانوان شوهردار و غیر ایشان حرام است زیرا این نگاه مرد را تهییج و تحریک نموده و تهییج شخص را به فساد و چیزی که حلال و پسندیده نیست می‌کشد و همچنین است حکم غیر مو که نگاه مرد به آن‌ها حلال نیست.» ۴

### تساهل امام علی علیه‌السلام با خوارج

طرفداران مماشات و تساهل و به اصطلاح آزادی فزون از حد، مماشات امام را با خوارج دستاویز قرار داده، می‌گویند:

**تمام احزاب و گروه‌ها با اندیشه‌های متضاد و مخالف خود، باید آزاد باشند تا آن‌جا که دست به شمشیر نزنند، و بر ضدّ نظام، مسلّح نگردند، همچنان که امام علی علیه‌السلام با مخالفان خود چنین رفتار کرد.**

«روزی امام علیه‌السلام بر کرسی خطابه قرار داشت و مردم را پند می‌داد. ناگهان یک نفر از خوارج از گوشه‌ی مسجد فریاد زد: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». وقتی شعار او تمام شد فرد دیگری برخاست و همان شعار را تکرار کرد و بعد گروهی برخاستند و همان شعار را سردادند.

امام علیه‌السلام در پاسخ به آنان فرمود: سخنی است به ظاهر حق، اما آنان باطلی را دنبال می‌کنند. سپس فرمود: تا وقتی که با ما هستید از سه حق برخوردارید:

۱. از ورود شما به مساجد خدا جلوگیری نمی‌کنیم تا در آنجا نماز بگذارید.
۲. شما را از بیت‌المال محروم نمی‌کنیم مادامی که در مصاحبت ما هستید. (و به دشمن

نپیوسته‌اید.)

۳. تا آغاز به جنگ نکرده‌اید با شما نبرد نمی‌کنیم.» ۵

الف) این دستاویز مغالطه‌ای بیش نیست زیرا معارضان امام، در اصول، با وی مخالف نبوده و آزاد گذاردن آنان لطمه به توحید و نبوت، و یا اصول اجتماعی و اخلاقی اسلام وارد نمی‌ساخت، آنان با حکومت امام مخالف بودند در این صورت باید آزاد باشند، مگر این که با

اصل مورد نظر، به مخالفت عملی برخیزد. ۶  
در حالی که مخالفان نظام اسلامی با برافراشتن پرچم الحاد، به جنگ اصول رفته و می‌خواهند شعله‌های توحید و وحی را خاموش ساخته و نظام غربی را جایگزین نظام اسلامی سازند.

ب) اما فرمود تا وقتی که با ما هستید؛ در حالی که وقتی کسی شروع به تبلیغات بر علیه اعتقادات ما بنماید قطعاً دیگر با ما نیست.

ج) این روایت را طبری نقل کرده که اصلاً مورد وثوق نیست و به جز طبری در کتاب دعائم‌الإسلام نقل شده که مربوط به فرقه اسماعیلیه است. ۷

### پدیده‌ی بردگی در اسلام

**از مسائلی که با آزادی به نحوی در تضاد است پدیده‌ی بردگی است که اسلام آن را به گونه‌ای به رسمیت شناخته است.**

تصور این که اسلام بردگی را تجویز کرده افترا بی‌بسی نیست، بردگی در صدر اسلام و قبل و بعد آن جز تسلط اقویا بر ضعفا و زورمندان بر ناتوانان چیزی دیگر نبود و تا چندی قبل در غرب و زادگاه دموکراسی (امریکا) کاملاً رایج بود، و سیاهان امریکایی امروز فرزندان بردگانی هستند که نیاکان آنها را به زور از افریقا به امریکا آورده‌اند تا از وجود آنها بهره گیرند، مسلماً چنین بردگی با ماهیت اسلام که منادی آزادی است، سازگار نیست.

دلیل این که اسلام به نوعی بر بردگی به صورت یک پدیده‌ی اضطراری صحه نهاده است این است که در نبردهای آزادی بخشی، سربازان دشمن اسیر می‌شدند، در این صورت اسلام چند راه در پیش پای خود داشت:

۱) همه اسیران را سر به نیست کند، و این با کرامت بشر و علو اندیشه اسلامی سازگار نیست.

۲) همگان را زندانی کند. مسلماً زندانی کردن گروه بی‌شمار علاوه به هزینه‌ی سنگین بر دولت اسلامی، مایه‌ی فساد اخلاق و مشکلات دیگر می‌شود. ضمن آن که چنین امکانی در آن دوره نبود.

۳) آنان را رها کند تا به کشورهای خود بازگردند، در این مورد بیم آن هست که بار دیگر دست به حمله جدید بزنند.

۴) آنان را در میان مسلمانان رها سازد بدون این که خانه و کاشانه‌ای برای آن‌ها ترتیب

دهد. مسلماً این روش نیز خطرناک بوده و جان آنها را تهدید می‌کند.

۵) آخرین چاره این است که آنها را به‌عنوان مملوک در میان مسلمانان تقسیم نموده که به انگیزه‌ی مالکیت از آنها حفاظت کنند و از زندگی مناسب بهره‌مند شوند و در نهایت به‌عنوان عضو خانواده با روح اسلام و آداب آن آشنا گردند.

آنگاه به همین اکتفا نکرده و با طرق گوناگون اسباب آزادی آنها را فراهم ساخته است.

### برنامه‌های اصلاحی اسلام درباره‌ی بردگان

برنامه‌ی اصلاحی اسلام در مورد بردگان این است که سرانجام، گرد بندگی را از چهره‌ی آنان پاک سازد که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- در درجه‌ی نخست محور فضیلت را تقوا معرفی می‌کند و مولا و برده در این محور یکسان می‌باشند.

۲- مسلمانان را دستور می‌دهد با زیردستان کاملاً مدارا کنند و از آن چه که می‌خورند به آنها نیز بدهند و از آن چه می‌پوشند برای آنها نیز بپوشانند.<sup>۸</sup>

۳- برنامه‌ی وسیعی برای آزاد شدن آنان فراهم کرده تا آن جا که، گاهی آنان بدون تمایل و خواست مولا آزاد می‌شوند. اینک ما به این قسمت اشاره می‌کنیم:

اگر مردی پدر یا مادر یا اجداد یا فرزندان یا عمو و عمه یا دایی و خاله یا برادر و خواهر یا برادرزاده و خواهرزاده خود را مالک شود، خواه از طریق میراث خواه از طریق خرید، خود به خود آزاد می‌شوند.

هرگاه بنده، نابینا یا زمین‌گیر شود، خود به خود آزاد می‌گردد در این صورت نیازهای او باید از بیت‌المال تأمین شود.

هرگاه بنده قبل از آقای خود اسلام بیاورد آزاد می‌شود.

هرگاه مولایی گوش و بینی بنده‌ی خود را قطع کند، خود به خود آزاد می‌شود.

هرگاه آقای از کنیز خود صاحب فرزندی شود حق فروش آن را ندارد و باید پس از مرگ مولی، مادر از ارث فرزند آزاد گردد.

در مواردی مسلمانان را دستور داده است که بندگان را آزاد کنند و آزاد سازی آنها را، کفاره‌ی گناهی مانند شکستن نذر و خوردن روزه و قتل خطئی قرار داده است.

از این بیان نتیجه می‌گیریم: پدیده‌ی بردگی به صورتی که در غرب و یا پیش از اسلام بوده، مورد تصویب اسلام نمی‌باشد. اگر در برخی از مراحل، بردگی را امضا کرده مقصود اسیران جنگی است که بهترین راه برای حفظ و نگهداری و هدایت و آشناسازی آنان به مبانی اسلام است که آن‌ها را در زمره‌ی اجتماع مسلمانان در آورده که با هم زندگی کنند. و سرانجام پس از مدتی آزاد گردند. ۹

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱) مجموعه آثار استاد شهید مطهری ج ۱۹ ص ۶۴۵
- ۲) همان ج ۱۹ ص ۴۳۷ مسئله حجاب (توجه کنید که این مطلب در زمان رژیم منحوس پهلوی گفته شده است.)
- ۳) همان ج ۱۹ ص ۴۴۶
- ۴) علل الشرائع ج ۲ ص ۵۶۵
- ۵) تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۳
- ۶) جعفر سبحانی؛ مقاله‌ی «آیا آزادی در خدمت انسان است یا انسان در خدمت آزادی» منتشر شده در مجله کلام اسلامی شماره ۴۶
- ۷) مؤلف این کتاب (ابن حیون)، از دانشمندان قرن چهارم و از فقهای بزرگ اسماعیلیه و از بنیان‌گذاران این فرقه به‌شمار می‌آید. این کتاب از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منابع فقهی و عقیدتی فرقه اسماعیلیه است.
- ۸) بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۴۱
- ۹) آیت الله جعفر سبحانی

## الخصال

کتاب «الخصال» نوشته شیخ صدوق، ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۵-۳۸۱ هجری)، از فقها و محدثین بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری است.

شیخ صدوق در این کتاب روایات فراوانی درباره‌ی مسائل اخلاقی و عقیدتی و دیگر موضوعات مورد نیاز جامعه بشری جمع‌آوری کرده است. این کتاب در نوع و سبک خود بی‌نظیر است و اولین کتابی است که به این سبک به نگارش در آمده است. مؤلف به شکلی زیبا و با توجه به اعداد یک تا هزار، روایات را دسته‌بندی نموده است.

شیخ صدوق درباره انگیزه نگارش این کتاب می‌نویسد: «با تحقیق در تألیفات مشایخ و علمای بزرگ گذشته دریافتم که آنان در بخش‌های مختلف علوم کتاب‌هایی نگاشته‌اند، اما درباره‌ی رابطه میان اعداد و صفات پسندیده و ناپسند چیزی نگاشته نشده است. با توجه به فایده فراوان این موضوع برای جوینده‌ی علم، بر آن شدم تا برای تقرب به درگاه الهی دست به نگارش چنین کتابی بزنم تا به پاداش الهی و خوشبختی و رحمت خداوند متعال نایل گردم و از درگاه ایزد منان خواهانم تا امیدم را ناامید نگرداند چرا که او بر هر کاری تواناست.»

کتاب خصال با وجود حجم کم، دائرةالمعارف بزرگی از معارف اسلامی و احکام حلال و حرام است و هیچ فقیه دانشمند و یا ادیب نام‌آوری از آن بی‌نیاز نیست. همچنین این کتاب، به مباحث تاریخی، تفسیر قرآن، نکات فلسفی و مسائل سیاسی نیز اشاره دارد. کتاب خصال با مطالب مفید و مباحث گران‌قدر خود از مجموعه‌های نفیس روایات اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌شمار می‌آید.

**اعتبار** این کتاب نیز مانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق مورد توجه خاص علما و فقهای شیعه قرار گرفته و روایات آن در بسیاری از مجموعه‌های روایی شیعه مانند کتب اربعه و بحارالانوار آمده و نقل آن‌ها زینت بخش کتب روایی علمای متأخر از شیخ صدوق شده است.

# چهل نکته درباره نماز جماعت و حضور در مسجد

تهیه و تدوین: عباس داودی

عشق به مسجد  
برترین‌های هر جمع  
وارد شدن به بهشت همراه صدیقین و شهدا  
پذیرایی با مغفرت  
دوست داشتنی‌ترین  
پرچمداران قیامت  
آرزوی جبریل  
آثار ترک مسجد و جماعت  
نماز او پذیرفته نخواهد بود  
لعنت خداوند  
مردن به مرگ جاهلیت  
تهدید پیامبر اعظم  
تهدید امیرالمؤمنین  
ستیز رسول‌الله با ترک کننده جماعت ...  
غیبتش جایز است  
شکایت مساجد و سوگند خداوند  
نمازش پذیرفته نیست

علت دستور به برگزاری نماز جماعت  
احکام  
محسنات شرکت در مسجد و نماز جماعت  
هدیه منحصر به فرد خدا  
هفتاد هزار حسنه در هر گام  
دو برائت  
محبوب‌تر از چهل سال عبادت  
ثواب یک شهید در هر نماز  
ثواب هر نماز جماعت  
استجاب دعا  
ثواب صف اول نماز جماعت  
اهمیت نماز جماعت صبح و عشاء  
اثرات حضور در مسجد  
زیارت خدا  
مؤمن است  
تسبیح زمین  
هشتاد فایده بزرگ

# چهل نکته درباره نماز جماعت و حضور در مسجد

## اشاره

مهم‌ترین دستور دینی اسلام نماز است که از آن به ستون دین تعبیر شده است. از طرفی سفارشات اکیدی صورت گرفته است که این فریضه دینی در مسجد و به جماعت خوانده شود.

در نظر علمای دین یکی از نشانه‌های مهم تربیت دینی حضور مستمر در مسجد و شرکت در نماز جماعت است تا جایی که موفقیت مریبان تربیتی با میزان حضور متربیان در نماز جماعت اندازه‌گیری می‌شود.

به همین منظور با وجود آن که کتاب‌های متعددی در خصوص نماز، مسجد و نماز جماعت به رشته تحریر درآمده است بر خود فرض دانستیم که به صورت مختصر به گوشه‌ای از این مطالب و روایات اشاره‌ای گذرا داشته باشیم و فقط به نقل آن‌ها بسنده نماییم. به یقین مریبان خوش ذوق عقیدتی از این مطالب به نحو زیبا استفاده نموده و بیان و توضیح مطلب بهترین بهره‌برداری را از آن خواهند نمود.

### علت دستور به برگزاری نماز جماعت

۱) خداوند می‌فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ - و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (نماز را با جماعت بخوانید)»  
 ۲) «جالب این که نمی‌گوید: نماز بخوانید، بلکه می‌گوید: أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (نماز را بپا دارید) یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید بلکه چنان کنید که آئین نماز در جامعه انسانی بر پا شود، و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند.»

۳) از طرفی اذکار نماز به صورت جمع آمده است: تعبد (تو را می‌پرستیم) اهدنا (ما را هدایت کن) ربنا (پروردگار ما) و...

۴) امام رضا علیه‌السلام درباره علت دستور به برگزاری نماز جماعت فرموده‌اند:  
 «برای این که اخلاص و توحید و اسلام و عبادت خدا ظاهر و مکشوف و مشهود باشد چه آن که در اظهار آن‌ها بر اهل شرق و غرب حجت حق عزوجل تمام می‌گردد و دیگر عذری برایشان باقی نمی‌ماند و دیگر آن که منافقی که نماز را خفیف و سبک می‌شمارد مجبور است آن‌چه را که ظاهراً اقرار دارد علناً و در دید و منظر همگان اداء کرده و از آن مراقبت نماید و این موجب قدرت و شوکت اسلام می‌گردد. و دیگر آن که در جماعت برخی از مردم برای بعضی دیگر و در حضور یکدیگر شهادت به اسلام می‌دهند و این امری است مطلوب و اضافه بر آن در سایه جماعت و حضور مردم به‌دور هم مساعدت بر نیکی و تقوی و منزجر شدن از بسیاری از معاصی حق عزوجل تحقق می‌یابد.»

۵) و امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «نماز جماعت مقرر شد تا نمازگزار از بی‌نماز تشخیص داده شود.»

### ۶) احکام

\* حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

\* مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

این احکام بر اساس رساله حضرت امام خمینی (ره) آمده ولی نظر همه مراجع همین‌گونه است.

## محسنات شرکت در مسجد و نماز جماعت

### هدیه منحصر به فرد خدا

۷) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آمد جبرئیل با هفتاد هزار فرشته بعد از نماز ظهر و عرض نمود یا محمد به درستی که خدای تعالی می خواند تو را سلام و به هدیه فرستاده است به تو دو هدیه که به هدیه نفرستاده است آن را به هیچ پیغمبری قبل از تو.»

فرمود که گفتیم: «یا جبرئیل چیست آن دو هدیه.»

عرض کرد: «نماز پنج وقت در جماعت.»

گفتم: «یا جبرئیل برای امت من در جماعت چیست؟»

گفت: «یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم:

چون دو نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) صد و پنجاه نماز. و چون سه نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) دویست و پنجاه نماز. و چون چهار نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) هزار و دویست نماز. و چون پنج نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) هزار و سیصد نماز. و چون شش نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) دو هزار و چهار صد نماز. و چون هفت نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) چهار هزار و هشتصد نماز. و چون هشت نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) نه هزار و ششصد نماز. و چون نه نفر باشند بنویسد خدای تعالی برای هر یک به هر رکعتی (ثواب) نوزده هزار و دویست نماز. و چون بیشتر از ده نفر باشند، اگر جمیع دریاها و آسمان و زمین کاغذ شوند و درختان قلم و آدمیان و جنیان با فرشتگان نویسنده، قادر نباشند بر نوشتن ثواب یک رکعت از آن.

یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم یک الله اکبر که مؤمن آن را با امام جماعت درک کند بهتر است از هفتاد حج و هزار عمره غیر واجب.

یا محمد صلی الله علیه و آله وسلم یک رکعت نماز که مؤمن با امام جماعت بخواند بهتر است از صدقه دادن صد هزار دینار طلا بر درویشان.

و یک سجده که مؤمن با امام جماعت بخواند بهتر است از عبادت یک سال. و رکوعی که به جا آورد مؤمن با امام جماعت بهتر است از صد بنده که آزاد کند آن ها را در راه خدا.

و نیست بر آن که بمیرد بر جماعت پرسش و عذاب قبر و سختی روز قیامت. یا محمد هر که دوست دارد جماعت را دوست دارد او را خدا و جمیع فرشتگان و آدمیان.

## هفتاد هزار حسنه در هر گام

۸) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «کسی که به قصد شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد گام برمی دارد، خداوند متعال در مقابل هر گامی که برمی دارد، هفتاد هزار حسنه به او پاداش می دهد و به همین میزان نیز درجات وی بالا خواهد رفت و اگر در چنین حالی بمیرد خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مامور می نماید تا در قبر به دیدار او رفته وی را بشارت دهند و در تنهایی قبر انیس او بوده و تا روز قیامت برایش طلب آمرزش کنند.»

## دو برائت

۹) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: « مَنْ صَلَّى أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْجَمَاعَةِ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كُتِبَ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ - هر کس **چهل روز** نمازهای خود را با جماعت بخواند به طوری که تکبیره الاحرام را درک کند دو برائت آزادی برای او نوشته می شود: یکی نجات از نفاق و یکی نجات از آتش.»  
این حدیث بدون کلمه « يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى » نیز نقل شده است.

## پاکی از گناه

۱۰) رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: « مَنْ أَتَى الْجَمَاعَةَ إِيمَانًا وَ اخْتِسَابًا اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ - کسی که با ایمان و برای خشنودی خدا به نماز جماعت حاضر شود، اعمال خود را از سر گرفته است.»

۱۱) و نیز امام باقر علیه السلام فرموده است: « سه چیز موجب کفاره گناهان است: وضو گرفتن در سحرهای سرد، رفتن شب و روز به نماز جماعت و مواظبت بر نماز جماعت.»

## محبوب تر از چهل سال عبادت

۱۲) پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند: « إِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ الرَّكْعَةُ فِي الْجَمَاعَةِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ رَكْعَةً كُلُّ رَكْعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِينَ سَنَةً - همانا صفهای نماز جماعت امت من همچون صفهای فرشتگان آسمان است و گزاردن یک رکعت با جماعت معادل بیست و چهار رکعت است که هر رکعت آن در نظر خداوند محبوب تر از چهل سال عبادت است.»

### ثواب یک شهید در هر نماز

۱۳) پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین خطبه‌ی خود درباره‌ی نماز جماعت چنین فرمودند:

«کسی که به سوی مسجدی از مساجد خدا قدم بردارد، به ازای هر قدمی که بر می‌دارد (از لحظه بیرون آمدن از خانه تا به هنگام بازگشت)

پاداش ده حسنه خواهد داشت

و ده گناه (نیز) از نامه اعمال او پاک می‌شود

و مقام و منزلت او را (در نزد حضرت حق) ده درجه بالا می‌برند.

و کسی که بر آن باشد که در هر جا و در هر موقعیت و فرصتی، نماز خود را به جماعت بخواند، (در روز قیامت) جزو اولین گروه سبقت‌گیرندگان، با چهره‌ای روشن‌تر از ماه شب چهاردهم (بدر) به سرعت برق از پل صراط خواهد گذشت،

و به ازای هر روز و یا شبی که توفیق شرکت در نماز جماعت را داشته است ثواب یک

شهید را به او خواهند داد.»

### ثواب هر نماز جماعت

۱۴) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عثمان بن مظعون چنین فرمودند:

«ای عثمان! هر کس نماز صبح را با جماعت بگذارد و سپس بنشیند و تا هنگام طلوع خورشید به ذکر و یاد خدا مشغول شود، برای او در بهشت هفتاد درجه است و فاصله میان هر دو درجه به اندازه مسافتی است که اسب گزیده با شتاب و تاخت در هفتاد سال بپیماید.

و هر کس نماز ظهر را با جماعت بگذارد برای او در بهشت عدن پنجاه درجه است که فاصله میان هر دو درجه به اندازه مسافتی است که اسب گزیده تیز رو در پنجاه سال طی کند.

و هر کس نماز عصر را با جماعت بگذارد، برای او پاداشی معادل آزاد کردن هشت تن از فرزندان اسماعیل است که دارای زن و فرزند و سرپرست خانواده باشند.

و هر کس نماز مغرب را در جماعت بگذارد برای او پاداشی معادل حج و عمره پذیرفته شده است.

و هر کس نماز عشا را با جماعت بگذارد، برای او پاداشی همچون شب‌زنده‌داری شب قدر

است.»

## استجابت دعا

۱۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: « خداوند حیا می کند از بنده ای که پس از نماز جماعت از او چیزی سؤال کند و به او عطا نفرماید.»

### ثواب صف اول نماز جماعت

۱۶) امام کاظم علیه السلام فرمود: « إِنَّ الصَّلَاةَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - همانا نماز در صف اول جماعت مانند جهاد در راه خداوند عز و جل است.»

۱۷) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: « هر که برای خدا اذان گوید ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دارد و با شفاعت او چهل هزار نفر به بهشت روند. آگاه باشید چون مؤذن گوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار فرشته به او رحمت فرستند و برایش آمرزش جویند و روز قیامت در سایه عرش باشد، تا حساب خلائق تمام شود و در گفتار اشهد ان محمداً رسول الله ثوابش را چهل هزار فرشته بنویسند، هر که محافظ صف اول جماعت باشد و همیشه تکبیر اول را درک کند و مسلمانی را نیازارد خدا به او اجر همه ی مؤذن ها را در دنیا و آخرت بدهد.»

### اهمیت نماز جماعت صبح و عشاء

۱۸) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: «هر کس نمازهای عشاء و صبح را با جماعت بگذارد، در پناه خدای عزوجل قرار می گیرد.»

### نمازی که برای منافقین سخت است

۱۹) روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز صبح گزاردند و چون نماز تمام شد روی به اصحاب خود فرمودند و سؤال کردند: «آیا فلان و فلان در نماز حاضر شده اند؟»

گفتند: «نه»

پرسیدند: «آیا آنان در سفرند؟»

گفتند: «نه»

فرمودند: «همانا حضور در هیچ نمازی بر منافقان سخت تر از حضور در نماز صبح و عشاء نیست و اگر آنان فضیلت این دو نماز را بدانند، اگر با سختی هم باشد حاضر می شوند.»

## اثرات حضور در مسجد

### زیارت خدا

۲۰) خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «خانه‌های من در زمین همان مساجد است که برای اهل آسمان می‌درخشند، آن‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند. خوشا به حال آنان که مساجد را خانه‌ی خویش قرار داده‌اند، خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌ی خویش وضو می‌گیرد، آن‌گاه مرا در خانه‌ام زیارت می‌کند! آگاه باشید که بر زیارت شونده لازم است که زائر خویش را بزرگ شمرده و به وی احسان نماید. کسانی را که در دل تاریکی شب به سوی مساجد گام‌برمی‌دارند به نوری درخشان در روز قیامت، بشارت دهید.»

### مؤمن است

۲۱) رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اشاره به آیه ۱۸ سوره توبه فرموده‌اند: «هنگامی که دیدید مردی بر رفت و آمد به مسجد مداومت می‌کند وی را مؤمن بدانید. خداوند متعال می‌فرماید: **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنٍ بِاللَّهِ** - تنها آنان که ایمان به خداوند دارند، مساجد خدا را آباد می‌کنند.»

### تسبیح زمین

۲۲) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که به سوی مسجد گام برمی‌دارد، بر هیچ خشک و تری پا نمی‌گذارد مگر این که از زمین اول تا هفتم برای او تسبیح می‌کنند.»

### هشت فایده بزرگ

۲۳) امیرالمومنین علی علیه‌السلام مکرر و پیوسته این حدیث را فرموده‌اند: «انسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کند یکی از امور هشت‌گانه نصیب او می‌شود:

- ۱- برادر ایمانی که در مسیر خداوند از او استفاده کند.
- ۲- علم و دانشی نو و تازه
- ۳- فهم و درک آیه‌ای از قرآن
- ۴- شنیدن سخنی که او را به هدایت رهنمون باشد.
- ۵- رحمتی که انتظار آن را از جانب خداوند می‌کشد.
- ۶- سخنی که او را از گمراهی و هلاکت باز دارد.
- ۷- ترک گناه به سبب خشیت و ترسی که از خدا، در سایه‌ی آمد و شد به مسجد به قلب او وارد شده

۸- ترک گناه به خاطر حیا از برادران ایمانی که در مسجد با آنان آشنا شده است.»

### عشق به مسجد

خداوند در آیه ۱۶۵ سوره بقره می‌فرماید: کسانی که ایمان دارند به شدت خداوند را دوست دارند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». پس هر کس کسی را فوق‌العاده دوست داشته باشد، تمام متعلقات او را نیز دوست خواهد داشت. از این‌رو مسجد که خانه خداست را نیز باید به شدت دوست داشته باشد.

۲۴) خداوند در حدیث قدسی معراج خطاب به پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هر کس بگوید من خدا را دوست دارم، دوست من محسوب نمی‌شود مگر این‌که صفاتی داشته باشد و یکی از آن صفات این است که: مسجد را خانه‌ی خویش قرار دهد»

که مسجد را خانه‌ی خویش قرار دادن کنایه از اُنس شدید و عشق و علاقه‌ی قلبی به مسجد و حضور در آن است.

۲۵) حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که مؤید همین مطلب است. ایشان فرموده‌اند: «کسی که خداوند متعال را دوست دارد، باید مرا نیز دوست داشته باشد و هر کس به من محبت می‌ورزد باید نسبت به خاندانم نیز محبت داشته باشد. من در میان شما دو چیز گران‌قدر یعنی کتاب خدا و خاندانم را به‌جای می‌گذارم. هر کس که عترتم را دوست داشته باشد باید قرآن را نیز دوست داشته باشد و دوست‌دار قرآن باید دوست‌دار مساجد هم باشد، چرا که مساجد محضر و خانه‌های خداوند است که خود فرمان به برپایی آن‌ها داده و آن‌ها را مبارک گردانیده است. مساجد فرخنده و اهل آن نیز فرخنده‌اند. مساجد و اهل آن هر دو آراسته و محفوظند. اهل مسجد هنوز در حال نماز هستند که خداوند حوائج آنان را رفع می‌نماید و آنان در مسجدها و خداوند پشتیبان و یاور آن‌هاست.»

### برترین‌های هر جمع

۲۶) امام صادق علیه‌السلام به فضل‌بن‌عبدالملک فرمود: «ای فضل، از هر جمعی تنها آنان که از همه برترند و به منزله‌ی الگو برای گروه خویش هستند به مسجد می‌آیند و از اهل هر خانه‌ای تنها برگزیدگان آن‌ها به مسجد می‌آیند.»

## وارد شدن به بهشت همراه صدیقین و شهدا

۲۷) از همان حضرت نقل شده است: «پذیرفتن دعوت مؤذن کفاره‌ی تمامی گناهان است و گام برداشتن به سوی مسجد، اطاعت نمودن از خداوند و پیامبر اوست و هر کس خداوند و پیامبرش را اطاعت نماید خداوند او را همراه صدیقین و شهدا به بهشت وارد خواهد کرد. چنین شخصی در بهشت رفیق داود(علیه‌السلام) است و ثوابی مانند ثواب او دارد.»

### پذیرایی با مغفرت

۲۸) رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مساجد بازاری از بازارهای آخرت است. از کسانی که به آن وارد می‌شوند با مغفرت پذیرایی می‌شود و هدیه‌ی آنان بهشت است.»

### دوست داشتنی‌ترین

۲۹) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جبرئیل پرسید: «کدام مکان‌ها نزد خداوند محبوب‌تر است»

جبرئیل عرض کرد: «مساجد و دوست داشتنی‌ترین اهل مسجد نیز کسی است که قبل از همه به مسجد داخل و پس از همه از مسجد خارج می‌شود.»

### پرچمداران قیامت

۳۰) در حدیث دیگری آن حضرت به ابوذر فرمود: «ای ابوذر خوشا به حال پرچمداران روز قیامت که پرچم‌ها را به دوش بر گرفته و پیش از دیگران به بهشت وارد می‌شوند. آنان همان کسانی هستند که در سحرگاهان و دیگر اوقات در رفتن به مساجد بر دیگران پیشی می‌گیرند.»

## آرزوی جبرئیل

۳۱) رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «یا علی، تمی جبرئیل آن یکنون من بنی آدم بسع خصال: و هی الصلاة فی الجماعة، و مجالسة العلماء، و الصلح بین الاثین، و إکرام الیتیم، و عیادة المریض، و تشیيع الجنابة، و سقي الماء فی الحج؛ فاحرص علی ذلك - ای علی، جبرئیل برای هفت عمل آرزو کرد که از بنی آدم باشد: نماز جماعت، همنشینی علما، اصلاح بین مردم، نوازش یتیم، عیادت مریض، تشیيع جنازه، آب دادن به حاجیان؛ پس تو در این کارها کوشا باش.»

## آثار ترک مسجد و جماعت

تعدادی از مطالبی که در روایات این بخش آمده مربوط به زمانی است که یکی از ائمه معصومین حاکم ظاهری جامعه باشد، ولی با این حال آنچه ذکر شده نشان از اهمیت فوق العاده زیاد حضور در مسجد و شرکت در نماز جماعت دارد.

### نماز او پذیرفته نخواهد بود

(۳۲) زراره و فضیل گفته‌اند که از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: «آیا نماز جماعت فریضه (واجب) است؟»

حضرت فرمود: «اصل نماز، فریضه است، اما شرکت در جماعت فریضه نیست، بلکه سنت رسول خدا است و هر کس بدون عذر و از راه بی‌اعتنائی به سنت و بی‌توجهی به اجتماع مسلمین، نماز جماعت را ترک کند، نماز او پذیرفته نخواهد بود.»

### لعنت خداوند

(۳۳) پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هر یک با هشتاد هزار فرشته نزد من آمدند و عرض کردند: یا محمد خداوند جبار تو را سلام داده و می‌فرماید به امت خود بگو هر که بمیرد در حالتی که دوری کند از جماعت بوی بهشت را نشنود اگر چه عمل او بیشتر از همه اهل زمین باشد که قبول نمی‌کنم از وی نافله و نه فریضه را. یا محمد ترک‌کننده نماز جماعت نزد من ملعونست و نزد فرشتگان ملعونست و به تحقیق که لعنت کرده‌ام ایشان را در تورات و انجیل و زبور و قرآن، و ترک‌کننده جماعت صبح و شام داخل می‌شود در لعنت خدا. یا محمد از ترک‌کننده جماعت قبول نمی‌کنم دعایی و فرو نمی‌فرستم بر وی رحمتی و ایشان یهودان امت تواند و اگر بیمار شوند دیدن مکن از ایشان و اگر بمیرند حاضر مشو بر جنازه ایشان و راه نمی‌رود بر روی زمین دشمن‌تر نزد من از ترک‌کننده جماعت. یا محمد امر کرده‌ام هر صاحب نفس و روحی را که بر ترک‌کننده جماعت لعنت کند و ترک‌کننده جماعت بدتر است از شارب الخمر و از آن که منع می‌کند طعام را از مردمان و از آن که می‌کشد مردمان را به غیر حق و از خورنده ربا و ترک‌کننده جماعت را در بهشت هیچ نصیبی نیست و او بدتر است از گورشکاف و مخنث و بدتر است از بدگوی و بدتر است از گواه دهنده دروغ. یا محمد هر که بمیرد در حالی که دوری کند از جماعت داخل گردانم او را در دوزخ.»

## مردن به مرگ جاهلیت

۳۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کس همسایه مسجد باشد و سه روز متوالی به جماعت حاضر نشود، پس لعنت خدا و جمیع فرشتگان و آدمیان (لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ - بقره/۱۶۱) بر او باد و اگر از زنی خواستگاری کرد به وی نکاح نکنید و اگر بیمار باشد از او دیدن نکنید و اگر جنازه او را تشییع کردند همراهی نکنید، آگاه باشید که او را نماز نیست، آگاه باشید که او را روزه نیست، آگاه باشید که او را زکات نیست، آگاه باشید که او را حج نیست، آگاه باشید که او را جهاد نیست و بمیرد به مرگ جاهلیت.»

## تهدید پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم

۳۵) در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعضی از مردم در نماز خواندن در مسجد کندی و کاهلی می نمودند، ایشان فرمود: «نزدیک است که فرمان دهم تا بر در خانه کسانی که از نماز خواندن در مسجد خودداری می کنند هیزم بریزند و آن را آتش زنند و خانه هایشان بر سرشان بسوزد.»

## تهدید امیرالمؤمنین علی علیه السلام

۳۷) امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری همین نکته را از امام علی علیه السلام نقل می فرماید:

«به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر رسید که گروهی برای نماز در مسجد حاضر نمی شوند. آن حضرت برای مردم سخنرانی کرده و در ضمن آن فرمودند: گروهی برای نماز خواندن با ما در مساجد حاضر نمی شوند، اینان حق ندارند با ما بخورند و بیاشامند و مشورت کنند و با ما ازدواج نمایند و نیز حق ندارند از بیت المال مسلمین استفاده کنند مگر این که در نماز جماعت حاضر شوند. نزدیک است اگر آن ها از کار خود دست برندارند فرمان دهم خانه های آنان را با آتش بسوزانند.»

آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمانان از خوردن و ازدواج با آنان خودداری نمودند تا این که آنان در نماز جماعت مسلمین حاضر شدند.»

اگرچه در تاریخ نمونه ای نداریم که پیامبر یا دیگر ائمه خانه کسی را به این دلایل سوزانده باشند و در این روایات هم گفته شده نزدیک است که چنین دستوری داده شود ولی همین مقدار تهدید از سوی خلیفه ی الهی نشان از اهمیت فوق العاده موضوع می دهد.

### ستیز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با ترک کننده جماعت در قیامت

۳۷) نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در پذیرفتن دعوت مؤذن، توفیق و رحمت الهی است و پاداش آن بهشت است و کسی که این دعوت را پاسخ نگوید در روز قیامت با وی ستیز خواهم نمود. خوشا به حال آنان که ندای دعوت کننده‌ی به سوی خدا را پاسخ گفته و به سوی مسجد حرکت کنند و کسی این دعوت را پاسخ نمی‌گوید و به سوی مسجد حرکت نمی‌کند به جز مومنینی که اهل بهشتند.»

### غیبتش جایز است

۳۸) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نماز کسی که - جز به علتی (موجه) - در مسجد با مسلمانان نماز نگزارد نماز نیست، و جز از کسی که در خانه خود نماز گزارد و از جماعت ما کناره گیرد، از کس دیگری غیبت جایز نیست و هر که از اجتماع مسلمانان دوری گزیند، عدالت او ساقط می‌شود و قطع ارتباط با او واجب است و اگر خیر او به امام مسلمانان برسد، او را بیم می‌دهد و از این کار برحذر می‌دارد و هر که ملازم اجتماع مسلمانان باشد، غیبت کردن از او حرام و عدالت او ثابت است»

### شکایت مساجد و سوگند خداوند

۳۹) امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «مساجد نسبت به آن دسته از همسایگان خود که در مسجد حاضر نمی‌شوند به خداوند متعال شکایت نمودند. خداوند متعال به مساجد وحی فرمود: به عزت و جلالم سوگند یک رکعت نماز را هم از آنان قبول نخواهم کرد و در میان مردم عدالتی را از آنان آشکار نمی‌سازم. رحمت من آنان را شامل نمی‌شود و در بهشت همسایه و نزدیک به من نخواهند بود.»

### نمازش پذیرفته نیست

۴۰) امام علی علیه السلام فرمود: «هر کس صدای اذان را بشنود و بدون عذر و علت در نماز جماعت شرکت نکند، نماز او پذیرفته نخواهد شد.»

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) بقره/۴۳
- (۲) تفسیر نمونه ج ۱ ص ۲۰۹
- (۳) این نشان می‌دهد که اولاً باید در جماعت باشد و ثانیاً برای همه دعا کنیم و در فکر هدایت همه باشیم و...
- (۴) وسایل الشیعه ج ۸ ص ۲۸۷
- (۵) وسایل الشیعه ج ۸ ص ۲۹۳
- (۶) مسئله ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲
- (۷) جامع الأخبار ص ۷۶ - شبیه همین روایت با تفاوتی اندک در مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۴۳ و بحار الأنوار ج ۸۵ ص ۱۴ آمده است
- (۸) وسایل الشیعه، ج ۵ ص ۳۷۲
- (۹) مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۴۶ - و نقل دوم در کتاب‌های: مجموعه ورام ج ۱ ص ۷ و إرشاد القلوب ج ۱ ص ۱۸۴
- (۱۰) ثواب الأعمال ص ۳۷
- (۱۱) خصال صدوق ج ۱ ص ۴۲
- (۱۲) مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۴۶
- (۱۳) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ص ۷۴۶
- (۱۴) روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۳۴
- (۱۵) ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۸۳
- (۱۶) من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۸۵
- (۱۷) امالی شیخ صدوق ص ۴۳۲
- (۱۸) روضه الواعظین ج ۲ ص ۳۳۵
- (۱۹) من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۳۴۳
- (۲۰) وسایل الشیعه ج ۱ ص ۲۶۸
- (۲۱) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۲
- (۲۲) وسایل الشیعه ج ۳ ص ۴۸۳
- (۲۳) من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۳۷
- (۲۴) ارشاد القلوب ج ۱ ص ۲۰۵
- (۲۵) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۵۵
- (۲۶) وسایل الشیعه ج ۳ ص ۴۷۷
- (۲۷) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۵
- (۲۸) مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۱
- (۲۹) وسایل الشیعه ج ۳ ص ۴۳۳
- (۳۰) وسایل الشیعه ج ۳ ص ۴۳۳
- (۳۱) تحریر المواعظ العدیده ص ۴۶۴
- (۳۲) الکافی ج ۳ ص ۳۷۲
- (۳۳) جامع الأخبار ص ۷۹
- (۳۴) جامع الاخبار ص ۷۹
- (۳۵) التهذیب ج ۳ ص ۲۵
- (۳۶) وسایل الشیعه ج ۵ ص ۱۹۶
- (۳۷) بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۵۴
- (۳۸) وسایل الشیعه ج ۸ ص ۳۱۷
- (۳۹) الأمالی للطوسی ص ۶۹۶
- (۴۰) الکافی ج ۳ ص ۳۷۲

وطن اسلامی

یا  
اسلام وطنی

کردآوری و تدوین: صادق عبداللہی

اشارہ

تعریف

تاریخ پیدائش ناسیونالیسم:

سیر نزولی ناسیونالیسم:

صادرات به کشورهای اسلامی

رسالت جهانی اسلام

قومیت در بیان شهید مطہری

# وطن اسلامی

## یا اسلام وطنی

### اشاره

ملی‌گرایی موضوعی است قدیمی که از قرون گذشته در قالب قومیت‌گرایی وجود داشته و حتی قبیله‌گرایی در زمان‌های دور را می‌توان نوعی از ملی‌گرایی دانست که در زمان معاصر به‌عنوان «ناسیونالیسم» رخ نموده است.

با وجود بحث دهکده‌ی جهانی و ارتباط میان همه‌ی ملت‌های جهان، هنوز هم موضوع برتری‌جویی بعضی اقوام در قالب ملی‌گرایی و اندیشه در خصوص پیشرفت و برتری ویژه‌ی ملت و قوم خود، و اداره این دهکده‌ی جهانی توسط یک قوم یا نژاد خاص مطرح بوده و برای آن فلسفه‌سازی و تلاش می‌شود. بسیاری از مبارزات در مقابله با این‌گونه تفکرات و سلطه‌جویی‌ها نیز متأسفانه ریشه در همین تفکر دارد و مبارزین با نظام سلطه می‌خواهند که خود سلطه‌گر باشند و دعوا بر سر سلطه‌جویی است نه حذف کامل سلطه.

به همین لحاظ حتی دین هم عاملی برای جهت‌گیری‌های ملی و قومی گردیده است. این موضوع در تاریخ نمونه‌های بسیار دارد. به‌عنوان مثال رسمیت دادن به دین زرتشت در مقابل دین مسیح در ایران که صرفاً برای مقابله با دولت روم بوده است و

هدف دو دولت ترویج دین و اخلاق نبوده بلکه هر کدام در صدد استفاده از ابزار دین برای سلطه بوده‌اند و به این طریق مسیحیت دینی بوده است رومی و زرتشت دینی ایرانی. از این جهت وضعیت دین را هم قومیت و ملیت تعیین می‌نموده است.

در جهان معاصر نیز بسیاری از نسل‌کشی‌ها به همین اعتقادات برمی‌گردد، یعنی قومی یا ملتی حق حیات را برای دیگر ملت‌ها و اقوام قائل نبوده و خود را نژاد برتر دانسته است. قتل‌عام در آفریقا (روآندا) بوسنی، فلسطین و... همه از این تفکر سرچشمه گرفته است.

امروزه نیز همین خط سیر در شکلی بزرگ‌تر دنبال می‌شود. صحبت از جنگ‌های صلیبی جدید در دوره ریاست جمهوری بوش و ادامه‌ی آن در زمان اوباما و دیگر اتفاقات جهان در همین روزها بیانگر این امر است.

از طرفی دامن زدن به این موضوع باعث شده تا جهان اسلام به ملیت‌های کوچکی تقسیم شود که فاقد اتحاد هستند و حتی امروز هم هنوز استکبار سعی می‌کند تا خیزش‌های ملل مسلمان به‌ویژه اعراب را به نوعی عربی و ملی جلوه داده و جنبه‌ی اسلامی آن‌را حذف نماید.

با این مقدمه به لحاظ اهمیت موضوع با وجود قدیمی بودن بحث ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، به نظر می‌رسد بازخوانی موضوع و سیر تاریخی آن پر فایده و قابل استفاده باشد.

### تعریف

ناسیونالیسم عبارت است از: اعتقاد به اعتلای یک ملت و تفوق آن نسبت به ملل دیگر و این که معتقدات و ارزش‌های آن ملت بالاتر و والاتر از معتقدات و ارزش‌های ملل دیگر است.

انترناسیونالیسم عبارت است از این‌که: حد اعلای همکاری امکان‌پذیر بین ملت‌های جهان، تضمین‌کننده‌ی خیر و سعادت بشر بوده و باعث تأمین و تثبیت صلح عمومی

جهان است و معتقدین این نظریه تشکیل یک دولت بزرگ جهانی را پیش‌بینی می‌کنند، دولتی که تمام ملل سطح کره زمین را در پوشش خود قرار دهد بی‌آن‌که به شخصیت و یا استقلال داخلی ملتی لطمه‌ای وارد سازد.

و به دیگر سخن ناسیونالیسم از واژه‌ی ناسیون به معنای ملت است و امروز مفهوم ملی‌گرایی متعصب خصم سایر ملل را می‌رساند.<sup>(۱)</sup>

### تاریخ پیدایش ناسیونالیسم:

در باره‌ی آغاز ظهور و نمو ناسیونالیسم (به معنای امروزی) در اروپا گفته‌اند: در اواخر قرن ۱۶ در کشور فرانسه وضع بحرانی خاصی پدید آمده بود گروهی از متفکران که غالب آن‌ها (کاتولیک مذهب) بودند و سنن مذهبی برای آنان در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت، خود را ناسیونالیسم یعنی طرفدار وحدت ملی معرفی کردند. زیرا وضع سیاسی کشور خود را با مشکل‌ترین حقیقت سیاسی مواجه دیدند و آن حقیقت عبارت از این بود که:

«جلوگیری از تفکیک و تجزیه‌ی مسیحیت به فرقه‌های مختلف، امری غیرممکن بود و هیچ فرقه‌ای هم قادر نبود که فرقه‌ی دیگر را از طریق تبلیغ یا با فشار و زور، وادار به ترک عقائد خود و تبعیت از فرقه‌ی دیگر نماید»، خط مشی سیاسی این فرقه آن بود که اکنون که وحدت مذهب در هم شکسته و موجد اختلاف بزرگ و خصومت‌های شدید و کشمکش‌های خونین گردیده است، لااقل تحت عنوان ملیت فرانسه جمعیتی را به هم پیوسته، قدرتی را تشکیل دهند که جانشین قدرت مذهبی سابق گردد و از بقایای ابزار درهم شکسته‌ی مذهب، بنای جدیدی به نام ملت و ملیت ایجاد کنند.<sup>(۲)</sup>

### سیر نزولی ناسیونالیسم:

ناسیونالیسم به این معنی، همان‌طور که گفتیم از محصولات قرن جدید است که

در اواخر قرن ۱۶ میلادی، بذر آن در کشور فرانسه کاشته شد و در قرن ۱۷ رشد و نمو کرده و در قرن ۱۸ در اروپا به اوج خود رسید ولی از آغاز قرن بیستم به خصوص پس از جنگ اول و دوم جهانی پایه‌های آن در اروپا سست گردید و از شدت آن به‌خاطر پی‌آمدهای ناگوار کاسته شد، و وجود انجمن ملل متفق، و شعب و سازمان‌های وسیع آن و وجود اتحادیه‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه‌ی ملل آمریکای جنوبی، اتحادیه جنوب خاوری آسیا، اتحادیه اتلانتیک شمالی، و اخیراً کشورهای خاورمیانه، و تمایل ملل کوچک به متابعت از ملل و کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برای حفظ و دفاع از خود در برابر قدرت‌های بزرگ، برای تشکیل واحدهائی بزرگ‌تر از دولت‌های ملی خود، بزرگ‌ترین دلیل ضعف و سیر نزولی ناسیونالیسم در قرن بیستم است.<sup>(۳)</sup>

و لذا آن‌چه که امروز بر ملت‌ها حکومت می‌کند و آن‌ها را دور هم گرد می‌آورد عقیده است و جنگ از زمان گذشته جنگ عقیده بوده و دوران ناسیونالیسم سپری شده است و نبرد سیاسی در عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم، هرگز بر پایه ملت‌ها استوار نمی‌گردد.

فی‌المثل کمونیسم، ناسیونالیسم نبود، بلکه ملت‌های گوناگونی از نژادهای گوناگون از اروپای شرقی تا بعضی از دور - افتاده‌ترین ممالک جنوب آسیا به عقیده کمونیسم ایمان آورده و مسکو را قبله آمال خود دانسته و لنین و استالین و امثال آنان را پیشوای خود قرار داده بودند.

و همین‌طور مسأله سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) را نمی‌توان ناسیونالیسم نامید زیرا آن هم به صورت عقیده در آمده و توانسته دو ملت مخالف از اروپا و آسیا حتی دول آفریقا را به هم پیوند دهد.

از این‌جاست که نویسندگان مکتب‌های سیاسی پیش‌بینی می‌کنند با این راهی که ملل جهان در پیش گرفته‌اند به طرف (انترناسیونالیسم) پیش می‌روند اعم از آن‌که

جنگ جهانی دیگر در دنیا بروز کند یا نکند و خواهی نخواهی به طرف هدف ایده آلی یعنی تشکیل حکومت واحد جهانی گام بر می‌دارند.<sup>(۴)</sup>

### صادرات به کشورهای اسلامی

با اینکه (ناسیونالیسم) و ملی‌گرائی و نژاد پرستی در کشورهای اروپائی و کشورهای باختری در حال سقوط و نزول است و آن را معمولاً زخمی در بدن بشریت می‌دانند.<sup>(۵)</sup> ولی جای بسی تعجب است که در کشورهای آسیائی به خصوص کشورهای اسلامی به آن دامن می‌زنند.

تا جایی که در همه کشورهای اسلامی افرادی را با روحیه نژادپرستی تربیت نمودند. «پان عربیسم» «پان ترکیسم» از نمونه‌های آن است.

دامن زدن به استقلال طلبی «کردها» «عرب‌ها» «بلوچ‌ها» و... در همه بلاد اسلامی و ایران عزیز از این قبیل است.

شعار «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» نیز از همین تفکر نشأت می‌گیرد. اینجاست که وحدت جای خود را به تفرقه داده و در لوای آن استعمار به حکومت می‌رسد. (تفرقه بینداز و حکومت کن)

### رسالت جهانی اسلام:

قرآن، منبع احکام و بزرگ‌ترین سند اسلام است که از هر طرف آن بانک جهانی بودن اسلام بلند است و این نص صریح قرآن است که اسلام یک رسالت عمومی و جهانی است و اختصاص به یک قوم و ملت ندارد و برنامه زندگی بشر است و هدف آن اصلاح مجتمع انسانی است.

در قرآن آیاتی است که تصریح می‌کنند که رسالت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جهانی است و خداوند او را برای هدایت تمام مردم جهان فرستاده است. به عنوان نمونه:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا - بگو ای مردم من فرستاده خدایم به سوی همه شما» (اعراف/۱۵۸)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ - ترا نفرستادیم مگر برای اینکه بر جهانیان رحمتی باشی» (انبیاء/۱۰۷)

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا - زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد.» (فرقان/۱)

### قومیت در بیان شهید مطهری

به اعتراف همه مورخین، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مواقع زیاد این جمله را تذکر می‌داد: «أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ، لِأَفْضَلِ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ أَلَّا بِلِتَّقْوَى»

یعنی همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، عرب نمی‌تواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به پرهیزکاری.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی افتخار به اقوام گذشته را یک چیز گندناک می‌خواند و مردمی را که بدین گونه از کارها خود را مشغول می‌کنند به «جُعَلٌ» [سوسک] تشبیه می‌کند. اصل روایت چنین است: «لِيَدْعَنَّ رِجَالٌ فَخْرَهُمْ بِأَقْوَامٍ، أَمَّا هُمْ فَخَمٌّ مِنْ فَحْمٍ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجِعْلَانِ الَّتِي تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا النَّتْنَ» یعنی آنان که به قومیت خود تفاخر می‌کنند، این کار را رها کنند و بدانند که آن مایه‌های افتخار جز زغال جهنم نیستند و اگر آنان دست از این کار نکشند، نزد خدا از جعل‌هایی که کثافت را با بینی خود حمل می‌کنند پست‌تر خواهند بود.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان ایرانی و بلال حبشی را همان‌گونه با آغوش باز می‌پذیرفت که فی‌المثل ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار یاسر را، و چون سلمان فارسی توانسته بود گوی سبقت را از دیگران برآید به شرف «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» نائل شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره مراقبت می کرد که در میان مسلمین پای تعصبات قومی - که خواه ناخواه عکس العمل‌هایی در دیگران ایجاد می کرد - به میان نیاید. در جنگ احد یک جوانی ایرانی در میان مسلمین بود. این جوان مسلمان ایرانی پس از آنکه ضربتی به یکی از افراد دشمن وارد آورد، از روی غرور گفت: «حُدَّهَا وَ اَنَا الْعُلَامُ الْفَارِسِيَّ» یعنی این ضربت را از من تحویل بگیر که منم یک جوان ایرانی. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احساس کرد که هم اکنون این سخن تعصبات دیگران را برخواهدانگیخت؛ فوراً به آن جوان فرمود که چرا نگفتی منم یک جوان انصاری؛ یعنی چرا به چیزی که به آیین و مسلکت مربوط است افتخار نکردی و پای تفاخر قومی و نژادی را به میان کشیدی؟.

در جای دیگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الَا اِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيَسْتُ بِابِ وَاَلِدٍ وَ لَكِنَّهَا لِسَانَ نَاطِقٍ فَمَنْ قَصَرَ بِهٖ عَمَلُهُ لَمْ يَلُغْ بِهٖ حَسْبُهُ» یعنی عربیت پدر کسی به شمار نمی رود و فقط زبان گویایی است. آن که عملش نتواند او را به جایی برساند حسب و نسبش هم او را به جایی نخواهد رساند.

در روضه کافی می نویسد: روزی سلمان فارسی در مسجد پیغمبر نشسته بود. عده‌ای از اکابر اصحاب نیز حاضر بودند. سخن از اصل و نسب به میان آمد. هر کسی درباره اصل و نسب خود چیزی می گفت و آن را بالا می برد. نوبت به سلمان رسید. به او گفتند: تو از اصل و نسب خودت بگو. این مرد فرزانه تعلیم یافته و تربیت شده اسلامی به جای اینکه از اصل و نسب و افتخارات نژادی سخن به میان آورد، گفت: «اَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ» من نامم سلمان است و فرزند یکی از بندگان خدا هستم، «كُنْتُ ضَالًّا فَهَدَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ» گمراه بودم و خداوند به وسیله محمد مرا راهنمایی کرد، «وَكُنْتُ عَائِلًا فَاعْتَقَنِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ» فقیر بودم و خداوند به وسیله محمد مرا بی نیاز کرد، «وَكُنْتُ مَمْلُوكًا فَاعْتَقَنِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ» برده بودم و خداوند به وسیله محمد مرا آزاد کرد. این است اصل و نسب و حسب من.

در این بین، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و سلمان گزارش جریان را به عرض آن حضرت رساند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو کرد به آن جماعت که همه از قریش بودند و فرمود: «بَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اِنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دِينُهُ، وَ مَرُوَّتُهُ خُلُقُهُ، وَ اَصْلُهُ عَقْلُهُ» یعنی ای گروه قریش، خون یعنی چه؟ نژاد یعنی چه؟ نسب افتخارآمیز هرکس دین اوست، مردانگی هرکس عبارت است از خلق و خوی و شخصیت و کاراکنتر او، اصل و ریشه هرکس عبارت است از عقل و فهم و ادراک او. چه ریشه و اصل نژادی بالاتر از عقل؟! یعنی به جای افتخار به استخوانهای پوسیده گندیده، به دین و اخلاق و عقل و فهم و ادراک خود افتخار کنید. راستی، بیندیشید ببینید سخنی عالی تر و منطقی تر از این می توان ادا کرد؟

...روشن شد که اسلام شرط اول اجنبی نبودن یعنی بی رنگ بودن و عمومی و انسانی بودن و رنگ یک ملت مخصوص نداشتن را داراست. معلوم شد مقیاس های اسلامی مقیاس های کلی و عمومی و انسانی است نه قومی و نژادی و ملی. اسلام به هیچ وجه خود را در محدوده تعصبات ملی و قومی و نژادی محصور نکرده بلکه با آنها مبارزه کرده است.<sup>(۶)</sup>

### پی نوشت ها:

- (۱) فرهنگ سیاسی دکتر بهروز شکبیا ص ۳۵۷
- (۲) تاریخ فلسفه سیاسی ج ۲ ص ۱۱ و ۵۱۰ دکتر بهاء الدین پاسارگاد
- (۳) فرهنگ سیاسی دکتر بهاء الدین پاسارگاد
- (۴) فرهنگ سیاسی دکتر بهروز شکبیا ص ۳۵۹
- (۵) زاد پرستی و فرهنگ، ترجمه منوچهر هزار خانی، ص ۵۵
- (۶) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۷۴

## شش کار این امت از اخلاق قوم لوط است

در کتاب الخصال، ج ۱، ص ۳۳۱ این روایت نقل شده است که:

... سِنَّةٌ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ ... وَ أَمَّا الَّتِي مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ فَالْجُلَاهِقُ وَ هُوَ الْبُنْدُوقُ وَ الْحَذْفُ وَ مَضْعُ الْعَلِكِ وَ إِرْحَاءُ الْإِزَارِ خَيْلَاءً وَ حَلُّ الْأَزْرَارِ مِنَ الْقَبَاءِ وَ الْقَمِيصِ

اصبغ بن نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمود: ... شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوط است ... و اما کارهایی که از اخلاق قوم لوط است  
 ۱- بازی جلاهِق و ۲- سنگریزه به انگشتان پرتاب نمودن و ۳- علك جویدن و ۴- از روی تکبر دامن بر زمین کشیدن و ۵- بند قبا و ۶- دکمه پیراهن باز گذاشتن.  
 (شرح:)

۱- جلاهِق یک نوع بازی است که گلوله از گل و مانند آن بسازند و بر یکدیگر پرتاب کنند.  
 ۲- سنگریزه به انگشتان را بعضی از علما مانند مترجم روضةالواعظین تيله بازی یا چیزی شبیه به آن می دانند.  
 ۳- عرب، هر چیزی که جویده شود و از هم پاشیده نشود را « علك » گوید مانند سقر و مصطکی و کندر و آدامس.

این روایت در کتاب های زیر نیز آمده است:

روضه الواعظین و بصیرة المتعظین ج ۲ ص ۴۵۸ (نویسنده: محدث جزائری - وفات ۱۱۱۲ق) - النورالمبین فی قصص الأنبياء والمرسلین ص ۱۳۴ - مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار ص ۱۹۸ (نوشته شیخ طبرسی) -  
 تحریر المواعظ العدیدیه (نوشته آیت الله علی مشکینی) ص ۴۳۶ - وسائل الشیعه ج ۵ ص ۴۴

\*\*\*\*\*

روایت زیر نیز در کتاب بحار الأنوار جلد ۷۳ صفحه ۳۵۴ نقل شده که شبیه به روایت بالا است با این تفاوت که در آن به جای «إِرْحَاءُ الْإِزَارِ خَيْلَاءً» از روی تکبر دامن بر زمین کشیدن «الصَّفِيرُ - سوت زدن» آمده است.

الدُّرُّ الْمَشْهُورُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ « سِتُّ مِنْ أَخْلَاقِ قَوْمِ لُوطٍ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ - الْجُلَاهِقُ وَ الصَّفِيرُ وَ الْبُنْدُوقُ وَ الْحَذْفُ - وَ حَلُّ أَرْزَارِ الْقَبَاءِ وَ مَضْعُ الْعَلِكِ »

این حدیث هم در کتاب های زیر نیز نقل شده است:

مستطرفات السرائر ص ۶۳۸ نوشته علامه حلی - وسائل الشیعه ج ۵ ص ۴۵

بحثی پیرامون

# هدایت و ضلالت در قرآن

تحقیق و تدوین: طاهره طوسی

اشاره

سرچشمه هدایت و ضلالت

ضلالت و کوری، مجازات زشت کاری

مگر می شود خداوند مردم را گمراه کند!؟

هدایت می کند هر که را که به سوی او بازگشت نماید

هدایت الهی دوگونه است: ابتدایی و تکمیلی

هدایت و ضلالت ضابطه مند است

مشیت الهی سلب مسئولیت نمی کند

ضلال مجازات عدم خضوع برابر حق

لجاجت یا تسلیم رمز هدایت یا ضلالت

آزمایش

هدایت و اضلال دو کلمه جامع هستند

# بحثی پیرامون

## هدایت و ضلالت در قرآن

### اشاره

آیاتی در قرآن کریم است که اشاره می‌کند خداوند هر که را بخواهد هدایت یا گمراه می‌کند. بعضی با اشاره به این آیات نتیجه می‌گیرند که هدایت یا ضلالت یک امر جبری است و انسان نقشی در آن ندارد.

مشکل این افراد در این است که اولاً آیات قرآن را کامل مطالعه نمی‌کنند. زیرا در این آیات نشانه‌هایی وجود دارد که این شبهه را برطرف می‌کند و دوم این که آیات قرآن را باید در کنار هم بررسی کرد، زیرا قرآن کتاب هدایت است و خداوند مطالب را در کنار هم تبیین فرموده است.

به همین بهانه در صفحات بعد این آیات را مطرح کرده و با استفاده از تفاسیر توضیح کوتاهی پیرامون آن آورده‌ایم.

### سرچشمه هدایت و ضلالت

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ - خداوند از این که (به موجودات ظاهراً کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان و اما آن‌ها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری)، خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد!» (بقره/۲۶)

ظاهر تعبیر آیه فوق، ممکن است این توهم را به‌وجود آورد که هدایت و گمراهی جنبه اجباری دارد و تنها منوط به خواست خداست، در حالی که آخرین جمله این آیه حقیقت را آشکار کرده و سرچشمه هدایت و ضلالت را اعمال خود انسان می‌شمارد.

توضیح این‌که: همیشه اعمال و کردار انسان، نتایج و ثمرات و بازتاب خاصی دارد، از جمله این‌که اگر عمل نیک باشد، نتیجه آن، روشن‌بینی و توفیق و هدایت بیشتر به سوی خدا و انجام اعمال بهتر است.

شاهد این سخن آیه ۲۹ سوره انفال است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا - اگر پرهیزگاری پیشه کنید خداوند حس تشخیص حق از باطل را در شما زنده می‌کند و به شما روشن‌بینی عطا می‌فرماید.»

و اگر دنبال زشتی‌ها برود، تاریکی و تیرگی قلبش افزون می‌گردد، و به سوی گناه بیشتری سوق داده می‌شود و گاه تا سر حد انکار خداوند می‌رسند، شاهد این گفته، آیه ۱۰ سوره روم می‌باشد که می‌فرماید:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ ءَسَاؤُا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ - عاقبت افرادی که اعمال بد انجام می‌دهند به این‌جا منتهی شد که آیات خدا را تکذیب کردند و مورد استهزاء قرار دادند.»

و در آیه دیگر می‌خوانیم: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ - هنگامی که از حق برگشتند خداوند دل‌های آن‌ها را برگردانید.» (صف/۵)

در آیه مورد بحث نیز شاهد این گفته آمده است آن‌جا که می‌فرماید: «وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ - خداوند گمراه نمی‌کند جز افراد فاسق و بد کردار را.»

بنابراین انتخاب راه خوب یا بد از اول در اختیار خود ماست، این حقیقت را وجدان هر انسانی قبول دارد، سپس باید در انتظار نتیجه‌های قهری آن باشیم.

کوتاه سخن این‌که: هدایت و ضلالت در قرآن به معنی اجبار بر انتخاب راه درست یا غلط نیست، بلکه به شهادت آیات متعددی از خود قرآن "هدایت" به معنی فراهم آوردن وسائیل سعادت و "اضلال" به معنی از بین بردن زمینه‌های مساعد است، بدون این‌که جنبه اجباری به خود بگیرد.

و این فراهم ساختن اسباب (که نام آن را توفیق می‌گذاریم) یا بر هم زدن اسباب (که نام آن را سلب توفیق می‌گذاریم) نتیجه اعمال خود انسان‌ها است که این امور را در پی دارد، پس اگر خدا به کسانی توفیق هدایت می‌دهد و یا از کسانی توفیق را سلب می‌کند نتیجه مستقیم اعمال خود آن‌ها است.

این حقیقت را در ضمن یک مثال ساده می‌توان مشخص ساخت هنگامی که انسان از کنار یک پرتگاه یا یک رودخانه خطرناک می‌گذرد هر چه خود را به آن نزدیک‌تر سازد جای پای او لغزنده‌تر و احتمال سقوطش بیشتر و احتمال نجات کمتر می‌شود و هر قدر خود را از آن دور می‌سازد جای پای او محکم‌تر و مطمئن‌تر می‌گردد و احتمال سقوطش کمتر می‌شود، این یکی هدایت و آن دیگری ضلالت نام دارد.

از مجموع این سخن پاسخ گفته کسانی که به آیات هدایت و ضلالت خرده گرفته‌اند به خوبی روشن می‌شود.

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۱

\*\*\*\*\*

### ضلالت و کوری، مجازات زشت‌کاری

آیه (۲۶ بقره) شهادت می‌دهد بر این‌که یک مرحله از ضلالت و کوری دنبال کارهای زشت انسان بعنوان مجازات در انسان گنه کار پیدا می‌شود، و این غیر آن ضلالت و کوری اولی است که گنه‌کار را بگناه وا داشت، چون در آیه مورد بحث می‌فرماید: (وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ، خدا با این مثل گمراه نمی‌کند مگر فاسقان را) اضلال را اثر و دنباله فسق معرفی کرده، نه جلوتر از فسق، معلوم می‌شود این مرحله از ضلالت غیر از آن مرحله‌ایست که قبل از فسق بوده، و فاسق را به فسق کشانیده (دقت بفرمائید).

ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۱۴۱

\*\*\*\*\*

مگر می‌شود خداوند مردم را گمراه کند؟!

راستی مگر می‌شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند؟! و مگر می‌شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند؟! مگر می‌شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه نماید؟!

گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی به‌طور کلی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می‌فرماید:

«يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ - خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به سوی او برونند» (رعد/۲۷) و «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ - خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به دنبال کسب رضای او باشند» (مائده/۱۶)

و «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - آنان که در راه او جهاد کنند» (عنکبوت/۶۹) و بر عکس، کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنان که درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «لَا يَهْدِي» به کار رفته است.

تفسیر نور، ج ۱، ص: ۷۹

\*\*\*\*\*

**هدایت می‌کند هر که را که به‌سوی او بازگشت نماید**

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ - کسانی که کافر شدند می‌گویند: "چرا آیه (و معجزه) ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟! " بگو: "خداوند هر کس را بخواهد گمراه، و هر کس را که بازگردد، به سوی خودش هدایت می‌کند!" (کمبودی در معجزه‌ها نیست لجاجت آن‌ها مانع است!)» (رعد/۲۷)

خداوند در پاسخ‌شان به پیغمبر خود دستور می‌دهد که به ایشان بگوید:

"إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ"، و می‌فهماند که مساله هدایت مربوط و مستند به آیه نیست تا اگر نازل شود هدایت شوند، و اگر نازل نشود گمراه گردند، بلکه مساله هدایت و ضلالت مستند به خدای سبحان است، اوست که هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه می‌کند.

و چون زمینه طوری بود که ممکن بود از این جواب توهم کنند که مساله هدایت و

ضلالت دائر مدار مشیته گزاف و نامنظم است، لذا برای این که چنین توهمی پیش نیاید  
نفرمود:

«یهدی الیه من یشاء - هدایت می کند به سوی خود کسی را که بخواهد» بلکه فرمود: «یهدی  
إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ - هدایت می کند به سوی خود هر که را که به سوی او بازگشت نماید.» و روشن  
ساخت که استناد قضیه به مشیت پروردگار خود بر اساس سنتی است که دائماً جریان  
داشته، و بر طبق نظام متقنی است که هرگز خلل نمی پذیرد. آری، خدای تعالی هدایت  
کسی را می خواهد که خود او به سوی خدا بازگشت بکند، و مشیتش بر ضلالت کسی تعلق  
می گیرد که از خدای روی گردان باشد و به سوی او بازگشت نکند.

پس کسی که متصف به صفت انابه و رجوع به حق باشد و افکار و عقایدش مغلول به  
غل های اهواء نباشد، خداوند او را با این دعوت حقه (قرآن) هدایت می فرماید، و کسی که  
افکار و عقایدش آزاد از قید اهواء نباشد گمراه می شود هر چند آیات مستقیم و روشن باشد،  
و از آیات منتفع نمی گردد هر چند که معجزه هم باشد، آری: «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالتَّنذُرُ عَنْ قَوْمٍ  
لَا يُؤْمِنُونَ - این آیات و اندازها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی آورند مفید  
نخواهد بود.» (یونس/ ۱۰۱)

از همین جا به دست می آید که جمله ی «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» در تقدیر «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَشِيئَةً  
مَنْ لَمْ يَنْبِ إِلَيْهِ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنِ انَابَ إِلَيْهِ» است، یعنی خداوند به مشیتش گمراه می کند  
کسی را که به سوی او رجوع نکند، و به مشیتش هدایت می کند کسی را که به سوی او  
بازگشت نماید.

ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص: ۴۸۲

\*\*\*\*\*

### هدایت الهی دو گونه است: ابتدایی و تکمیلی

هدایت ابتدایی در رابطه با همه مردم است، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» (انسان/ ۳) اما هدایت  
تکمیلی نسبت به کسانی است که هدایت عمومی اول را پذیرفته باشند. مثل معلمی که در  
روزهای اول درس، مطالب خود را یکسان و یکنواخت به همه ی شاگردان عرضه می کند، اما  
بعد از مدتی برای محصلین کوشا، جدی و پرکار خود، لطف بیشتری مبذول می دارد. «وَالَّذِينَ  
اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (محمد/ ۱۷)

اما به راستی برای افرادی که قرآن درباره ی آنها می فرماید:

«وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ - هیچ آیه‌ای از آیات الهی برایشان نازل نشد، مگر آن که از آن اعراض کردند.» (انعام/۴)

«وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ - اگر ما کتاب را از آسمان در کاغذی فرو فرستیم و آن‌ها با دست خودشان آن را لمس کنند، باز هم می‌گویند سحر است.» (انعام/۷)

«وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوهَا - اگر هر معجزه‌ای ببینند، ایمان نخواهند آورد.» (انعام/۲۵)  
 آیا جز برداشتن دست عنایت و زدن مهر ضلالت بر دل‌هایشان، چاره‌ای دیگر می‌باشد؟!

### هدایت و ضلالت ضابطه‌مند است

در هر حال، خداوند، حکیم و عادل است و تمام کارها و خواست او از: «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»<sup>(۱)</sup>، «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»<sup>(۲)</sup>، «يُرِزُّقُ مَنْ يَشَاءُ»<sup>(۳)</sup>، «فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ»<sup>(۴)</sup>، «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ»<sup>(۵)</sup>، «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ»<sup>(۶)</sup> همه بر اساس عدل و حکمت و لطف و عنایت تفسیر می‌گردد.

یعنی اگر فرمود: «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»، چنین نیست که بدون هیچ ضابطه و معیاری، هدایت را برای کسی خواسته باشد، بلکه چنانچه از آیات دیگر برمی‌آید، یک‌جا ایمان را شرط هدایت می‌شمارد و می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (تغابن/۱۱۹) و در جای دیگر، کسب رضایت و خشنودی حق را با پیمودن راه سلامت زمینه هدایت معرفی می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مائده/۱۶) و یا اگر فرمود: «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»، در آیه دیگر، اسراف و تردید و شک را عامل این اضلال می‌داند. «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» (غافر/۳۴)

به هر صورت اگر دهانه ظرفی به طرف آسمان باشد، باران در او وارد می‌شود، اما اگر به طرف زمین قرار بگیرد، از نزولات آسمانی بهره‌ای نخواهد برد و این چنین است انسانی که دهانه روحش به جانب مادیات باشد، بدیهی است که از باران معنویّت الهی بی‌نصیب خواهد بود.

«اسْتَجِبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ - آن (قهر الهی) به‌خاطر آن است که آنان زندگی دنیا را بر آخرت برگزیدند، و قطعاً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» (نحل/۱۰۷)

تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۲۷

### مشیت الهی سلب مسئولیت نمی کند

« وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ - و اگر خدا می خواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد (و همه را به اجبار وادار به ایمان می کرد اما ایمان اجباری فایده ای ندارد!) ولی خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) همراه، و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می کند! (به گروهی توفیق هدایت داده، و از گروهی سلب می کند!) و یقیناً شما از آنچه انجام می دادید، بازپرسی خواهید شد!» (نحل/۹۳)

" اگر خدا می خواست همه شما را امت واحدی قرار می داد " (وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً).

" امت واحده " از نظر ایمان و قبول حق، اما در شکل اجباریش، ولی بدیهی است این پذیرش حق نه گامی به سوی تکامل است نه دلیلی بر افتخار پذیرنده آن، لذا سنت خدا این است که همگان را آزاد بگذارد، تا با اختیار خود، راه حق را بیابند.

ولی این آزادی به آن معنی نیست که از ناحیه خدا، هیچ گونه کمکی به پویندگان این راه نمی شود، بلکه آن ها که قدم در راه حق می گذارند و مجاهده می کنند، توفیق خداوند شامل حالشان می شود، و در پرتو هدایت او به سر منزل مقصود می رسند، و آن ها که در راه باطل گام می گذارند از این موهبت محروم می گردند و بر گمراهیشان افزوده می شود.

لذا بلافاصله می گوید " لکن خدا هر کس را بخواهد همراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت " (وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ).

اما این هدایت و اضلال الهی هرگز سلب مسئولیت از شما نمی کند، زیرا گام های نخستین آن از خود شما است، به همین دلیل اضافه می کند " شما به طور قطع در برابر اعمالی که انجام می دادید مسئولید، و از شما بازپرسی می شود " (وَ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

این تعبیر که از یک سو انجام اعمال را به خود انسانها نسبت می دهد، و از سوی دیگر تاکید بر مسئولیت آن ها در برابر اعمالشان می کند، از قرائن روشنی است که مفهوم هدایت و اضلال الهی را در جمله قبل، تفسیر می نماید، که این هدایت و اضلال، هرگز جنبه اجباری ندارد.

تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۰

### اضلال مجازات عدم خضوع برابر حق

« أَفَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ - آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌یابد)؟! خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند پس جانت به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود خداوند به آن چه انجام می‌دهند داناست! » (فاطر/ ۸)

کافری که وضعش چنین است، و مؤمنی که بر خلاف اوست، مساوی نیستند، برای این که خدا یکی از آن دو را به مشیت خود گمراه کرده، و آن کافر است، که به خاطر همین گمراهی، بد را خوب می‌بیند، و دیگری را به مشیت خود هدایت فرموده و آن مؤمن است که عمل صالح را دوست می‌دارد و انجام می‌دهد، و عمل زشت را زشت می‌داند.

البته باید دانست که این گمراه کردن خدا، ابتدایی نیست (برای این که به حکم آیات بسیاری از قرآن، خداوند موجودات را عموماً و انسان را به خصوص به سوی کمالش هدایت فرموده)، بلکه این اضلال مجازاتی است، که وقتی کسی در برابر حق خضوع نکند، و لجبازی و مقاومت نماید، خدا او را گمراه تر می‌سازد، و نسبت دادن چنین اضلالی به خدا هیچ مانعی ندارد.

و کوتاه سخن این که: اختلاف کافر و مؤمن از نظر عاقبتشان به حسب وعده الهی که اولی را به عذاب و دومی را به رحمت وعده داده به خاطر اختلافی است که آن دو از نظر اضلال و هدایت الهی دارند، و نشانه این اختلاف آن است که طرز دید آن دو مختلف است، یکی زشت را زیبا می‌بیند و دیگری زشت را زشت، و زیبا را زیبا می‌بیند.

ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲

\*\*\*\*\*

### لجاعت یا تسلیم رمز هدایت یا ضلالت

« وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَ لَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ مَأْمُورَانِ دُوزَخِ رَا فَقَطْ فَرَشْتَكَا نَ (عَذَاب) قَرَارِ دَادِيمِ، وَ تَعْدَادِ أَنْ هَا رَا جَزِ بَرَايَ أَرْمَائِشِ كَا فَرَا نَ مَعْيَنَ نَكْرَدِيمِ تَا أَهْلَ كِتَابِ [بِيَهُودِ وَ نَصَارَى] يَقِينِ پيدا كنند و بر

ایمان مؤمنان بیفزاید، و اهل کتاب و مؤمنان (در حَقَانِیَّتِ این کتاب آسمانی) تردید به خود راه ندهند، و بیماردلان و کافران بگویند: "خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟! (آری) این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند! و لشکریان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز هشدار و تذکری برای انسان‌ها نیست!" (مدثر/۳۱)

به دنبال گفتگوهایی که در باره چگونگی بهره‌گیری مؤمنان و کافران بیمار دل از سخنان الهی بود می‌افزاید:

" اینگونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند."

(كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ).

جمله‌های گذشته به خوبی نشان می‌دهد که این مشیت و اراده الهی درباره هدایت بعضی، و گمراهی بعضی دیگر، بی‌حساب نیست، آن‌ها که معاند و لجوج و بیمار دلند استحقاقی جز این ندارند، و آن‌ها که در برابر فرمان خدا تسلیم و مؤمنند مستحق چنین هدایت هستند.

تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۴۲

\*\*\*\*\*

### آزمایش

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ - موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید و هنگامی که زمین‌لرزه آن‌ها را فرا گرفت (و هلاک شدند)، گفت: «پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آن‌ها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی! آیا ما را به آن‌چه سفیهانمان انجام داده‌اند، (مجازات و) هلاک می‌کنی؟! این، جز آزمایش تو، چیز دیگر نیست که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می‌سازی و هر کس را بخواهی (و شایسته بینی)، هدایت می‌کنی! تو ولیّ مایی، و ما را بیامرز، بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگان!» (اعراف/۱۵۵)

...با جمله " تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ " تاکید نموده و خلاصه چنین رسانید که هلاک کردن همراهان من یکی از موارد امتحان عمومی تو است که بندگان خود را با آن

می‌آزمایی تا هر که گمراه شدنی است گمراه شده و هر که هدایت شدنی است هدایت شود، و از سنت تو نیست که هر که در اثر امتحان تو گمراه شد هلاکش سازی.

ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۳۵۴

\*\*\*\*\*

### هدایت و اضلال دو کلمه جامع هستند

این را نیز باید دانست که هدایت و اضلال دو کلمه جامع هستند که تمامی انواع کرامت و خذلانی که از سوی خدا بسوی بندگان سعید و شقی می‌رسد شامل می‌شود، آری خدا در قرآن کریم بیان کرده که برای بندگان نیک‌بخت خود کرامت‌هایی دارد، و در کلام مجیدش آن‌ها را بر شمرده می‌فرماید:

«ایشان را به حیاتی طیب زنده می‌کند - فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً» (نحل/۹۷)

و «ایشان را به روح ایمان تایید می‌کند - كَتَبَ فِي قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ

مِنْه» (مجادله/۲۲)

و «از ظلمت‌ها به سوی نور بیرونشان می‌آورد - يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ» (بقره/۲۵۷).

مانده/۱۶)

و «برای آنان نوری درست می‌کند که با آن نور راه زندگی را طی می‌کنند - يَجْعَلُ لَكُمْ

نُورًا تَمْشُوْنَ بِهٖ» (حدید/۲۸)

و «او ولی و سرپرست ایشان است - هُوَ وَّلِيُّهُمْ» (انعام/۱۲۷)

و «او ولی و سرپرست ایشان است - اللّٰهُ وَّلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى

النُّوْرِ» (بقره/۲۵۷) «اللّٰهُ وَّلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ» (ال عمران/۶۸) «اللّٰهُ وَّلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ» (جاثیه/۱۹)

و «ایشان نه خوفی دارند، و نه دچار اندوه می‌گردند - لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَخْزَنُوْنَ» (بقره/۶۲/۱۱۲/۲۶۲/۲۷۴/۲۷۷ و یونس/۶۲)

و «اگر او را بخوانند دعایشان را مستجاب می‌کند- وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا

الصّٰلِحٰتِ» (شورا/۲۶)

و «چون به یاد او بیفتند او نیز به یاد ایشان خواهد بود

و «فرشتگان همواره به بشارت و سلام بر آنان نازل می‌شوند - تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَلَّا

تَخٰفُوْا وَلَا تَخْزَنُوْا وَ اَبْشِرُوْا» (فصلت/۳۰)

و از این قبیل کرامت‌هایی دیگر.

و برای بندگان شقی و بدبخت خود نیز خذلان‌ها دارد، که در قرآن عزیزش آن‌ها را برشمرده، می‌فرماید:

«ایشان را گمراه می‌کند - يَضَلُّهُمْ» (نساء/۶۰)

و «از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برد - يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷)

و «بر دل‌هاشان مهر می‌زند - حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (بقره/۷)

و «بر گوش و چشمشان پرده می‌افکند - عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» (بقره/۷)

و «رویشان را به عقب بر می‌گرداند - نَطَمَسَ وُجُوهًا فَرَدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا» (نساء/۴۷)

و «بر گردن‌هاشان غل‌ها می‌افکند - جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا» (یس/۸)

و «غل‌هایشان را طوری به‌گردن می‌اندازد که دیگر نمی‌توانند رو ب‌دین سو و آن سو

کنند - فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ» (یس/۸)

و «از پیش رو و از پشت سرشان سدی و راه‌بندی می‌گذارد، تا راه پس و پیش نداشته

باشند - جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس/۹)

و «شیطان‌ها را قرین و دمساز آنان می‌کند - وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ

لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/۳۶)

و «تا گمراهشان کنند، به طوری که از گمراهی‌شان خرسند باشند، و بیندارند که راه

همان است که ایشان دارند - إِنْهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ يُحْسِنُونَ أَمْرًا مُهْتَدُونَ» (زخرف/۳۷)

و «شیطان‌ها کارهای زشت و بی‌ثمر آنان را در نظرشان زینت می‌دهند - زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ

أَعْمَالُهُمْ» (أنعام/۴۳ - انفال/۴۸ - نمل/۲۴ - عنکبوت/۳۸)

و «شیطان‌ها سرپرست ایشان می‌گردند - فَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَىٰ وَ لِيَهُمْ» (نحل/۶۳)

و «خداوند ایشان را از طریقی که خودشان هم نفهمند استدراج می‌کند، یعنی سرگرم

لذات و زینت‌های ظاهری دنیاشان می‌سازد، تا از اصلاح خود غافل بمانند - وَ سَتَسْتَدْرِجُهُمْ

مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (أعراف/۱۸۲ - قلم/۴۴)

و «به‌همین منظور ایشان را مهلت می‌دهد که کید خدا بس متین است - أَمْ لِي لَهُمْ إِنَّ

كَيْدِي مَتِينٌ» (أعراف/۱۸۳ - قلم/۴۵)

و «با ایشان نیرنگ می‌کند - يَمْكُرُ اللَّهُ» (انفال/۳۰)

و «آنان را به ادامه طغیان وا می‌دارد، تا به کلی سرگردان شوند - يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ

يَعْمَهُونَ» (بقره/۱۵)

این‌ها پاره‌ای از اوصافی بود که خدا در قرآن کریمش از آن دو طائفه نام برده است، و از ظاهر آن بر می‌آید که انسان در ماورای زندگی این دنیا حیات دیگری قرین سعادت و یا شقاوت دارد، که آن زندگی نیز اصولی و شاخه‌هایی دارد، که وسیله زندگی اویند، و انسان به‌زودی یعنی هنگامی که همه سبب‌ها از کار افتاد، و حجاب برداشته شد، مشرف به آن زندگی می‌شود، و بدان آگاه می‌گردد.

ترجمه المیزان ج ۱ ص ۱۴۱

#### پی‌نوشت‌ها:

- (۱) البقره/۱۴۲/۲۱۳/۲۷۲ یونس/۲۵ ابراهیم/۴ النحل/۹۳ النور/۴۶ القصص/۵۶ فاطر/۸ المدثر/۳۱
- (۲) الرعد/۲۷ النحل/۹۳ فاطر/۸
- (۳) البقره/۲۱۲ آل عمران/۳۷ النور/۳۸ الشوری/۱۹
- (۴) البقره/۲۷۴
- (۵) البقره/۲۸۴ آل عمران/۱۲۹ المائده/۱۸ المائده/۴۰ العنکبوت/۲۱ الفتح/۱۴
- (۶) آل عمران/۴۷ المائده/۱۷ القصص/۶۸ الروم/۵۴ الزمر/۴ الشوری/۴۹

## کاش راهی بود تا دوباره شهید شویم دل نوشته‌ای منتصب به شهید مهدی رجب بیگی

خدایا! تو بنگر که چگونه فرزندان ابراهیم، اسماعیل و وار به قربانگاه ابتلا می‌شتابند و پیروزمندان جان می‌سپارند.

ببین که چگونه اسطوره‌های شهادت، حیات را به بازی گرفته‌اند و مرگ، به اسارتشان درآمده است. ببین که چگونه آیه وجودشان در بستر جاری زمان، حیات را تفسیر می‌کند.

خدایا! یارانمان! یارانمان! یارانمان... مهاجران رفته‌اند و ما بی‌انصار شده‌ایم.

خدایا! به فرشتگان بگو که خلیفات را در زمین ببینند تا آیه «انی أعلم ما لا تعلمون»، نزولی دوباره بیاید. به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بگو که پیروانش حماسه آفریدند.

به علی علیه‌السلام بگو که شیعیانش قیامت برپا کردند.

به حسین علیه‌السلام بگو که خونش همچنان در رگ‌ها می‌جوشد و از آن خونی که در دشت کربلا ریخت، سروها روید، ظالمان سروها را بریدند، اما باز هم سروها سر به فلک کشیدند.

به عباس علیه‌السلام بگو که دستانش بر پیکرمان آویخته است.

خدایا! چه رنج بزرگی است! تو می‌دانی که ما چه دردی می‌کشیم؛ پنداری که چون

شمع آب می‌شویم. ما از مرگ نمی‌هراسیم، اما می‌ترسیم که بعد از ما، ایمان را سر ببرند و اگر دل از سوختن برگیریم، روشنایی نابود شود و جای خود را دوباره به شب بسپارد،

پس چه باید کرد؟

از یک سو باید بمانیم تا شهید آینده شویم و از سوی دیگر، باید شهید شویم تا آینده بماند!

هم باید امروز شهید شویم تا فردا بماند و هم باید امروز بمانیم تا فردا شهید نشود!

عجب دردی! کاش راهی بود تا امروز شهید شویم و فردا باز زنده گردیم تا دوباره شهید شویم.

آری، یاران همه به سوی مرگ رفته‌اند در حالی که نگران «فردا» بودند.

خدایا نکند وارثان خون این شهیدان در راهشان گام نزنند؟ نکند شیطان‌های کوچک با

«خون» اینان «خان» شوند؟

نکند «جانمایه» ها برای «بی‌مایه‌ها» ی دون «سرمایه» مقام شود... نکند زمین «خونزنگ» به

تسخیر هواداران «نیرنگ» در آید...

نکند شهادت این‌ها پایگاه‌های «دنائت» آن‌ها بشود؟ نکند میوه درخت «فداکاری» اینان را

«صاحب ریا کاری» بچینند؟ نکند جنگ یارانمان به چنگ «فرنگی مسلکان» افتد؟

نکند «خونین کفنان» در غربت بمیرند تا «خویش باوران غرب» کام گیرند؟

خدایا! ماندن چه قدر دشوار است و در غربت زمین، بی‌یار و یاور حضور داشتن، همانند غیبت

است. انگار که کمرمان شکسته و زنجیر درد، دست‌هامان را بسته و غم در سینه‌مان نشسته است.

ما از نبودن یارانمان رنج نمی‌بریم؛ بلکه از بودن خویش در رنجیم...

# خمس

## معادله ای عجیب

نویسنده: رضا مسجدی

پیامدهای عدم پرداخت خمس

۱- حرام بودن اموال

۲- ملعون است

۳- ناراحتی امام زمان علیه السلام

۴- عذاب اخروی

۵- مصداق خوردن مال یتیم

۶- خطر زوال مال و ثروت

۷- نمونه‌ای از پیمان شکنی

فرق خمس و مالیات

نظر رهبر معظم انقلاب

پاسخ برخی از پرسش‌های رایج

چند تذکر

محاسبه خمس

تعیین سال خمسی

چند مسئله دیگر

مقدمه

خمس چیست؟

پیشینه خمس

خمس در غیبت صغری

اثرات مثبت پرداخت خمس

(۱) نشانه ایمان است

(۲) نسل پاک

(۳) دارایی پاک

(۴) سربلندی در سخت‌ترین امتحان

(۵) وسعت روزی

(۶) کفاره گناهان و ذخیره قیامت

(۷) سهمی شدن در ترویج دین

# خمس

## معادله ای عجیب

### مقدمه

خمس یکی از فروع مهم مذهب تشیع است که پرداخت آن باعث افزایش روزی و سعادت در دو دنیا و بی توجهی به آن موجب ضررهای جبران ناپذیر دنیوی و اخروی می گردد. معادله ای که با ذهن مادی قابل اندازه گیری نیست.

اما احکام آن به دلیل پیچیدگی مسائل اقتصادی روز نیاز به دقت نظر و تامل بیشتری دارد. از طرفی به دلیل همین پیچیدگی ها در محافل مذهبی کمتر مورد بحث قرار می گیرد و این مسئله موجب شده است تا بساری از اهل دیانت و مؤمنین نسبت به مسائل خمس اطلاع کافی نداشته و در نتیجه در انجام صحیح این وظیفه الهی قصور نمایند.

از طرفی این کم اطلاعی باعث بروز شبهاتی در خصوص چرایی خمس گردیده است. به همین علت در این مقاله به چرایی خمس و راه های ترویج آن پرداخته و در پایان چند سؤال رایج را پاسخ داده ایم.

اما آنچه ضروری است تا مورد عنایت مربیان عزیز قرار گیرد، اهمیت اجرای این فروع دین و سوق دادن متریبان به سوی کارشناسان مسئله و پرسش موارد مورد شک و شبهه از کارشناسان و پرهیز از خود پاسخ گویی فردی در این زمینه است.

## خمس چیست؟

خداوند در سوره انفال وجوب خمس و مصارف آن را به‌طور فشرده بیان نموده و اهمیت آن را چنین گوشزد کرده است:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا - (ای مؤمنان) بدانید که آن چه به شما غنیمت و فایده رسد، خمس (یک‌پنجم) آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است اگر به خدا و آن چه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم، ایمان دارید.» (۱)

بیشترین موضوعی که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی خمس مطرح بوده، خمس مربوط به غنائم جنگی است که در آن زمان به شدت رواج داشته است. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که امروزه اهل تسنن خمس را محدود به غنائم جنگی می‌دانند. مستند آنان در این نظر معنای (غنیمت) در آیه ذکر شده است. آنان واژه غنیمت را غنائم در جنگ معنا کرده‌اند و شأن نزول آیه را که ناظر به غنائم جنگ بدر است مؤید آن گرفته‌اند. غنائم جنگی اگرچه از مصادیق بارز خمس است، ولی باید توجه داشت که شأن نزول مورد، هیچ‌گاه گستردگی و وسعت معنی را محدود نمی‌سازد و به اصطلاح، مورد تخصص نیست؛ ضمن این‌که به گفته‌ی لغت‌شناسان، معنای (غنیمت) عام است و شامل هر فایده و سودی می‌شود: سود از راه کسب و کار، کشاورزی، صنعت، معدن‌کاری و غواصی و... همه‌ی این‌ها در دایره‌ی غنیمت داخل می‌شوند (۲) لذا با توجه به این موضوع و بر حسب روایات فراوانی که از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده، آیه خمس شامل فوائد و سودهای دیگر نیز می‌گردد.

۱- مردی از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال‌هایی کرد، از جمله این‌که: در خرابه‌ها و نشانه‌ها گنج می‌یابیم، حضرت فرمود: «در آن‌ها خمس است.» (۳)

۲- پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «وَ اخْرَاجِ الْخُمْسِ مِنْ كُلِّ مَا يَمْلِكُكَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ - خمس از هر چه انسان مالک شود باید خارج گردد.» (۴)

۳- در روایت معتبری - که به صحیح‌ه غلی بن مهزیار معروف است - امام جواد علیه‌السلام غنیمت در آیه را به معنای گسترده‌ای در نظر گرفته آن را به درآمد کسب تفسیر فرموده است. در بخشی از این روایت آمده: «فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» (۵) در این حدیث امام جواد علیه‌السلام

واژه «الْفَوَائِدُ» را در کنار «الْعَنَائِمُ» جای داده و هر دو را مصداق آیه قلمداد فرموده است و تردیدی نیست که منظور از «الْفَوَائِدُ» هرگونه سود و درآمدی است که به انسان می‌رسد. (۶)

۴- شخصی از امام کاظم علیه‌السلام پرسید: «از چه چیز خمس باید داده شود؟» فرمود: «فِي كُلِّ مَا آفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ - در هر چیزی که مردم سود ببرند کم باشد یا زیاد (باید خمس آن داده شود).» (۷)

۵- یکی از شیعیان به امام جواد علیه‌السلام نوشت: «آیا خمس بر همه‌ی چیزهایی است که کسی بهره می‌برد، کم باشد یا زیاد؟ از همه‌ی انواع درآمد و بر صنعتگران هم هست؟ و چگونه است؟» امام علیه‌السلام پاسخ فرمود: «خمس پس از مؤونه و مخارج است. یعنی هزینه یک سال را به حساب آورید و اگر زیاد آمد، خمس همان مقدار زائد را بپردازید.» (۸)

۶- امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ - به راستی خداوندی که خدایی جز او نیست، چون زکات را برای ما حرام کرده خمس را برای ما قرار داده است. پس زکات را بر ما حرام کرده و خمس را برای ما (دادن خمس به ما را) واجب کرده است و کرامت را برای ما حلال است.» (۹)

۷- پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای گرفتن خمس "عمرو بن حزم" را به یمن فرستاد و حال آن‌که در آن سرزمین جنگی در کار نبود تا خمس غنایم جنگی را مطالبه نماید. (۱۰)

### پیشینه خمس

تا بدین‌جا اصل تشریح خمس را از مبانی دینی و از طریق آیات و روایات دریافتیم. اکنون بجاست که به پیشینه این بحث هم نگاهی داشته باشیم و ببینیم آیا پیامبر و ائمه علیهم‌السلام از شیعیان خمس دریافت می‌کردند؟ علاوه بر روایاتی که در بخش قبلی به آن اشاره شد که مؤید دریافت خمس است، در این زمینه باید گفت که برخی روایات حکایت از سخنان و نیز دستور مکتوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام مبنی بر دریافت خمس دارند، مانند نامه‌هایی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به افراد و قبایل نوشته بودند و در آن خمس درآمد را از آنان می‌طلبیده است. (۱۱)

بعضی از مورخان معتبر مثل ابن سعد و صاحب کتاب فتوح‌البلدان نوشته‌اند که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای گرفتن خمس افرادی را به اطراف و اکناف می‌فرستاد؛

چنان که به دو طایفه‌ی معروف "سعد بن هذیم" و "بنی جذیمه" نامه نوشت که خمس و زکات را به فرستادگان او تحویل دهند. (۱۲)

در کتاب سیره‌النبی، در نامه‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به برخی از قبایل عرب نوشته، آمده است: «زمین و دشت و دره‌ها و آنچه در آنهاست، در اختیار شما باشد تا این که حیوانات از گیاهان و شما از آب‌های آن استفاده کنید، به شرط آن که خمس اموال خویش را بپردازید.» (۱۳)

همچنین نقل شده رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طایفه "بنی قیس" نوشت: «فَأَنْتُمْ أَنْ أَقْمَتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزُّكُورَةَ وَ أَعْطَيْتُمُ سَهْمَ اللَّهِ وَ الصَّفِي فَأَنْتُمْ آمِنُونَ - اگر شما نماز را به پا دارید و زکات و خمس بدهید در امانید.» (۱۴)

و آن حضرت همچنان که افرادی را برای جمع‌آوری زکات می‌فرستاد برای گرفتن خمس نیز مأمورینی را اعزام می‌فرمود، چنان که علی علیه‌السلام را به یمن اعزام داشت و دستور داد خمس را از آنها بگیرد. (۱۵) و مردی از بنی‌اسد را نیز مأمور گرفتن خمس کرد. (۱۶)

البته نباید از این نکته هم غفلت کرد که در سال‌های نخست، مسلمانان فقیر و تهی‌دست بودند و چه بسا اصلاً خمسی از این باب بر عهده آنان لازم نمی‌آمد. ضمن این که درخواست مالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مردم در آغاز رسالت، باعث ایجاد جو نامناسب و تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای می‌شد که سرعت پیشرفت اسلام را کند می‌نمود، به همین علت باید زمینه‌سازی‌های فرهنگی لازم انجام می‌شد، سپس این حکم ابلاغ می‌گردید؛ همان‌گونه که برخی از احکام دین - مانند حرمت شراب - به تدریج به مسلمان ابلاغ و عملی گردید.

از این‌رو مشاهده می‌کنیم که این بحث به مرور زمان و در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام رونق یافت و مردم نسبت به آن آگاهی یافتند. لیکن از آن جایی که از عصر امام علی علیه‌السلام تا زمان امام باقر علیه‌السلام شیعه در فشار شدیدی از نظر سیاسی و اقتصادی قرار داشت و حکومت بنی‌امیه حساسیت خاصی به تشیع نشان می‌داد، این بحث آن‌چنان که شایسته و بایسته است، برای شیعیان تبیین نمی‌شد. اما در زمان امام محمدباقر و امام صادق علیهما‌السلام، اندک مجالی پیدا شد تا مردم با مسئله خمس آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا حدودی آشنا شوند. ضمن این که زندگی مسلمانان نیز رونق تازه‌ای پیدا کرده بود. به همین دلیل عده‌ای از طرف امامان مأمور شدند تا خمس را جمع‌آوری کنند. به‌عنوان مثال، مفضل بن عمر، از طرف امام صادق و امام کاظم علیهما‌السلام در گرفتن حقوق شرعی مردم و کالت داشت و به وی اختیار داده شده بود تا خمس را در راهی که صلاح می‌داند به مصرف برساند. وی نیز مقداری از خمس را برای فقرای شیعه و مبلغی را

هم برای اصلاح ذات‌البین و آشتی دادن بین آن‌ها در منازعات مالی اختصاص داده بود. و نصر بن قاموس اللّحمی، یکی از نمایندگان امام باقر علیه‌السلام برای گردآوری خمس بود و این نمایندگی تا بیست سال تداوم داشت. (۱۷)

همچنین عبدالله جندب، از جانب امام موسی‌بن‌جعفر و امام رضا علیهما‌السلام، نمایندگی داشت و به جمع‌آوری خمس اهتمام می‌ورزید. مردم در این دوران استقبال خوبی از خمس نشان دادند و به نمایندگان امام کاظم علیه‌السلام به قدری خمس پرداختند که هنگامی که آن حضرت به شهادت رسید وجوه زیادی از خمس نزد نمایندگان ایشان باقی مانده بود. نوشته‌اند که مبلغ هفتاد هزار دینار نزد «زیاد قندی و حمزة بن بزيع» و سی هزار دینار نزد «عثمان بن عيسای رواسی» بود. (۱۸)

این رویه امامان بزرگوار شیعه همواره تداوم داشت و ایشان، افرادی را به‌عنوان نماینده خود برای دریافت وجوهات شرعی، مشخص می‌کردند. تا زمان امام عسکری علیه‌السلام که ایشان نیز وکلایی از جمله ابراهیم بن عبده نیشابوری (۱۹)، احمد بن اسحاق (۲۰) و عثمان بن سعید عمّری (۲۱)، را برای جمع‌آوری خمس در شهرهای مختلف داشتند.

### خمس در غیبت صغری

پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام و در زمان غیبت صغری، مراجعات مردم به نمایندگان خاص حضرت بود. با وجود آن که شیعیان در حال تقيه و ترس و اضطراب و زیر فشار حکومت‌های غاصب عباسیان به سر می‌بردند، ولی هیچ‌گاه از پرداخت خمس اموال خود غفلت نمی‌کردند و وجوهات شرعی را به وکلای آن حضرت می‌رساندند.

امروزه نیز مؤمنان و متدینین خمس اموال و وجوهات شرعی خود را به حاکم شرع و ولی فقیه، و مراجع تقلید به‌عنوان نایبان حضرت حجت علیه‌السلام می‌سپارند تا در موارد مشخص آن به‌کار بندند. این نیابت فقها، از طریق روایات متعدد به اثبات رسیده است.

از جمله این روایت است که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف فرموده‌اند: « و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم - و أمّا در حوادث پیش آمده، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آن‌ها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنان هستم» (۲۲)

امام هادی علیه‌السلام می‌فرماید: « اگر فقهای با تقوی، مرزبان افکار و عقاید دینی مردم نبودند، شبکه‌های ابلیسی مردم را از دین خدا دور می‌کردند. این علما در عصر غیبت قائم ما علیه‌السلام همچون ناخدای کشتی محافظ مسلمانان آسیب پذیرند. در پایان امام هادی علیه‌السلام فرمود: این افراد نزد خدا با فضیلت‌ترینند.» (۲۳)

## دستاوردها و اثرات مثبت پرداخت خمس

### (۱) نشانه ایمان است

گروهی از عبدالقیس حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و گفتند: «مشرکان بین ما و شما هستند و جز در ماه های حرام دسترسی به شما نداریم. به ما توصیه جامعی بفرما که اگر به آن عمل کنیم وارد بهشت شویم، دیگران را هم به آن فرا بخوانیم.» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شما را به چهار چیز فرمان می‌دهم و از چهار چیز نهی می‌کنم. شما را فرمان می‌دهم به ایمان به خدا، آیا می‌دانید ایمان چیست؟ شهادت به یکتایی خدا، ادای نماز، پرداخت زکات و دادن خمس غنائم.» (۲۴)

همچنین در آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ... إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا» که پیش‌تر بدان اشاره شد، نکته قابل تأمل این است که با توجه به این‌که مخاطب آیه، مؤمنان هستند - زیرا پیرامون غنائم جهاد اسلامی بحث می‌کند و معلوم است مجاهد اسلامی مؤمن است - ولی با این حال می‌فرماید: «اگر ایمان به خدا و پیامبر آورده‌اید» و این مطلب اشاره به این مهم است که نه تنها ادعای ایمان نشانه‌ی ایمان نیست، بلکه شرکت در میدان جهاد نیز ممکن است نشانه‌ی ایمان کامل نباشد و این عمل به‌خاطر اهداف دیگری انجام گیرد، مؤمن کامل کسی است که در برابر همه‌ی دستورات به‌خصوص دستورات مالی تسلیم باشد و تبعیضی در میان برنامه‌های الهی قائل نگردد.

### (۲) نسل پاک

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای پرداخت خمس این است که بقیه اموال بر او مباح شده و حق تصرف خواهد یافت، لذا رشد و نمو فرزندان او نیز از غذای پاک و حلال خواهد بود که این خود، زمینه‌ساز رشد و رسیدن به درجات کمال و معنویت را سهل می‌نماید. لذا در روایات می‌خوانیم: «پرداخت خمس، مال را پاک و مال پاک مقدمه نسل پاک است.» (۲۵)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: من مالی به دست آورده‌ام که درباره‌ی حلال و حرام آن چشم پوشیدم اکنون می‌خواهم توبه کنم و مقدار حلال و حرام آن بر من مجهول است و مال حلال با حرام مخلوط گردیده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خمس مال خود را خارج کن زیرا خدای عزوجل از آدمی با ادای خمس راضی می‌شود و باقی مال بر تو حلال خواهد بود.» (۲۶)

در جای دیگر هم حضرت صادق علیه السلام با تکیه بر مطلب قبلی فرموده‌اند: «هر کس خنکی محبت و دوستی ما را در جگر خود احساس کند، پس خدای را بر نخستین نعمت‌ها ستایش کند. (راوی حدیث) گفت: عرض کردم: فدایت شوم نخستین نعمت‌ها چیست؟ فرمودند: پاکی ولادت (حلال زادگی). سپس امام علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: نصیب خودت را از انفال بر پدران شیعیان ما ببخش تا آن‌ها پاک گردند.» (۲۷)

امام باقر و یا امام صادق علیه السلام با تأکید بر حقیقت بالا فرموده‌اند: «سخت‌ترین و شدیدترین حالی که در روز قیامت به مردم دست می‌دهد آن است که مستحقان برخیزند و بگویند: پروردگارا خمس ما (حق ما را از مدیونین بگیر) ما خمس را برای شیعیان پاک ساختم، تا موالید آنان پاک و فرزندان‌شان حلال و پاکیزه گردد.» (۲۸)

### ۳) دارایی پاک

همه فقها - با تکیه بر آیات و روایات که بخش کوچکی از آن ذکر شد - متفقند کسی که خمس بر عهده اوست و به هر بهانه و دلیلی از پرداخت آن استنکاف می‌ورزد، چنین شخصی حق تصرف و استفاده از اموال را ندارد. این سخن بدین معناست که هرگونه استفاده و بهره‌برداری از اموال، بر وی حرام می‌باشد. لذا غسل و عبادات او و حتی حج و عمره او هم باطل خواهد بود. لذا با پرداخت خمس، اموال انسان طاهر و حلال شده و به‌عنوان درآمدی گوارا و شیرین می‌توان از آن بهره برد.

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن بکیر فرمود: «هر آینه من درهمی را از یکی از شما می‌ستانم، در صورتی که خود از ثروتمندترین مردم مدینه‌ام. از این کار جز این نمی‌خواهم که شما پاک و پاکیزه شوید.» (۲۹)

همچنین نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مردی که از راه حلال و حرام مالی به دست آورد، و می‌خواهد توبه کند ولی حلال و حرام را به‌طور مشخص نمی‌شناسد چه کند [و چگونه خود را از حرمت خلاص نماید] فرمود خمس آن مال را بدهد مالش پاک می‌شود. خداوند اموال را به‌وسیله پرداخت خمس تطهیر فرموده است.» (۳۰)

و در حدیث دیگر می‌خوانیم: «یوَدَىٰ حَمْسًا وَ یَطِیبُ لَهُ - هر کس خمس ما را بدهد باقی درآمدش برای او گواراست.» (۳۱)

البته شکی نیست که آن بزرگواران محتاج به درهم و دینار مردم نبودند، زیرا گنج‌های خزائن دنیا در اختیارشان بود و هر آنچه اراده می‌کردند محقق می‌شد، بنابراین باید اذعان

کرد که هدفشان تطهیر اموال شیعیان بوده است تا از اثرات سوء مال حرام به دور مانند. لذا امام صادق علیه السلام خطاب به اذهانی که تصور نیازمندی اهل بیت علیهم السلام را دارند، چنین هشدار می دهند: «هر کس تصور کند که امام علیه السلام به آن چه مردم در دست دارند محتاج است، آن شخص کافر است. مردم احتیاج دارند که امام از آن ها مال [خمس] قبول کند. [زیرا که] خداوند عزوجل فرموده است: از اموال آن ها صدقه بگیر تا پاک گردند.» (۳۲) (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا) (۳۳)

در این باره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ - أَمَّا أَمْوَالُ شِمَا [که به ما می رسانید]، پس ما آن ها را نمی پذیریم، مگر برای این که پاکیزه شوید. هر کس می خواهد آن ها را به ما برساند و هر کس می خواهد، نرساند. پس آن چه خدا به من داده، بهتر است از آن چه به شما داده است.» (۳۴)

#### ۴) سربلندی در سخت ترین امتحان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند بندگان خود را به چیزی سخت تر از پرداخت حقوق مالی، امتحان نکرده است.» (۳۵)

#### ۵) وسعت روزی

افرادی که به وظایف شرعی مالی پایبند هستند به تجربه برایشان ثابت شده است که اگرچه مقداری از درآمد آن ها از دست آن ها خارج شده است، لیکن علاوه بر این که خشنودی خداوند متعال را کسب کرده و کسب و کارشان حلال و پاک است و خود و خانواده شان از پیامدهای منفی لقمه حرام، دور می مانند، پرداخت خمس و زکات موجب حفظ مابقی اموال و رونق کسب و کارشان می شود.

چه بسا دیده شده است کسانی که از پرداخت حقوق مالی، شانه خالی می کنند، بر اثر حادثه و یا بیماری پیش بینی نشده، مقدار بیشتری از آن چه که باید به عنوان خمس و زکات می پرداختند از مال و دارایی شان کم می شود، این ها در واقع دو ضرر را متحمل شده اند: یکی این که بر اثر پرداخت نکردن واجبات مالی، خشم و غضب الهی و آتش جهنم را برای خود مهیا کرده اند. دوم این که همان مقدار مال یا بیشتر از آن از دست شان خارج شده است. (خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ؛ در دنیا و آخرت ضرر کرده اند). به هر حال آن چه قطعی است این است که با پرداخت واجبات مالی نه تنها از دارایی انسان کم نمی شود، بلکه خداوند از جایی که

انسان گمان ندارد آن را جبران خواهد کرد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: « وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ - هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند.» (۳۶)

امام رضا علیه‌السلام نیز یکی از علل فراوانی روزی را پرداخت خمس معرفی فرموده‌اند: «پرداخت خمس کلید روزی شما می‌باشد.» (۳۷)

### ۶) کفاره گناهان و ذخیره قیامت

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «فان اخراجه... تمحیص ذنوبکم و ما تمهدون لانفسکم لیوم فافتکم؛ خارج کردن خمس مال، وسیله آمرزش گناهان و ذخیره قیامت و روز نیاز شماست.» (۳۸)

همچنین نقل شده که شخصی نزد امام باقر علیه‌السلام آمد و خمس مال خود را پرداخت، امام فرمود: «ضمنت لك علیّ و علی ابی الجتّة - بر من و پدرم لازم است که بهشت را برای شما ضمانت کنیم.» (۳۹)

### ۷) سهیم شدن در ترویج دین

می‌دانیم انجام هر کاری به پشتوانه مالی نیازمند است و بدون آن کارها به سامان نمی‌رسد. خمس از بودجه‌های اساسی اسلامی است که در حفظ دین و اداره تشکیلات آن و تأمین مصالح جامعه و رفع نیازمندی‌های آن نقش مهمی به عهده دارد و در واقع راهی برای حفظ دین شیعیان و تقویت مبانی دینی و فکری آنان و نیز رفع احتیاجات آنان - اعم از سادات و غیر سادات - است.

در آیات متعدد قرآن کریم انجام رسالت ابلاغ و ترویج دین مقدس اسلام بر دوش پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گذارده شده است. رسول‌الله هم به حکم وحی الهی ائمه طاهرین علیهم صلوات‌الله را یکایک معرفی فرموده است در ضمن برای آن که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرین به خوبی بتوانند رسالت الهی خودشان را عملی سازند خدای سبحان «خمس» را پشتوانه مالی آنان قرار داده است؛ پس اگر مسلمانی با پرداخت «خمس» زمینه تبلیغ دین را فراهم نماید در ترویج آن نیز سهیم خواهد بود.

نقل شده است که مردی از تجار ایران که از دوستان حضرت رضا علیه‌السلام محسوب

می‌شده، نامه‌ای به آن حضرت نوشت و از آن حضرت تقاضا کرد خمس مالش را به خودش ببخشد. حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

« به نام خدای رحمان و رحیم، همانا خداوند وسعت دهنده بزرگوار است، جزای اعمال خوب را ثواب، و جزای کارهای بد را عقاب می‌دهد، مال حلال نمی‌باشد مگر به گونه‌ای که خداوند حلال کرده، خمس کمک به دین و عیال و خدمتگزاران ما و آنچه می‌بخشیم و برای حفظ آبرویمان در مقابل کسانی که هتک آبرو می‌نمایند هزینه می‌نماییم است. پس آن‌را از ما منع نکنید، و خودتان را از دعای ما محروم ننمایید، به واسطه چیزی که بر آن قدرت پیدا کرده‌اید (خمس)، جدا نمودن آن از اموالتان کلید روزی شما و کم شدن گناه و آنچه برای روز تنگدستی آماده کرده‌اید می‌باشد، مسلمان به عهدی که با خدا بسته وفا می‌کند، مسلمان کسی نیست که به زبان جواب دهد ولی با قلب مخالفت کند.» (۴۰)

بدیهی است که امروزه نیز خمس توسط علما صرف نشر معارف اسلامی و دایر کردن حوزه‌های علمیه و تربیت طلاب و دانش‌پژوهان دینی و مبارزه با اندیشه‌های ضد دینی، و نیز حفظ و حراست از کیان دینی و مذهب تشیع می‌شود.

### پیامدهای عدم پرداخت خمس

از دیگر راهکارهای ترویج و احیاء بحث خمس، بیان و تشریح آثار منفی و پیامدهای ناشی از ترک این فروع دینی است که برخی از آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱- حرام بودن اموال

یکی از یاران امام باقر علیه‌السلام به نام ابوبصیر می‌گوید: آن حضرت فرمود: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا - برای هیچ کس حلال نیست که چیزی از خمس (مالی که خمس آن داده نشده) بخرد تا این که حق ما را به ما برساند.» (۴۱)

و نیز آن حضرت فرموده است: «مَنْ اشْتَرِيَ شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْدِرْهُ اللَّهُ اشْتَرِيَ مَا لَا يَحِلُّ لَهُ - کسی که چیزی از خمس (مالی که خمس آن داده نشده) بخرد که عذر الهی نداشته باشد، چیزی خریده که برای او (تصرف در آن) حلال نیست.» (۴۲)

#### ۲- ملعون است

امام زمان علیه‌السلام در نامه‌ای که برای محمد بن عثمان (دومین نایب خاص خود) فرستادند، نوشته بودند: «به نام خداوند رحمن و رحیم، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر کسی که یک درهم بدون مجوز مال را بخورد.» (۴۳)

و در نامه دیگری که آن حضرت در پاسخ محمد بن عثمان فرستاد نوشتند: «و اما آن چه پرسیده بودی از عمل کسی که مالی از (خمس) مال‌های ما در دست اوست و آن را برای خود حلال دانسته و بدون دستور ما مانند مال خود در آن تصرف می‌کند، هر کس چنین کاری کند ملعون بوده و ما دشمن او هستیم، چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس چیزی از حق اهل بیت مرا حلال شمرد به زبان من و به زبان هر پیغمبر مستجاب‌الدعوه ملعون خواهد بود. پس هر کس به ما (در ندادن حق) ستم کند از جمله ی ستمگران به ما خواهد بود و لعنت خداوند بر او است که خداوند می‌فرماید: لعنت خدا بر ستمگران.» (۴۴) (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (۴۵)

### ۳- ناراحتی امام زمان علیه‌السلام

حضرت حجت علیه‌السلام سفارش اکید و انتظار و توقع جدی از مردم دارند که واجبات مالی خود را بپردازند و در سهم امام تصرف نکنند؛ لذا فرمود: «فَلَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ مِنْ مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَجِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا - [وقتی] برای کسی جایز نیست که در مال دیگران بدون اجازه آنان تصرف کند، پس چگونه این کار، در مال ما حلال شمرده می‌شود.» (۴۶)

### ۴- عذاب اخروی

در تفسیر برهان آمده است که: «آیه أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ - آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم (۴۷) درباره‌ی مانعین خمس و زکات نازل شده است و معروف است که خداوند سلطانی را بر آن‌ها مسلط خواهد کرد و یا شیطان را بر آن‌ها چیره خواهد نمود که مجبور شوند مال و ثروت خود را در غیر رضای حق و طاعت خداوند خرج نمایند و سپس آن‌ها را به‌همین سبب شکنجه و عذاب خواهد نمود.» (۴۸)

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم نوشته شده: «آیه ... لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ - (آن‌ها هم چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید!» شاید در آن چه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (۴۹) - درباره‌ی مانعین خمس و زکات نازل گردیده است.» (۵۰)

همچنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «مَنْ كَثُرَ مَالُهُ وَ لَمْ يُعْطِ حَقَّهُ فَإِنَّمَا مَالُهُ حَيَاتُ تَنْهَشُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - هر کس مالش زیاد شود و حق آن را ندهد، در قیامت مال او مارهایی می‌شود (که همواره) او را نیش می‌زنند.» (۵۱)

امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به کسانی که سهم امام را نمی‌پردازند، چنین هشدار می‌دهند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَلَنَمَّا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلَى سَعِيرًا - هر کس [به ناحق] چیزی از اموال ما را بخورد، همانا آتش می‌خورد و به زودی، به صورت در آتش جهنم می‌افتد.» (۵۲)

### ۵- مصداق خوردن مال یتیم

یکی از دلایل ناپسندی خوردن مال یتیم این است که «یتیم» قدرت دفاع از خودش را ندارد و نمی‌تواند مال خودش را از چنگال شخص قدرتمند بیرون بکشد. در فرهنگ تشیع، چون پس از حکومت چند روزه امام حسن مجتبی علیه السلام، حکومت در دست امامان تشیع نبوده است، آنان طبعاً قادر نبودند که با توسل به قدرت، اموال مردم را تخمیس نمایند؛ پس در حقیقت نوعی یتیم محسوب می‌شده‌اند.

ابوبصیر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کوچک‌ترین چیزی که بنده را داخل آتش می‌کند چیست؟» فرمود: «این است که کسی یک درهم مال یتیم را بخورد و ما یتیم هستیم.» (۵۳)

### ۶- خطر زوال مال و ثروت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَمْنَعُ دَرَهْمًا فِي حَقِّهِ إِلَّا أَتَقَقَّ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يَمْنَعُ حَقًّا فِي مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ بِهَيِّئَةٍ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ - هر کس درهمی از خمس را به مستحق آن ندهد دو درهم در ناحق [و غیر رضای خدا] خرج خواهد کرد، و هر کس حقی را که به مالش تعلق گرفته نپردازد، خداوند در روز قیامت آن مال را به صورت مار آتشین طوق گردنش می‌نماید.» (۵۴)

و نیز حضرت صادق علیه السلام در جای دیگر با بیان دیگری همین معنا را یادآور شده‌اند: «مَنْ مَنَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَتَقَقَّ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ - هر که حقوق خدا را نپردازد دو چندان آن مال را در باطل صرف می‌نماید.» (۵۵)

### ۷- نمونه‌ای از پیمان شکنی

انسان‌ها فطرتاً از نقض عهد و پیمان متنفر بوده و آن را نوعی ناجوانمردی و دوری از اخلاق و ایمان می‌دانند. پذیرش دین نیز به معنای تعهد و پیمان بر انجام امورات دینی است و هر کس پس از پذیرش آن به تعهدات خود عمل نکند در واقع پیمان‌شکنی نموده است.

پرداخت خمس از واجبات اسلام است؛ یعنی هر مسلمانی با پذیرش اسلام، عمل به پرداخت خمس را تعهد کرده است و اگر عمل نکند، خلاف تعهد محسوب و نوعی پیمان شکنی خواهد بود. بر همین اساس امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ - وای بر کم فروشان» (۵۶) فرمودند: «يَعْنِي التَّاقِصِينَ لِحُمْسِكَ يَا مُحَمَّدٌ - یعنی کسانی که خمس تو را می شکنند ای محمد.» [یعنی پیمان شکنی می کنند و نمی پردازند]. (۵۷)

محمد بن زید طبری می گوید: «جمعی از مردم خراسان خدمت امام رضا علیه السلام رسیدند و از آن حضرت خواستند که خمس را برای آن‌ها حلال کند.» آن حضرت فرمود: «حلال نمی کنم، شما به زبان خود را دوست خالص ما معرفی می کنید، ولی حقی که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن قرار داده که آن خمس است، از ما باز می دارید و سه بار فرمود: نه برای هیچ یک از شما حلال نمی کنم.» (۵۸)

### فرق خمس و مالیات

غالباً کسانی که تمایل و اعتقادی به پرداخت وجوهات شرعی و انجام تکالیف دینی خود ندارند دنبال دستاویزها و بهانه‌هایی برای فرار هستند. در بحث خمس نیز، عده‌ای به این شبهه دامن می‌زنند که ما به دولت اسلامی مالیات می‌دهیم، دیگر خمس و زکات برای چه؟ در پاسخ به این سؤال، به تفاوت‌هایی که میان خمس و زکات با مالیات است اشاره می‌کنیم:

۱- مالیات، هزینه‌ای است که شما می‌پردازید تا دولت، رفاه شما را بیرون منزل تأمین کند. مثلاً بیرون منزل شما بوستانی احداث کند همان‌گونه که خود نیز در منزل باغچه احداث می‌کند.

هر کسی حیاط منزل خود را موزائیک یا سنگ می‌کند، به دولت نیز مالیات می‌دهد تا بیرون منزلش را اسفالت کند.

درب منزل خود را قفل می‌زند، به دولت نیز مالیات می‌دهد بیرون منزل پلیس بگمارد. در منزل لامپ روشن می‌کند، به دولت نیز مالیات می‌دهد تا بیرون منزل، کوچه و خیابان را روشن کند.

در منزل کپسول آتش نشانی دارد، به دولت نیز مالیات می‌دهد تا بیرون منزل ماشین آتش نشانی را آماده داشته باشد. بنابراین مالیات، خرج خود شما می‌شود و نظیر پولی است که شما در منزل برای زندگی شخصی هزینه می‌کنید. با این تفاوت که آن‌چه در منزل خرج

می کنید مستقیم است و آن چه در بیرون خرج می شود به واسطه مالیاتی است که به دولت می دهید.

۲- پرداخت خمس و زکات، به عنوان یک عبادت است و در آن قصد قربت لازم است که اگر نباشد عمل قبول نمی شود. بر خلاف مالیات که قصد قربت نمی خواهد و نوعاً با اکراه پرداخت می گردد.

۳- خمس، زیر نظر عالم ترین، محبوب ترین، با تقوی ترین فردی که با تحقیق انتخاب شده، یعنی فقیه عادل مصرف می شود، بر خلاف مالیات که چنین شرطی در آن نیست و لذا گاهی غیر عادلانه هزینه می شود. به علاوه اتصال طبقه محروم با عالم ربانی زمینه پندپذیری و اطاعت از خدا و رسول است و فقرا و سایر گیرندگان، چون خمس را از دست جانشین امام زمان علیه السلام می گیرند احساس حقارت نمی کنند.

۴- در خمس و زکات به پرداخت کننده اعتماد می شود، یعنی اولاً خودش حساب مال خود را می کند نه بازرس و مأمور دولت. ثانیاً کسی را که می خواهد مال خود را به او بدهد انتخاب می کند که کدام مرجع و عالم متقی تر باشد. ثالثاً از مصرف آن زیر نظر مجتهد عادل آگاه است و می داند در کجا هزینه می شود.

۵- در خمس و زکات هدف گیرنده، رشد و پاک کردن مردم و هدف پرداخت کننده قرب به خداست. خمس را از مازاد مخارج سالانه می گیرند، ولی مالیات از اصل درآمد مردم گرفته می شود. (۵۹)

### نظر رهبر معظم انقلاب

مقام معظم رهبری نیز در این خصوص فرموده اند: «مالیاتی که حکومت جمهوری اسلامی بر اساس قوانین و مقررات وضع می کند، هر چند پرداخت آن بر کسانی که قانون شامل آنان می شود واجب است، و مالیات پرداختی هر سال از مؤونه همان سال محسوب است، ولی سهمین مبارکین (خمس و زکات) محسوب نمی شود، بلکه بر آنان دادن خمس درآمد سالانه شان در زائد بر مؤونه سال به طور مستقل واجب است.» (۶۰)

امام صادق علیه السلام:

**هر کس درهمی از**

**خمس را به مستحق**

**آن ندهد دو درهم در**

**نامق [و غیر رضای خدا]**

**فرج فواید کرد.**

## پاسخ برخی از پرسش‌های رایج در باب خمس

### چند تذکر:

۱- آنچه در پی می‌آید صرفاً بر اساس نظر ولی امر مسلمین حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای است و در برخی موارد با نظر دیگر مراجع متفاوت است. به همین جهت مقلدین دیگر مراجع باید حکم مرجع خود را بیانند.

۲- احکام خمس دارای شکل‌های متفاوت و جزئیات بسیاری است که باید توسط کارشناسان امر و افراد آشنا به نظر مرجع مربوطه پاسخ داده شود. آنچه در پی می‌آید صرفاً کلیات سؤالاتی است که بیشتر پرسیده شده است.

۳- منظور از مؤونه هزینه‌هایی است که در طول یک سال برای زندگی انجام می‌شود به شرط آن‌که در سطح زندگی افراد بوده و اسراف نباشد.

### محاسبه خمس

به‌طور کلی خمس به پس‌اندازی تعلق می‌گیرد که یک سال در نزد شخص مانده و به مصرف نیازهای زندگی شخص نرسیده باشد. منظور از پس‌انداز پولی نیست که از مخارج زندگی زیاد آمده است، بلکه شامل آنچه از برنج و حبوبات و مایحتاج دیگری که اضافه آمده هم می‌شود. خمس این موارد را هم باید پرداخت، حال اگر ممکن است از خود آن و یا قیمت آن.

چیزهایی که مورد نیاز انسان است و با استفاده عین آن از بین نمی‌رود مانند وسایل زندگی، از قبیل فرش، یخچال و...، وسیله نقلیه و... هر چند سال هم بر آن بگذرد، خمس به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد.

### تعیین سال خمسی

از نکته‌های مهم در احکام خمس، لزوم تعیین سال خمسی است. در این‌که سال خمسی چگونه تعیین می‌شود، باید گفت: سال خمسی، قراردادی نیست بلکه یک امر قهری و واقعی است؛ یعنی تاریخ دریافت اولین درآمد، ابتدای سال خمسی شما بوده و در هر سال همان روز، سر سال خمسی شماست و آنچه از درآمد بین سال در زندگی، مورد نیاز و در حد شأن صرف شده، خمس ندارد. و آنچه تا سر سال خمسی باقی مانده به اضافه جنس‌های مصرفی از قبیل برنج، نخود و امثال آن که تا آخر سال مصرف نشده و چیزهای خریداری شده که مورد نیاز نبوده یا بیش از حد شأن بوده، متعلق خمس هستند. و سر سال خمسی تا مکلف خمس خود را پرداخت نکرده حق تصرف در مال متعلق خمس را ندارد؛ البته مهریه، ارث، هدیه، عیدی و پاداش، خمس ندارد. (۶۱)

به عبارت دیگر: مثلاً اگر شخصی روز آغاز سال خمس خود را اول مهر ماه سال ۱۳۹۰

قرار دهد، روز رسیدگی به مسائل خمسی اش، در پایان روز سی و یکم شهریور ماه سال ۱۳۹۱ خواهد بود.

چنانچه در روز بیست و نهم شهریور ماه سال ۱۳۹۰ سود و درآمدی به دست آورد و تا پایان روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۹۱؛ یعنی، تا دو روز بعد، آن را برای زندگی خود و اعضای خانواده اش هزینه نکرد، باید خمس این پول را بدهد، اگر چه دو روز در اختیار او بیشتر نبوده است، و نباید تصور کند که خمس این درآمد را باید - در صورت اضافه آمدن - در روز بیست و نهم و یا سی و یکم شهریور ماه ۱۳۹۱ بپردازد.

### چند مسئله دیگر

۱- اگر خانواده دختر در بین سال، از درآمد آن سال وسایلی برای جهیزیه تهیه کرده که از شأنش بیشتر نباشد، خمس ندارد. (۶۲)

۲- همچنین وسایلی که پسران قبل از سال عروسی برای ازدواج تهیه می کنند، اگر آنچه تهیه کرده اند مورد نیازشان است و در وقت لزوم نمی توانند تهیه کنند و از درآمد آن سال تهیه شده، خمس ندارد. (۶۳)

۳- پولی که انسان برای ازدواج ذخیره کرده (چه برای هزینه و چه برای خرید جهیزیه) اگر برای تهیه هزینه های ازدواج در آینده نزدیک (مثلاً سه ماه پس از سال خمسی) پس انداز شده باشد و با پرداخت آن، نتواند آن ها را تهیه کند، خمس ندارد. (۶۴)

۴- پولی که برای خرید وسائل ضروری زندگی ذخیره می شود اگر برای تهیه وسائل مورد نیاز در آینده نزدیک (مثلاً تا سه ماه پس از سال خمسی) پس انداز شده باشد و با پرداخت خمس آن نتواند آن ها را تهیه کند، خمس ندارد. (۶۵)

۵- سرمایه خمس دارد مگر این که با پرداخت خمس آن (هر چند به صورت اقساط) نتواند با بقیه آن زندگی خود را اداره کند. (۶۶)

۶- پولی که در بانک سرمایه گذاری شده و از درآمد آن ارتزاق می شود، اگر پول سپرده گذاری از درآمد کسب باشد، خمس دارد. (اما در صورتی که) با پرداخت خمس (هر چند به صورت اقساط) نتواند زندگی خود را اداره کند، خمس ندارد. (۶۷)

تذکر: سود حاصله مانند دیگر درآمدها می باشد و احکام کسب بر آن جاری است.

۷- سؤال: خانهای را با پرداخت مبلغی به عنوان رهن اجاره کرده ام، آیا پس از گذشت یک سال به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟ مبلغی را که به موجر (صاحب خانه) قرض داده اید، اگر از منفعت کسب باشد، تا مادامی که به آن برای این منظور نیاز دارید پرداخت خمس آن واجب نیست، ولی بعداً هر وقت آن را دریافت نمودید باید خمس آن را بپردازید. (۶۸)

۸- خمس پولی که قرض کرده است، بر عهده قرض گیرنده نیست، ولی اگر از درآمد سال خود قسطهای آن را بپردازد و عین مالی که قرض گرفته هنگام رسیدن سال خمسی نزد او باقی باشد، واجب است که خمس آن را به میزان اقساطی که پرداخت نموده، بپردازد. (۶۹)

۹- پولی که قرض داده شده، چنانچه سر سال خمسی دریافت آن (بدون زحمت) ممکن باشد، باید خمس آن را بپردازد و در غیر این صورت هر زمان دریافت کرد، باید فوراً خمس آن را بدهد. (۷۰)

۱۰- به پولی که جهت گرفتن وام در بانک گذاشته می شود خمس تعلق می گیرد. (۷۱)

۱۱- پولی که برای سفر حج (واجب یا عمره) واریز می شود: اگر به عنوان قیمت یا اجرت سفر حج بر اساس قرارداد منعقد با سازمان حج و زیارت باشد، خمس ندارد. (۷۲)

۱۲- اگر زمینی برای ساخت مسکن خریداری شود چنانچه برای تهیه خانه مسکونی راهی جز نگه داشتن زمین تا چند سال نیست، زمین مذکور خمس ندارد (ولی اگر برای کسب درآمد زمینی را بخرد باید خمس آن را بدهد و اگر خمس آن را داد و زمین قیمت افزوده پیدا کرد در صورتی که فروش زمین ممکن و پول آن قابل دریافت باشد) به مقدار افزایش ارزش زمین، خمس تعلق می گیرد. (۷۳)

۱۳- پول فروش خانه‌ای که در آن زندگی می کند و می خواهد با آن خانه دیگری بخرد خمس ندارد. (۷۴)

۱۴- پول فروش وسائل مورد نیاز مانند یخچال، فرش، تلویزیون و... خمس ندارد. (۷۵)

۱۵- در مهمانی، غذایی که (یقین داریم) خمس آن داده نشده، خوردن آن پیش از پرداخت خمس آن یا بدون اجازه حاکم شرع، جایز نیست. (۷۶)

۱۶- کسی که اصل سرمایه اش حرام بوده و می خواهد زندگی خود را حلال کند اگر صاحبان اموال حرام، معلوم هستند، باید رضایت آنان را جلب کند و اگر صاحبان آن را نمی شناسد؛ ولی مقدار مال حرام را می داند حکم مجهول المالک را دارد که باید از طرف صاحبانش به فقیر شرعی صدقه داده شود و اگر مقدار مال حرام را نمی داند و صاحبان آن را هم نمی شناسد، باید خمس آن را بپردازد. (۷۷)

۱۷- هر یک از زن و شوهر سال خمسی مستقلی به حسب درآمد سالانه خویش دارند و بر هر کدام واجب است که خمس باقیمانده حقوق و درآمد سالانه خود را در پایان سال خمسی خود بپردازد. (۷۸)

پی نوشت ها:

- ۱) انفال/ ۴۱
- ۲) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵
- ۳) رک: لسان العرب، ابن منظور ج ۱۲، ص ۴۴۵
- ۴) معجم مقابیس اللغه، ج ۴، ص ۳۹۷ - مفردات راغب، ماده غنم
- ۵) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۱۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۸۶
- ۶) جامع الاحادیث، ج ۸، ص ۵۴۶
- ۷) وسائل الشیعه ج ۹ ص ۵۰۱ - تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۴۱ - الإستبصار ج ۲ ص ۶۰
- ۸) مجموعه پرسش های دانشجویی، احکام خمس، ص ۲۸
- ۹) وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۸ ص ۳۷۶، ج ۳
- ۱۰) وسائل الشیعه ج ۹ ص ۵۴۱ (بر اساس نرم افزار نور)
- ۱۱) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷، ج ۲
- ۱۲) فتوح البلدان، ج ۱، ص ۸۴
- ۱۳) ن ک: مرآة العقول علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۰۳ - مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۹۵ - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۲
- ۱۴) الطبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳
- ۱۵) سیره النبی، ج ۳، ص ۳۱۴
- ۱۶) اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۲۸
- ۱۷) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۰
- ۱۸) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۳
- ۱۹) معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۴۰
- ۲۰) همان ص ۱۳۹
- ۲۱) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۵
- ۲۲) همان
- ۲۳) بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۰
- ۲۴) صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۱۷ - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۵ - سنن نسائی، ج ۱، ص ۳۲۳
- ۲۵) وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷
- ۲۶) من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۹
- ۲۷) جامع الاحادیث الشیعه، ج ۸، ص ۵۹۷
- ۲۸) وافی، ج ۶، ص ۲۷۶
- ۲۹) وسائل الشیعه ج ۹، ص ۴۸۴
- ۳۰) المقنعه ص ۲۸۳
- ۳۱) وسائل الشیعه ج ۹، ص ۴۸۸
- ۳۲) مجمع البیان ج ۵ ص ۱۰۲ - جواهر الکلام ج ۱۶ ص ۳
- ۳۳) توبه/ ۱۰۳
- ۳۴) الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۶۹ - إعلام الوری ج ۵۲ ص ۴۵۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳
- ۳۵) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۹
- ۳۶) طلاق/ ۲ و ۳
- ۳۷) وسایل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۵
- ۳۸) همان، ج ۹، ص ۵۳۸
- ۳۹) همان ص ۵۲۸
- ۴۰) تهذیب الأحکام ج ۴ ص ۱۳۹ - الإستبصار ج ۲ ص ۵۹ - عوالی اللآلی ج ۳ ص ۱۲۶ - المقنعه ص ۲۸۳
- ۴۱) کافی، ج ۱، ص ۵۴۵ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷، ج ۴
- ۴۲) وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۸، ج ۵
- ۴۳) وسائل الشیعه، ج ۶، باب ۸، ص ۳۵۰، ج ۶

- (۴۴) همان ص ۵۴۰  
 (۴۵) هود/ ۱۸  
 (۴۶) کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۲۱  
 (۴۷) مریم/ ۸۳  
 (۴۸) نمونه بینات در شأن نزول آیات ص ۵۲۶  
 (۴۹) مؤمنون/ ۱۰۰  
 (۵۰) نمونه بینات در شأن نزول آیات ص ۵۵۶  
 (۵۱) بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۹ -  
 مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۲  
 (۵۲) بحارالأنوار ج ۵۳ ص ۱۸۲ و ج ۱۰۰ ص ۱۸۲ -  
 کمال‌الدین ج ۲ ص ۵۲۰  
 (۵۳) وسائل الشیعه ج ۶، ص ۳۳۷، ح ۱  
 (۵۴) وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۸ -  
 من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۱  
 (۵۵) وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۷۸ - کافی ج ۳ ص ۵۰۶  
 (۵۶) مظفین/ ۱  
 (۵۷) مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۷۸ - تفسیر برهان  
 ج ۵، ص ۶۰۴ - تفسیر کنزالدقائق ج ۱۴، ص ۱۷۷  
 (۵۸) وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۳۷۶، ح ۳  
 (۵۹) اقتباس از کتاب خمس استاد قرائتی، ص ۱۱  
 (۶۰) توضیح‌المسائل مراجع ج ۲ ص ۱۰۲  
 (۶۱) استفتانات مقام معظم رهبری، به نقل از  
 نشریه مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸،  
 شماره ۱۱۴  
 (۶۲) مجموعه پرسش‌های دانشجویی، احکام  
 خمس ص ۷۶ تا ۷۸
- (۶۳) همان  
 (۶۴) همان  
 (۶۵) اجوبه‌الاستفتانات س ۹۸۷ و ۸۶۰  
 (۶۶) مجموعه پرسش‌های دانشجویی، احکام  
 خمس ص ۸۰  
 (۶۷) همان، ص ۴۶  
 (۶۸) توضیح‌المسائل مراجع ج ۲ ص ۸۶  
 (۶۹) همان ص ۸۸  
 (۷۰) مجموعه پرسش‌های دانشجویی، احکام  
 خمس ص ۸۵  
 (۷۱) همان ۹۰۸  
 (۷۲) همان ۹۷۲  
 (۷۳) مجموعه پرسش‌های دانشجویی، احکام  
 خمس، ص ۶۷ و ۶۸  
 (۷۴) همان ص ۶۹  
 (۷۵) همان ص ۷۵  
 (۷۶) همان ص ۱۲۳  
 (۷۷) استفتانات مقام معظم رهبری، به نقل از  
 نشریه مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸،  
 شماره ۱۱۴  
 (۷۸) استفتانات مقام معظم رهبری، به نقل از  
 نشریه مبلغان، آذر و دی

سخنی کوتاه درباره

# «مردم سالاری دینی» در ایران

به کوشش: علی بهاری

پایان دموکراسی

عبور از غربزدگی شبه مدرن

سختی‌های دوران گذار

نظام مردم سالاری دینی

مزیت بزرگ مردم سالاری دینی در ایران

# سخنی کوتاه درباره

## «مردم سالاری دینی» در ایران

**اشاره:** متن فوق مقاله‌ای خلاصه شده از استاد شهریار زرشناس است که به موضوع پایان مدل‌های غربی و ظهور یک مدل حکومتی جدید پرداخته است.

### پایان دموکراسی

مشاهدات تجربی و تاریخی و اجتماعی و همچنین ملاحظات و تاملات نظری، حکایت‌گر آن است که عصر انقلاب‌های دموکراتیک که می‌توان گفت از قرون شانزده و هفده میلادی آغاز گردیده بود، دیگر به‌طور کامل به پایان رسیده است. از سال‌های نیمه دوم قرن بیستم به بعد در ذیل پارادایم دموکراسی مدرن هیچ ایدئولوژی

مستقلی که بتواند مؤسس یک نظام سیاسی - اجتماعی‌ای متفاوت از نظام‌های مبتنی بر ایدئولوژی‌های مرسوم دموکراتیک [مثل لیبرالیسم و انحاء آن، سوسیالیسم رادیکال و انحاء آن، فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم، ناسیونالیسم و...] باشد ظهور نکرده است و به نظر می‌رسد، همراه با به تمامیت رسیدن تفکر اومانیستی در غرب مدرن، تمامی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های پارادایم دموکراسی مدرن، نیز از قوه به فعل درآمده است. بحران تئوریک دموکراسی مدرن آن قدر جدی است که بسیاری از هواداران و طرفداران آن نیز بدان اذعان دارند.

به‌عنوان مثال می‌توان از «ژوزف شومپینز» [که خود مبلغ یکی از اقسام دموکراسی لیبرال در قرن بیستم بوده است] نام برد که آرمان دموکراسی را از اساس امری ناممکن و نامطلوب نامیده است. (۱) یا در نمونه‌ای دیگر از «ژان ماری گنو» دموکرات فرانسوی معاصر نام برد که به‌صورت صریح «از پایان دموکراسی» سخن می‌گوید. (۲) «آلن دوبنوا» نیز با فهم تضادهای مبنایی دموکراسی لیبرال و قطع امید از وضع کنونی در جستجوی یافتن مدلی است که بتواند بر بحران فقدان مشروعیت و اضمحلال ساختاری لیبرال دموکراسی‌ها غلبه نماید. (۳) البته طرح مطروحه او هیچ امکان واقعی برای تحقق ندارد، زیرا اگر بخواهد به بنیان‌ها و مفروضات لیبرال دموکراسی متعهد بماند که در عمل در چنبره همان مشکلات و تضادها اسیر خواهد بود و در غیر این صورت نیز در خوش‌بینانه و «موفق‌ترین» حالت چیزی جز کوششی برای احیای مدل‌های جمع‌گرا و ورشکسته دموکراسی نخواهد بود. زیرا در دموکراسی مدرن [دموکراسی اومانیستی] امکان و استعداد دیگری برای گشودن یک افق متفاوت و غیر منحنی و رها از بحران ذاتی کنونی [که ریشه در مرگ تاریخی تفکر اومانیستی و به پایان رسیدن تاریخ غرب دارد] وجود ندارد. وضع کنونی عالم را می‌توان وضعیت «بحران جهانی دموکراسی مدرن» نامید و در ساحت مدرنیته و افق تاریخ غرب، امکان دیگری برای ظهور و فعلیت یافتن وجود ندارد. ادله نظری و شواهد تاریخی و تجربی بسیاری در اثبات این مدعا وجود دارد که مطرح کردن آن‌ها خارج از مجال و حوصله این مقال است. (۴)

## عبور از غرب‌زدگی شبه مدرن

به لحاظ وضع تاریخی - فرهنگی، سیاره زمین به تدریج از اوایل قرن بیستم در سپیده‌دم یک گذار تاریخی در جهت «عبور از مدرنیته» قرار گرفته است و این امر با ظهور انقلاب اسلامی در مقیاس جهانی وارد مرحله جدید و دوران‌سازی قرار گرفته و در ایران ما نیز در پی ظهور انقلاب اسلامی، نحوی سلوک تاریخی در جهت عبور از غرب‌زدگی شبه مدرن منحنی و استعمار ساخته آغاز گردیده است که می‌توان آن را نحوی مدرنیته نازل دانست که البته ماهیتی متفاوت و متمایز از غرب‌زدگی مدرن ندارد. به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی نیز شرایط کشورهای غرب زده شبه مدرن [به‌عنوان مثال عراق، مصر، ایران پیش از انقلاب و...] از منظر معیارهایی چون میزان تحقق عدالت اقتصادی - اجتماعی، فقر و استضعاف، بحران هویت فرهنگی، فقدان استقلال سیاسی و فرهنگی، مستعمره بودن، فقدان خودآگاهی تاریخی نسبت به ماهیت غرب و غرب‌زدگی مدرن، فساد گسترده اخلاقی و برخی موازین دیگر تفاوت‌های ماهوی و حتی کیفی‌ای با بسیاری کشورهای غرب زده مدرن [نظیر پرو، تایلند، تایوان، هند و...] ندارد. بنابراین، آغاز سلوک انقلاب اسلامی برای عبور از سیطره استبدادی غرب‌زدگی مدرن در ایران را کاملاً می‌توان همسو و همراه به موازات آغاز سلوک جهانی برای عبور از ساحت غرب مدرن و غرب‌زدگی مدرن و سیطره تاریخ غرب دانست. ما مراتب نازل غرب‌زدگی مدرن را از روی اعتبار «غرب‌زدگی شبه‌مدرن» نامیده‌ایم که فقط بیانگر یک تفاوت اشتدادی و کمی در مرتبه تحقق مدرنیته [مابین غرب‌زدگی مدرن و غرب‌زدگی شبه‌مدرن] می‌باشد و حتی حکایت‌گر تفاوت چشمگیر کیفی میان آن دو نیز نمی‌باشد.

## سختی‌های دوران گذار

دوران گذار از یک عالم تاریخی - فرهنگی به یک عالم تاریخی - فرهنگی دیگر همیشه دورانی دشوار و پیچیده و همراه با سردرگمی‌های گسترده و استفاده از مدل‌ها و گاه گرفتاری در هویت‌های برزخی بوده و اقتضائات خاص خود را داشته است. امروز

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ما در یک دوران گذار تاریخی - فرهنگی قرار داریم و برای مدیریت صحیح عبور سالم و پیروزمندانه از ساحت منحط غربزدگی مدرن به سوی یک جامعه نسبتاً اسلامی [که البته تحقق کامل و مطلوب آن مربوط به عصر ظهور معصوم علیه‌السلام است و آنچه شیعیان در عصر غیبت می‌توانند انجام دهند فقط آماده‌گری برای ظهور از طریق اجرای مدل‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ویژه دوران گذار است که سمت و سوی حرکت ما را در مسیر بسترسازی برای ظهور و تحقق تمدن عظیم شیعی توسط امام معصوم علیه‌السلام جهت می‌دهد و در حد بضاعت و توان از منجلا ب مدرنیته دور می‌کند ان‌شاءالله] نیازمند مدل‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ادبی، هنری، علمی و... خاص دوران گذار هستیم.

### نظام مردم سالاری دینی

«مردم‌سالاری دینی» مدل سیاسی مناسب مقطع کنونی دوران گذار از سیطره غربزدگی مدرن با توجه به شرایط جهانی و داخلی و اقتضائات ناشی از آن‌ها و ظرفیت‌ها و بضاعت فعلی ما است.

بی‌تردید تمدن اسلامی‌ای که در چشم‌انداز پایانی تاریخ ظهور خواهد کرد با خود مدل سیاسی و اجتماعی‌ای به همراه می‌آورد که چیزی جز نظام امامت معصوم (ع) نخواهد بود. اما در شرایط کنونی که هنوز بساط سلطه تمدن رو به انحطاط اومانیستی تا حدودی بر بسط زمین پهن است و انقلاب اسلامی در محاصره صور مختلف رژیم‌های مدرن و شبه‌مدرن و سلطه‌گر استکباری است، جهت‌پیریزی یک ساختار سیاسی کارآمد که در اول، اصالت و صبغه دینی و اسلامی داشته باشد و دوم، متعلق به دوره گذار و هماهنگ با مقتضیات آن باشد [دوره گذاری که شاید دهه‌ها به انحاء مختلف تداوم داشته باشد] نیازمند یک مدل سیاسی خاص چنین شرایط هستیم که امروز در هیات «نظام مردم سالاری دینی» در ایران تبلور و تحقق یافته است. مردم‌سالار دینی به‌عنوان یک مدل و ساختار سیاسی در:

اول، فراتر از مرزهای معمول دموکراسی اومانیستی قرار گرفته است و حول محور «رابطه امت با ولی فقیه» سازمان می‌یابد و از این‌رو از بسیاری از آفات و تضادهای

بنیادین رژیم‌های دموکراتیک رها و فارغ است.

دوم، به دلیل وجه مردم‌سالارانه‌ای که دارد با برخی شرایط و مقتضیات خاص دوران گذار و التهابات ناشی از سیطره سپهر غرب اومانیستی دموکراتیک سازگاری دارد.

سوم، بنیان‌های نظری و مبانی مشروعیت و محرک‌ها و مکانیسم‌های اصلی هدایتی آن عموماً برگرفته از تفکر اصیل اسلام شیعی است.

چهارم، به‌عنوان یک مدل سیاسی دوران گذار، می‌تواند در نقش بسترساز و آماده‌گر ظهور حضرت حجت علیه السلام عمل نموده و در عین حال پاسدار حریم استقلال سیاسی و فرهنگی و عزت و هویت شیعی مردم ما نیز باشد. ان‌شاءالله

### مزیت بزرگ مردم‌سالاری دینی در ایران

مردم‌سالاری دینی در ایران امروز که در هیات «جمهوری اسلامی» و بر پایه ولایت فقیه ساماندهی نظری و عملی گردیده است، این مزیت بزرگ را دارد که ضمن تاکید بر مبانی الهی مشروعیت نظام، مجراها و مکانیسم‌هایی برای تحقق مشارکت گسترده و فعال حمایتی - نظارتی مردم تعبیه کرده است که موجب تقویت پشتوانه مردمی نظام [به عنوان عامل ایجاد کننده مقبولیت نظام و تضمین کننده تحقق تداوم حیات آن در جهان دشمن کام کنونی] می‌گردد، در عین حال که مرزبندی ماهوی نظام با دموکراسی اومانیستی سکولار و اقسام مختلف آن را حفظ می‌کند به‌همین دلیل به برخی آفات و مصائب ذاتی و ساختاری آن‌ها مبتلا نمی‌باشد.

درحقیقت در شرایط پرمخاطره و پرفشار کنونی عالم و با توجه به اقتضائات تحمیلی ناشی از سلطه نظام جهانی استکبار اومانیستی، مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک صورت ممکن و قابل تحقق و در عین حال پایبند به اصالت‌های دینی و آرمانی انقلاب اسلامی و به‌عنوان جایگزینی در برابر مدل‌های اومانیستی و سکولاریستی و بحران‌زده دموکراسی مدرن مطرح است و قابلیت آن را دارد که با در آمیختن عنصر هدایت آگاهانه و تربیت کننده دینی برخاسته از نحوی خودآگاهی تاریخی شیعی منتقد مدرنیته با عنصر شور و حضور انرژی بخش و محرک مردمی، تنها نظام سامان

گرفته بر پایه آرمان‌های اصیل و رهبری شیعی از زمان شهادت حضرت امیر (ع) در مسجد کوفه به سال ۴۰ ق تاکنون] موجود را از دوران پرمخاطره «عصرگذار» عبور داده و به عصر طلوع خورشید تابناک ولایت معصوم علیه السلام برساند. ان‌شاءالله.

البته نظام مردم‌سالاری دینی مبتنی بر رهبری و ولایت فقیه به‌عنوان یک تجربه حکومتی کاملاً بدیع و بی‌نظیر و بی‌سابقه و با توجه به ابعاد پرفشار و حیرت‌انگیز توطئه‌های جهانی علیه انقلاب و تفکر اصیل دینی، در بستر زمان نیازمند بسط یافتن و بالیدن و تجربه اندوختن هرچه بیشتر به‌منظور کارآمدتر کردن خود می‌باشد اما یک نکته بسیار مهم درخصوص تجربه مردم‌سالاری دینی ولایی در ایران امروز که باید به آن توجه داشت، این است که در ترکیب ساختاری نظام مردم‌سالاری دینی، در عمل، [همان گونه که روح تئوری ولایت مطلقه فقیه و نص قانون اساسی نیز بر این امر تاکید دارد] باید اراده مقام منیع ولایت و رهبری امت هرچه بیشتر در کلیت نظام و جامعه ساری و جاری و فعال و حاکم تام گردد، زیرا فقط این اراده است که می‌تواند جامعه را در برابر سموم تزریقی و انبوه فشارها و تضییقات نظام جهانی سلطه ماسونیه صهیونیستی از یک سو و برخی بحران‌های ناگزیر برخاسته از بعضی خواص مدل سیاسی دوران گذار [که می‌تواند برخی روزنه‌ها را برای نفوذ در سیستم و بحران‌سازی برای کل جامعه در مقاطعی نظیر انتخابات یا برخی قلمروها و حوزه‌های دیگر ایجاد نماید] محافظت و مراقبت نماید و سلامت و اصالت و رشد و ماهیت دینی نظام را حفظ نماید.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نگاه کنید به: درباره دموکراسی، زرشناس، شهریار، کتاب صبح، ۱۳۸۷
- ۲- گنو، ژان ماری، پایان دموکراسی، عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات آگاه، ۱۳۸۱
- ۳- دوبنوا، آلن، تأملی در مبانی دموکراسی، بزرگ نادرزاد، نشر چشمه، ۱۳۷۸
- ۴- به برخی از آن‌ها در کتاب «درباره دموکراسی» اشاره شده است.

## ورزش‌های اسلامی کدام است؟

نویسنده: مجید رهنما

اسلام به هیجان و ورزش و تحرک و پویایی و سلامتی اهمیت داده است اما با هدفی والا و برتر و نه در محدوده هیجان و تخلیه انرژی، یا کسب درآمد و شهرت و افتخار! هدفی که در دین ترسیم شده عبارت است از: نشاط، پویایی و سلامتی جسم در خدمت سلامتی روح! از این روست که در دعای کمیل می‌خوانیم: «فَوَّ عَلِيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَأَشَدُّدُ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي - خدایا! اندام مرا در راه خدمت به خودت قوی گردان و دلم را برای عزیمت به سویت محکم ساز.»

ارزش‌های مورد قبول هر جامعه، تعیین کننده نوع فعالیت‌ها، روش‌ها و رشته‌های ورزشی در آن است. در زمان پیشوایان معصوم علیه‌السلام، ورزش‌هایی رونق داشته و برخی از آن ورزش‌ها (مانند تیراندازی و اسب‌دوانی) که اهداف خاصی (مانند آمادگی برای مقابله با دشمنان) را دنبال می‌کردند، از محبوبیت بیشتری در میان مردم آن زمان برخوردار بوده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت که ورزش‌های رایج امروزی از نظر اسلام نامقبول یا بی‌فایده است، بلکه بر طبق مبنای «تأیید اصل تحرک و فعالیت بدنی و تلاش برای تأمین سلامت جسم برای تقویت روح» انواع مختلف ورزش‌هایی که ضرری متوجه سلامتی جسمی و روانی انسان نکند، مورد تأیید اسلام خواهد بود.

### برخی از ورزش‌های مورد سفارش اسلام بر اساس سیره و سفارش ائمه اطهار

**۱- کشتی:** روایاتی که از زندگی پیشوایان دینی به دست ما رسیده است حاکی از این مطلب است که آن بزرگواران همواره نسبت به ورزش کشتی تشویق نموده و خود نیز کشتی می‌گرفتند، که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم.

#### کشتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مرد چوپان

روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سمت دره‌ای می‌رفت. مردی بادیه نشین را دید که به نیرومندی شهرت داشت. چوپان به پیامبر گفت: میل داری با من کشتی بگیری؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: (اگر پیروز شوم) چه چیز جایزه می‌دهی؟ گفت: یک گوسفند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد. مرد بادیه نشین گفت: حاضری یک‌بار دیگر با من کشتی بگیری؟

پیامبر فرمود: صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (این بار) چه جایزه می‌دهی؟ گفت: یک گوسفند دیگر! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بار دیگر با او کشتی گرفت و این بار نیز او را بر زمین زد. مرد بادیه نشین گفت: اسلام را بر من عرضه بدار! کسی تاکنون نتوانسته بود مرا بر زمین بزند. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز اسلام را بر او عرضه داشت. آن مرد مسلمان شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز گوسفندانش را به او بازگرداند. (۱)

### علی علیه السلام مبارز همیشه پیروز

یکی از عادات ابوطالب علیه السلام پدر گرامی حضرت علی علیه السلام این بود که همه ی پسرانش و نیز تمامی برادرزاده هایش را جمع می کرد و بین آن ها مسابقه کشتی برگزار می کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز که دوران کودکی خود را سپری می کرد، آستین های خود را بالا زده و با همه ی برادران و پسر عموهای کوچک و بزرگ خود کشتی می گرفت و همه ی آن ها را بدون استثنا شکست می داد و پدرش پس از هر بار پیروزی او می گفت: «ظَهَرَ عَلِيٌّ - علی پیروز شد.» از این رو آن حضرت را ظهیر یعنی همیشه پیروز نامید. وقتی هم بزرگ شد با مردان نیرومند کشتی می گرفت و آنان را بر زمین می زد. (۲)

### کشتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام

نقل شده است که شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به خانه ی دخترشان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها تشریف بردند. آن حضرت خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در سنین کودکی بودند فرمود: «بلند شوید و با یکدیگر کشتی بگیرید!» آن ها نیز برخاسته و به کشتی گرفتن پرداختند. حضرت زهرا سلام الله علیها برای انجام کاری از اتاق خارج شد. وقتی بازگشت با کمال تعجب مشاهده کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امام حسن علیه السلام را تشویق نموده و می فرماید: «حسن! حسین را محکم بگیر و به زمین بزن!»

با تعجب عرض کرد: «پدر جان! این بسیار عجیب است که شما پسر بزرگ تر را تشویق می کنید تا پسر کوچک تر را شکست دهد!»  
پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمود: «دختر جان! آیا تو راضی نمی شوی من بگویم: حسن، حسین را بر زمین بزن، در حالی که حبیب من جبرئیل می گوید: ای حسین! حسن را محکم گرفته و بر زمین بزن.» (۳)

**سوارکاری** نگهداری از اسب یکی از سرگرمی های مورد تأیید اسلام بوده و از سوارکاری به عنوان یکی از عوامل شادی آفرین یاد شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «التُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ : ... وَ الرُّكُوبُ ... - شادابی در ده چیز است: ... و سوارکاری ...» (۴)  
رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید: «أَحَبُّ إِلَهُهُ إِلَى اللَّهِ إِجْرَاءُ الْخَيْلِ وَالرَّمْيِ - بهترین سرگرمی نزد خداوند اسبدوانی و تیراندازی است.» (۵)

همچنین تاریخ شهادت می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این میدان شاداب و پُر نشاط، حضوری فعال و پر رنگ داشتند و حتی خود مسابقات اسبدوانی برگزار کرده و جایزه ی آن را خودشان پرداخت می کردند. (۶)

**شنا** اسلام از شنا به عنوان بهترین سرگرمی برای مردان یاد می‌کند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «بهترین تفریح برای مرد با ایمان، شنا است.» (۷)  
 شنا هم هنر است و هم ورزش، هم سلامتی می‌آورد و هم شادابی و نشاط؛ زیرا در شنا اغلب عضلات بدن به کار گرفته می‌شود و دستگاه‌های قلب و عروق و تنفس و اعصاب تقویت می‌گردد. اهمیت شنا به گونه‌ای است که آموزش و فراگیری آن به عنوان یکی از حقوق فرزندان، از دوران کودکی سفارش شده و به عنوان یک وظیفه بر گردن پدر خانواده نهاده شده است. (۸)

### شنای امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فرات

حضرت علی علیه‌السلام به شنا کردن علاقه داشتند؛ از این رو با این که می‌توانستند روزهای جمعه در منزل غسل جمعه انجام دهند، ولی با این همه به کنار رودخانه می‌رفتند و در آن شنا و غسل جمعه می‌کردند.

راوی می‌گوید: روز جمعه‌ای علی علیه‌السلام را دیدم که در رودخانه فرات شنا می‌کرد و غسل جمعه انجام می‌داد و در آن روز با پیراهنی نو، نماز جمعه خواند. (۹)

**تیر اندازی** رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «عَلَيْكُمْ بِالرَّمْيِ فَإِنَّهُ مِنْ خَيْرِ لَهْوِكُمْ —

به تیراندازی روی آورید که یکی از بهترین سرگرمی‌های شماست.» (۱۰)

همچنین مراجعه به سیره‌ی عملی بزرگان دین ما را به این حقیقت رهنمون می‌گردد که آن بزرگواران تنها به تأیید این ورزش اکتفا نمی‌کردند، بلکه خود نیز در محل‌های تیراندازی حاضر می‌شدند و در مسابقات یا به دلایل دیگری تیراندازی می‌کردند.

### مسابقه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

نقل شده است که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از کنار گروهی از انصار گذشتند که مشغول تیراندازی بودند. حضرت فرمود: من در گروهی هستم که ابن‌أدرع در آن است. گروه دیگر دست کشیدند و گفتند: گروهی که پیامبر در آن است شکست نمی‌خورد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: تیراندازی کنید، من با هر دو گروه تیراندازی می‌کنم. بعد حضرت با هر دو گروه تیری انداخت، (۱۱)

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) مستدرک ج ۱۴ ص ۸۲ (۲) خصال ج ۲ ص ۴۴۳ (۳) مستدرک ج ۱۴ ص ۸۲
- (۴) بحار الانوار ج ۷۳، ص ۳۲۲ (۵) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۲۰ (۶) وسائل ج ۱۹ ص ۲۵۵
- (۷) کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۱۱ (۸) کافی، ج ۶، ص ۴۷ (۹) منهاج البرائه، ج ۲، ص ۲۰۸
- (۱۰) میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۲۰ (۱۱) مستدرک، ج ۱۴، ص ۷۹

# ذبح مشروعه

مروری بر اتفاقات مشروطیت و شهادت شیخ فضل الله نوری

نویسنده: عبدالله صدیق

مهاجرت کبیر

شروع انحراف

انحراف دوم

آغاز مخالفت شیخ

فتنه روسی و کودتا

ذبح مشروعه

اسلام زیر بیرق کفر نمی رود

مهمان رسول الله

پرچم استیلای غرب زدگی

رقص مردم بی خبر

نتیجه جدایی از رهبر دینی

# ذبح مشروعه

مروری بر اتفاقات مشروطیت و شهادت شیخ فضل الله نوری

نهضت مشروطیت در زمانی شکل گرفت که مردم پس از دو شکست پیاپی از روسیه و عقد دو قرارداد ننگین ترکمانچای و گلستان و برقراری کاپیتولاسیون به ضرر ملت ایران از بی کفایتی شاهان و خاندان سلطنت به ستوه آمده بودند و از طرفی دریافت وام‌های سنگین از دول خارجی و ظلم و ستم عمال حکومت و اخذ نزدیک به چهل نوع مالیات مشکلات اقتصادی فراوانی را ایجاد کرده بود.

یکی از اساسی‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری مشروطیت تحرک روحانیون و آگاه ساختن مردم بود که باعث شد اعتراض غیرفعال مردم به اعتراض فعال تبدیل شود. اولین کمیته‌ای که برای انقلاب مشروطیت تشکیل شد زیر نظر ۳ روحانی برجسته یعنی آیت‌الله شیخ فضل الله نوری (۱)، آیت الله سیدعبدالله بهبهانی و آیت الله سید محمد طباطبایی کار خود را آغاز نموده و شب‌نامه‌هایی منتشر ساختند.

عده‌ای از اعضای کمیته و مردم بازداشت شدند و «نونوز» بلژیکی نیز با پوشیدن لباس روحانیت به تمسخر آنان پرداخت. مردم بانک روس را ویران کردند و بازار تعطیل شد. در زد و خوردهای بین مردم و مامورین چند نفر کشته شدند و شیخ فضل‌الله نوری به همراه دو سید روحانی ذکر شده در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شدند. تعداد زیادی از روحانیونی که افشاگری می‌کردند بازداشت شدند در حمله نیروهای دولتی به یک مسجد «یکصد نفر» کشته شدند.

### مهاجرت کبیر

حدود هزار نفر از علما و شیخ فضل‌الله نوری به قم مهاجرت نموده و در آن‌جا متحصن شدند. این حرکت تمام ایران را به جنبش‌آورد و علما و مردم شهرها به حمایت از مهاجرین خاستند.

### شروع انحراف

استعمار انگلیس که انقلاب را کاملاً مردمی و رهبر آن را روحانیت می‌دید در جهت انحراف نهضت تلاش‌های زیادی انجام داد. این تلاش باعث ایجاد انجمن‌های چپی و غیبی با حضور فراماسون‌ها شد. همین افراد همزمان با مهاجرت کبیر، به سفارت انگلیس رفته و در پناه حمایت انگلستان متحصن شدند. این متحصنین با برنامه‌ریزی سفارت انگلیس ظرف ده روز به سیزده تا بیست هزار نفر رسیدند. سفارت توسط سربازان محاصره شد ولی پیوستن سربازان به متحصنین مظفرالدین شاه را نگران کرد و در نهایت فرمان مشروطه امضا شد.

### انحراف دوم

چون انتخابات شهرستان‌ها با وجود حکام مستبد ممکن نبود، اولین جلسه مجلس اول، تنها با حضور نمایندگان تهرانی که از روحانیون، بازرگانان، کشاوران و پیشه‌وران انتخاب شده بودند تشکیل شد.

در این میان تعدادی شاهزاده و اعیان و اشراف هم به مجلس راه یافتند که همگی

تحصیل کرده‌ی غرب بودند و متأسفانه تدوین قانون اساسی هم به همین عده سپرده شد.

کسروی در «تاریخ مشروطه ایران» پس از نقل جریان افتتاح مجلس شورای ملی می‌نویسد: «... چون می‌بایست "نظامنامه داخلی" نوشته می‌شد، کسانی از نمایندگان را برای نوشتن آن نامزد گردانیدند. در این میان "قانون اساسی" نیز نوشته می‌شد.» سپس راجع به نویسندگان قانون اساسی و چگونگی آن می‌نویسد: «گویا مشیرالملک و مؤتمن‌الملک پسران صدراعظم آن را می‌نوشتند! یا بهتر بگویم ترجمه می‌کردند.»

### آغاز مخالفت شیخ

این مسأله همان سرآغاز اختلاف و اعتراض و جدایی شیخ فضل‌الله از جریان نهضت مشروطیت و مخالفت با حکومت مشروطه است. مرحوم شیخ در نامه‌ای به یکی از علمای شهرستان‌ها می‌نویسد: «... آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید...»

اختلاف با مشروطه‌خواهان آنگاه جدی می‌شود که مسأله‌ی بررسی قانون اساسی و تطبیق آن با شرع، توسط علما آغاز می‌گردد. شیخ فضل‌الله در این‌باره با اشاره به قانون اساسی می‌نویسد: «... وقتی را صرف این کار با جمعی از علما کردم و به‌قدر میسور تطبیق به شرع، یک درجه شد ... لیکن فرقه که زمام امور حلّ و عقد مطالب و قبض و بسط مهامّ کلیه به‌دست آنها بود مساعدت نمی‌کردند بلکه صریحاً و علناً گفته‌اند که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامیة و با این تصحیحات و تطبیقات دول خارجه ما را به‌عنوان مشروطه نخواهند شناخت.»

شیخ فضل‌الله این امر را که مجلس بتواند صرفاً به استناد رأی اکثریت حتی بر خلاف قوانین و احکام شرعی، قانون وضع نماید، مردود می‌داند و متقابلاً موافقت خود را با مجلسی که با رعایت احکام اسلام، قانون وضع نماید، اعلام داشته و در یکی از

بیانات خویش، موضع و مقصود خود را چنین اعلام می‌دارد: «... ایها الناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم... صریحاً می‌گویم... که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. به این معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی (ص) و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من همچنین مجلسی می‌خواهم.»

در این زمان حمله مطبوعات - که اکثر آن‌ها در اختیار روشنفکران غربزده و فراماسون وابسته به انگلیس بود - به مبانی دینی و اخلاقی مردم آغاز شده و با نظر شیخ در خصوص مشروعه بودن مشروطه به مخالفت می‌پردازند.

به‌دلیل همین وضعیت شیخ فضل‌الله به همراه تعدادی از روحانیون به‌عنوان اعتراض به حرم حضرت عبدالعظیم مهاجرت می‌نماید و با سخنرانی‌ها و انتشار لوایح درصدد بر ملا ساختن مقاصد آن گروه از دست اندرکاران مشروطه که رشته‌ی امور را در دست گرفته و بدون تعهد به اسلام جریانات را به جانبی که خویش می‌خواستند هدایت می‌کردند، اقدام می‌نماید. چنان‌چه در یکی از لوایح منتشر شده از سوی مهاجرین آمده است: «ای مسلمانان کدام عالم است که می‌گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجراء احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد. تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی‌دین آزادی‌طلب که احکام شریعت قیدی است برای آن‌ها. می‌خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجراء آن.»

و در همین اوضاع و شرایط است که شیخ فضل‌الله فریاد برمی‌دارد: «... چرا این‌همه جرائد پر از کفر را که سبب تضعیف عقاید مسلمین بود، منع نمی‌کردند...».

مهاجرین در اعتراض دیگری، با اشاره به جریان مراسم جشن سالگرد صدور فرمان مشروطیت، فریاد برداشتند: «... آن همه کتیبه‌های زنده باد، زنده باد و (زنده باد مساوات) و (برادری و برابری). می‌خواستید یکی را هم بنویسید (زنده باد شریعت)،

(زنده باد قرآن)، (زنده باد اسلام) ...».

### فتنه روسی و کودتا

روس‌ها که متوجه شدند جریان مشروطه و مجلس در دست انگلیسی‌ها افتاده است برای حفظ نفوذ خود در ایران از محمدعلی شاه حمایت کردند تا مشروطه را باطل اعلام کرده و مجلس را تعطیل کنند. این حرکت منجر به قیام دوم مشروطه که قیام مسلحانه بود شد و در نهایت به شکست محمدعلی شاه و فرار او از ایران انجامید.

### ذبح مشروعه

پس از فرار شاه عوامل انگلیسی که شیخ فضل‌الله را مانع بزرگی بر سر راه خود می‌دیدند با استفاده از جو موجود در جامعه، شیخ را به بهانه مخالفت با مشروطه و تهمت همدستی با شاه محاکمه نموده و اعدام کردند.

### اسلام زیر بیرق کفر نمی‌رود

وقتی منزل شیخ فضل‌الله نوری توسط مشروطه‌خواهان محاصره شد. یک نفر از سفارت روس وارد خانه شد و از ایشان خواست که به سفارت روسیه پناهنده شود. اما شیخ به شدت مخالفت کرد، بعد، آن شخص اظهار کرد که اگر حاضر نمی‌شوید بیایید لاقلاً پرچم را بالای در خانه نصب نمایید. باز هم شیخ فضل‌الله جواب داد که «اسلام زیر بیرق کفر نمی‌رود» و فرمود: «آیا رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده‌ام حالا بیایم بروم زیر بیرق کفر؟»

### مهمان رسول الله

در آستانه اعدام، یکی از رجال وقت با عجله برای او پیغام آورد که شما این مشروطه را امضا کنید و خود را از کشتن برهانید. ایشان در جواب گفت: «دیشب رسول خدا را در خواب دیدم فرمودند: فردا شب مهمان منی و من چنین امضایی نخواهم کرد».

### پرچم استیلای غرب‌زدگی

مرحوم جلال آل‌احمد در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران می‌نویسد: «من نعلش آن بزرگوار را بر سرِ دار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از ۲۰۰ سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد».

### رقص مردم بی‌خبر

امام خمینی (ره) درباره‌ی این حادثه فرموده‌اند: «... یک نقشه‌ای بود که نقشه هم تأثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن طوری که علمای بزرگ طرحش را ریخته بودند، عملی بشود. به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه‌خواه بودند به دست یک عده کوبیده شدند، تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در ایران برای خاطر این که می‌گفت باید مشروطه مشروعه باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به دار زدند و مردم هم‌پای او رقصیدند یا کف زدند».

### نتیجه جدایی از رهبر دینی

و مقام معظم رهبری در خصوص پایان این تراژدی فرموده‌اند: «با شهادت شیخ فضل‌الله نوری و جدایی مردم از علما و رهبران دینی، چند سال بعد، مشروطه بدون مشروعه، در حکومت رضاخان نمایان شد که حاصل آن کشف حجاب، مخالفت با دین، ظلم و ستم و ... بود که این خود بزرگ‌ترین درس است برای عدم جدایی مردم از فرمان‌های رهبر دینی؛ همچنان که اکنون دشمنان، تمام سعی خود را بر جدایی مردم از رهبر و ولی‌فقیه عادل معطوف کرده‌اند.»

پی‌نوشت:

۱ - اگر بگوییم رهبر اصلی نهضت مشروطیت شیخ فضل‌الله نوری بوده است، سخن به خطا نگفته‌ایم. ایشان از شاگردان برجسته میرزایی شیرزای (رهبر نهضت تنباکو بود که به دستور ایشان پس از تکمیل تحصیلات به تهران بازگشت و یکی از اصلی‌ترین عناصر موفقیت نهضت تنباکو بود. ایشان از علمای هم‌رزم خود در نهضت مشروطیت برجسته‌تر بود و حضور ایشان باعث همراهی بسیاری از علما و مردم با نهضت مشروطیت شد.

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان/۷۴)  
 پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده،  
 و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا  
 إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره/۱۲۸)  
 پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم  
 فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را  
 بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی!

بَنَّا فَاعْغِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (ال عمران/۱۹۳)  
 پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان  
 (و در مسیر آن‌ها) بمیران!

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (ابراهیم/۴۰)  
 پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)،  
 پروردگارا: دعای مرا بپذیر!

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا  
 رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (حشر/۱۰)  
 پروردگارا! ما و برادران‌مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در  
 دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و  
 رحیمی!

## خوانندگان محترم

۱- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری بسیار دشوار و حتی محال خواهد بود، به همین دلیل تقاضا داریم پرسش‌نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید.

۲- از آن‌جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و بیش از هر کس دیگری با نیازهای امروز اعضای بسیج - به‌ویژه جوانان - آشنایی دارید از شما تقاضا داریم تا شبها، موضوعات و مطالبی را که امروزه بیشتر احساس نیاز می‌کنید برای ما ارسال نمایید تا در شماره‌های آتی ضمن مشورت با علما و اهل فن پیرامون آن‌ها مقالاتی را در این نشریه منتشر نماییم.

۳- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با حفظ جنبه آموزشی و کاربردی، به نشانی نشریه ارسال فرمایید که چنانچه با خط سیر و ملاک‌های محتوایی و فنی نشریه همخوانی داشته باشد با افتخار آن را منتشر خواهیم کرد.

مستدعی است پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل داده و یا به نشانی آن‌ها ارسال نمایید.

ردیف	موضوعات نظر خواهی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف
۱	گزینش مقالات و کیفیت آن‌ها					
۲	تعداد مقالات و حجم مجله					
۳	چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها					
۴	تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب					
۵	جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب					
۶	صفحه‌بندی و فونت مطالب از نظر راحتی مطالعه و طرح جلد					
۷	کیفیت مباحث قرآنی					
۸	کیفیت مباحث اعتقادی					
۹	کیفیت مباحث فقهی					
۱۰	کیفیت مباحث اخلاقی					
۱۱	کیفیت مباحث مهارتی					
۱۲	کیفیت مباحث گوناگون					

لطفاً نظرات کوتاه خود را مرقوم فرمایید و نظرات تفصیلی را همراه این برگه ارسال نمایید.